



جمهوری اسلامی را در شعله های نفت بسوزانیم!

سرانجام رژیم جمهوری اسلامی، یکی دیگر از فرامین بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را به اجرا گذاشت. بنزین سهمیه بندی شد. سالهاست که حذف یارانه ها از مواد سوختی و نهاده های کشاورزی و دیگر مایحتاج زندگی مردم (مشخصا گندم)، یکی از شروط ادغام بیشتر اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی است. در عصر گلوبالیزاسیون، برای سرمایه داری جهانی پرداخت سالانه چندین میلیارد دلار یارانه، غیر قابل قبول است! پرداخت یارانه، هر چقدر هم حیات میلیون ها انسان وابسته به آن باشد، با منطق کسب حداکثر سود برای سرمایه، با منطق بازار "آزاد" و روابط کالائی حاکم بر جهان سازگار نیست، پس باید کنار گذاشته شود. بیشمری در نزد جمهوری اسلامی حد و مرزی ندارد. بازپس دادن جزئی از حاصل دسترنج مردم را "یارانه"ی دولت به مردم می خوانند.

آمار پشت آمار می دهند که این منطق سبعانه را "درست" جلوه دهند. می گویند: قیمت بنزین در ایران یک چهاردهم قیمت بنزین در ترکیه و یک سوم بهای آن در عربستان سعودی است؛ ایران در سال ۱۳۸۵ معادل ۵ میلیارد دلار بنزین (چهل درصد کل بنزین مصرفی کشور) وارد کرده است (۱)؛ میزان کل عرضه انرژی مصرفی در ایران سالانه حدود ۶۰ میلیارد دلار به قیمت بازار جهانی است و از این رقم عملا ۴۵ میلیارد دلار بصورت یارانه بر عهده دولت است و غیره. (۲) **صفحه ۵**

آمریکا، جمهوری اسلامی جنگ و انقلاب مخملی

در شرایط تشدید تضادهای میان جمهوری اسلامی ایران و امپریالیسم آمریکا، اتخاذ یک موضع سیاسی صریح در مورد ماهیت ارتجاعی یکسان طرفین دعوا و تبلیغ و ترویج گسترده و عمیق این حقیقت در میان توده های مردم، یک وظیفه سیاسی عاجل و روز مبارزه طبقاتی در ایران است. امروزه، تاکید بر اینکه اینان هر دو دشمنان رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان، زنان و ملل تحت ستم بوده و موانع بزرگ ترقی و پیشرفت جامعه ی ایران می باشند، مهمترین خط تمایز سیاسی در جنبش سیاسی ایران است.

ایجاد اتحاد فکر و عمل میان نیروهائی که دارای این موضع روشن می باشند و فعالانه و بدون ملاحظه کاری تلاش می کنند تا تمامی جنبش های اجتماعی حق طلبانه، اقشار و طبقات مختلف مردم (جنبش کارگری، جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش معلمان و غیره) را به این موضع گیری برسانند، از ضروریات کنونی بوده و وظیفه ی هر جریانی است که خود را متعلق به جنبش کمونیستی انقلابی می داند. حزب ما، این وظیفه ی سیاسی را تحت عنوان تلاش برای ایجاد "قطب سوم" به طرق مختلف طرح کرده و کماکان بر آن تاکید می گذارد... **صفحه ۲**

- از پناهجویان و کارگران افغانستانی دفاع کنیم! **صفحه ۸**
- جلوی جنگ برای امپراتوری را بگیریم **صفحه ۱۰**
- گزارشی در باره تظاهرات علیه نشست گروه هشت کشور صنعتی (جی هشت) در آلمان* **صفحه ۱۲**
- گزارش فعالین حزب کمونیست ایران (م.ل.م.) از سوسیال فوروم آمریکا **صفحه ۱۷**
- هند: خودکشی دهقانان و گلوبالیزاسیون **صفحه ۱۸**
- سوسیالیسم میلیون ها بار بهتر از سرمایه داری است و کمونیسم جهانی از آنهم بهتر است **صفحه ۲۱**
- علیه سندیالیسم! در دفاع از سوسیالیسم! **صفحه ۲۳**

آمریکا، جمهوری اسلامی، جنگ و انقلاب مخملی

... محتوای عمومی و حداقل "قطب سوم"، یک موضع شفاف ضد ارتجاع جمهوری اسلامی و ضد امپریالیسم آمریکا و متحدینش و برنامه های آنها (از نوع جنگ یا غیر جنگ) برای آینده ی ایران است. سیاست "قطب سوم" یعنی توده های طبقه کارگر و دهقان، زنان و ملل تحت ستم، باید بر پایه منافع خود بسیج شده و سازمان یابند تا هم برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه کنند و هم آماده مقابله با تجاوزات نظامی یا طرح های "مخملی" آمریکا در تعیین سرنوشت مردم ایران باشند.

عملی کردن این سیاست، یعنی اینکه نگذاریم هیچ بخش از مردم، هیچ بخش از جنبش کارگری، جنبش زنان و جنبش دانشجویی، با این توهم که یکی از این دو "فعلاً" بهتر از دیگری است، سمت یکی از آنان را بگیرند یا در طرح های آشکار و پنهان آنان شرکت کنند. توده های مردم باید عمیقاً درک کنند که اینان نمایندگان نظام های اقتصادی استثمارگرانه، روابط اجتماعی ستمگرانه و ایدئولوژی های ارتجاعی اند که با حیات و سرزندگی ما و پویائی جامعه ما در تضادند. آنان اکنون با یکدیگر نزاع می کنند اما در زمینه ی له کردن کارگران، خانه خراب کردن دهقانان، به زنجیر شریعت کشیدن زنان و اسارت پدرسالاری، و تحمیل ستم ملی بر خلفهایمان، همدست یکدیگرند. آنان گردانندگان نظام استثمار اقتصادی و ستم های اجتماعی یکسانند، با این تفاوت که یکی (آمریکا) در عالیترین مرتبه نظام ستم و استثمار نشسته و مقامی جهانی دارد و دیگری زالوی میدان محدودتری به نام ایران است.

در نزاعی که میان جمهوری اسلامی و آمریکا درگیر شده، هر یک به طرق گوناگون سعی می کنند مردم را به طرف خود بکشند. جمهوری اسلامی، علاوه بر استفاده از اهرم سرکوب، با عوامفریبی های "ملی گرایانه" سعی می کند مردم را از شورش و انقلاب علیه خود باز دارد و از میان مخالفین خود متحدینی دست و پا کند. جریاناتی مانند نهضت آزادی متحدین اصلی جمهوری اسلامی می باشند، که امروزه (مانند دوره ی ۵۷) هم و غم اصلی خود را ضدیت با نیروهای چپ انقلابی و کمونیستها گذاشته اند و سعی می کنند میان مردم و جمهوری اسلامی پل بزنند. در خارج کشور، عمال جمهوری اسلامی عده ای از عناصر اپوزیسیون "چپ" را جلب کرده اند تا در جنبش های ضد جنگ برای جمهوری اسلامی حامیانی دست و پا کنند. نقش این به اصطلاح "چپ های ضد امپریالیست" در نهایت، میانجی گری میان جمهوری اسلامی و آمریکا و کمک به پایداری بیشتر نظام ستم و استثمار در ایران است. امپریالیسم آمریکا، با چماق تهدید به جنگ و

ایجاد قحطی از طریق محاصره اقتصادی و وعده های شیرین ولی دروغین مانند "آزادی و دموکراسی"، سعی می کند مردم را بسوی خود بکشد. همانطور که جمهوری اسلامی، ملی مذهبی ها و "چپ" های "میهن پرست" خود را بسیج کرده، آمریکا هم عده ای را تحت لوای "اپوزیسیون آزادیخواه" دور خود گرد آورده که شامل طیف وسیع و ناهمگونی است: از اعضای سابق سپاه پاسداران و امنیتی ها و به اصطلاح "اصلاح طلبان" جمهوری اسلامی گرفته تا مجاهدین، سلطنت طلبان، برخی نیروهای سیاسی کرد و برخی از "چپ" های سابق. البته، باید خاطر نشان کرد که سرشنینان کشتی جمهوری اسلامی یا پناهندگان "جبهه نجات" آمریکا، می توانند سرعت سمت خود را عوض کرده و به طرف دیگر بروند و برخی نیز می توانند هم از آخور بخورند و هم از توبره (مانند برخی کادرای جمهوری اسلامی که به آمریکا پناهنده شده اند و برخی از "فعالین" جنبش زنان و جنبش کارگری). دلیل این سیالیت، با آنکه این دو صف به ظاهر در تضادند، این است که دارای ماهیت یکسانند و با هر گونه تلاش مستقلانه توده های مردم برای رهائی خود، ضدیت آشتی ناپذیر دارند. قطب سوم، در مقابل این دو قطب، یعنی قطبی با ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک کیفیتاً متفاوت، و چشم اندازی کیفیتاً متفاوت برای آینده ی ایران.

راه سوم، انقلاب مخملی

برخی از جریانات اپوزیسیون که خود را در قطب سیاست های امپریالیسم آمریکا قرار داده اند، گاه از واژه های مشابه قطب سوم مانند "جبهه سوم"، "راه سوم" و غیره استفاده می کنند تا سیاست خود را به ظاهر چیزی متفاوت از سیاست آمریکا یا جمهوری اسلامی قلمداد کنند. در هر مورد مشخص باید به ورا نام ها رفت و ماهیت سیاست ها را تجزیه و تحلیل کرد. نگاهی به "راه سوم" مجاهدین خلق ایران بیندازیم. مجاهدین خلق ایران در آگهی های تبلیغاتی خود در خارج از کشور مکرراً به دولتهای غربی پیشنهاد اتخاذ یک "راه سوم" را می کنند. آنان به دولتهای غربی پیشنهاد می کنند بجای جنگ یا صلح با جمهوری اسلامی ایران، "راه سومی" هم هست. اینان "راه سوم" را بدین ترتیب معنا می کنند: «دولتهای غرب نباید فقط روی دو راه، یعنی هسته ای شدن ایران یا جنگ علیه ایران، تکیه کنند بلکه راه سومی هم هست که ایجاد تغییرات دموکراتیک در ایران توسط مردم و نیروی مقاومت آنان است.» روی سخن مجاهدین با امپریالیستهاست و سیاست "راه سوم" هم به معنای آن است که امپریالیستها برای عملی کردن نقشه های خود می توانند روی مجاهدین حساب کنند.

روشن است که "راه سوم" مجاهدین در چارچوب هدف امپریالیستهای غربی (بخصوص آمریکا) برای تجدید ساختار قدرت سیاسی در ایران، می تواند یک "راه" باشد؛ "راهی" که بعضاً به "انقلاب مخملی" معروف شده است. انقلاب مخملی یا رنگی، به سیاستی اطلاق می شود که امپریالیسم آمریکا برای کنار زدن باندهای مسلط بر رژیم های اروپای شرقی و به قدرت گماردن باندهای دلخواه خود، بکار برده است. بجز مجاهدین خلق، سلطنت طلبان، مشروطه خواهان، جمهوری خواهان، و "سازمان زحمتکشان کردستان ایران" (کومله) و جناحی از حزب دموکرات کردستان ایران و اکثریت نیز پیشنهادهایی از این دست به آمریکا و امپریالیستهای اروپائی می دهند. البته همه این جریانات برای "مستقل" و "مردمی" نشان دادن خود از واژه هایی مانند "از طریق آراء دموکراتیک مردم ایران" و "بدست مردم ایران" و "مقاومت مردم ایران" و "انتخابات آزاد" و غیره هم استفاده می کنند. جورج بوش هم از این واژه ها زیاد استفاده می کند. طبعاً هیچ مرتجعی در مورد برنامه های خود نمی گوید که برنامه های من ضد مردمی است!

راه کمونیستها و حتا راه کسانانی که خود را کمونیست نمی دانند اما دل در گرو آزادی و رهائی مردم دارند، با این "راه سوم" مجاهدین و نیروهای مشابه که آینده ی سیاسی خود را در هماهنگی با منافع امپریالیسم آمریکا می بینند (یا فکر می کنند "فعلاً" می توان به آمریکا تکیه کرد و به چیزهایی دست یافت) هیچ وجه اشتراکی ندارد. مسلم است که مردم ایران، در غرب متحدینی دارند. اما متحدین ما نه دولتهای غربی یا سازمان ملل بلکه توده های مرد این کشورها، کمونیستها و جنبش های ضد جنگ و ضد گلوبالیزاسیون می باشند. این جنبش های ضد جنگ و ضد گلوبالیزاسیون هستند که باید درک کنند، در نزاع میان آمریکا و جمهوری اسلامی، کافی نیست فقط علیه امپریالیسم آمریکا و دولتهای غربی مبارزه کنند بلکه باید علیه جمهوری اسلامی نیز موضع بگیرند و از مبارزات اقشار و طبقات تحت ستم و استثمار در ایران و از انقلابیون ایران حمایت کنند.

ترویج فساد سیاسی در اپوزیسیون و انقلاب رنگی

آمریکا، چه با سیاست حمله ی نظامی به ایران جلو برود و چه با سیاست تحمیل تغییر در رژیم از طرق "مخملی"، در هر حالت، نیازمند یک یا چند دارودسته ی ارتجاعی ایرانی است. آمریکا قصد تغییر رژیم در ایران را دارد، اما بهیچوجه قصد ایجاد "خلاء قدرت" ندارد. همانطور که در سال ۵۷ برای مقابله با انقلاب، دارودسته ی خمینی و

کمونیست و انقلابی چپ مرتبا محتوای آینده ای را که باید برای آن مبارزه کرد، را روشن تر کنند؛ و در بطن جنبش های اجتماعی به گسترش ایدئولوژی کمونیستی، اهمیت در پیش گرفتن روش انقلابی در مبارزه طبقاتی، ضرورت حیاتی داشتن افق روشن انقلاب پرولتری، تاکید کنند.

فعالین کمونیست در خارج از کشور، باید همین خط و مشی را در جنبش ضد جنگ و ضد گلوبالیزاسیون سرمایه داری تبلیغ و ترویج کنند. سکوت برخی نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی در غرب در مورد ماهیت جمهوری اسلامی و نیروهای بنیادگرای اسلامی خاورمیانه، بازتاب درک نازل و نادرست اینان از کارکرد نظام امپریالیستی در کشورهای مانند ایران است. این نیروها باید درک کنند که شورهای مانند ایران و عراق و افغانستان و غیره همه بخش هایی از یک نظام جهانی هستند که تحت کنترل و اداره کشورهای معظم امپریالیستی است. همه این کشورها، لایه هایی از یک نظام واحد جهانی را تشکیل می دهند. طبقات ارتجاعی این کشورها، بخشی از یک نظام ارتجاعی جهانی و در خدمت آن می باشند. بروز لحظات کشمکش میان این مرتجعین با اربابان جهان، تغییری در ماهیت آنان ایجاد نمی کند.

احتمال جنگ

طی دو ماه گذشته بسیاری از مقامات بالای امپریالیسم آمریکا - منجمله مقامات حزب دموکرات - توافق خود را با جنگ علیه ایران اعلام کرده اند. بطور مشخص سناتور ژوزف لیبرمن از حزب دموکرات اعلام کرد:

« من فکر میکنم ما باید آماده ی اجرای یک عملیات تهاجمی نظامی علیه ایران شویم ... به نظر من این می تواند شامل گذر از مرز و وارد کردن ضربه در داخل ایران باشد.» (مصاحبه با سی بی اس - ۱۰ ژوئن ۲۰۰۷)

یک ناوگان جنگی آمریکا، در ۲۳ مه، از تنگه هرمز عبور کرد و در آبهای خلیج دست به یک مانور نظامی در مقابل سواحل ایران زد. سه نیروی ضربت که شامل ۹ کشتی جنگی، ۲۱۰۰ تفنگدار دریائی، ۱۷ هزار ملوان و ۷۰ هواپیمای جنگنده بودند، در این مانور شرکت کردند. در همین روز، سازمان انرژی اتمی سازمان ملل متحد، گزارش داد که ایران با سر پیچی از خواست شورای امنیت سازمان ملل، برنامه ی غنی سازی اورانیوم را متوقف نکرده است. در همان حال، حزب دموکرات آمریکا که به ظاهر "ضد جنگ" است، حاضر به محکوم کردن تهدیدهای جورج بوش مبنی بر حمله ی نظامی به ایران، نشد. برعکس، کاندیداهای حزب دموکرات برای انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۰۸ (هیلاری کلینتون، باراک اوباما و جان ادواردز) اعلام کردند که طرح حمله ی نظامی به ایران یکی از انتخابهای دولت آمریکاست. روز ۲۶ آوریل، یکی دیگر از کاندیداهای حزب دموکرات به نام مایک گراول، در مناظره ی

بیشتری برخوردار می شوند. فساد سیاسی در میان برخی از نیروهایی که سابق بر این بخشی از جنبش چپ بودند، آنچنان بالا گرفته که یک روز در کنفرانس "خلفهای" سازمان سیا در پراگ شرکت می کنند و روز دیگر عناصر سازمان سیا تحت نام "جنبش همبستگی" برایشان خط مشی تعیین می کنند. آمریکا همه ی دارودسته های داوطلب "انقلاب مخملی" را "تشویق" ("تشویق" از نوع آمریکائی که با پس گردنی های گاه به گاه نیز همراه است) به متحد شدن می کند. اما اینها با وجود آنکه دارای ایدئولوژی مشترک بورژوازی هستند قادر به متحد شدن نیستند - درست همانطور که سرمایه دارهای مختلف قادر به متحد شدن با هم نیستند. رقابت های آمریکا و امپریالیستهای اروپائی نیز این گروه ها را بیشتر شقه شقه می کند و وضع افتضاحی را به بار آورده است. علاوه بر رقابت میان آمریکائی ها و اروپائی ها بر سر "کشیدن اپوزیسیون ایران" بسوی خود، جناح های گوناگون پنتاگون و سازمان سیا و بقیه ی ارگان های امپریالیسم آمریکا نیز مشغول گردآوری "اپوزیسیون" ایرانی خود هستند. البته نباید فکر کرد که وجود "دست های زیاد" در این بیزنس سیاسی فقط مربوط به داشتن "خطها و سیاست های متفاوت" است. بلکه در این میان پول های هنگفت نیز مطرح است که آژانس های مختلف غربی سعی می کنند با علم کردن "اپوزیسیون ایرانی" خود به آن منابع مالی دست یابند. در هر حالت، امپریالیسم آمریکا برای رده های گوناگون "اپوزیسیون" آماده ی خدمت، کار و وظیفه ای در آستین دارد.

برای مقابله با این فساد سیاسی باید بیش از هر زمان بر روی خط مشی ضد ارتجاع - ضد امپریالیستی انقلابی؛ تفکر انقلابی و اتحاد انقلابی، تاکید کرد. در مقابل این فساد ایدئولوژیک، باید تاکید کرد که هم جمهوری اسلامی و هم آمریکا، نظام های اقتصادی اجتماعی پوسیده ای را نمایندگی می کنند و هیچ یک بدیل بهتری برای آینده ی ایران نیستند و تنها راه نجات مردم بدست خودشان است. امروزه، مهمترین عامل در حفظ تداوم جنبش های اجتماعی و تضمین پیشروی آنان و ممانعت از نابودیشان، تامین سلامت سیاسی آنان است. بر تارک همه جنبش های اجتماعی موضع صریح ضد ارتجاعی ضد امپریالیستی باید نقش ببندد. همه ی فعالین و دلسوزان جنبش چپ انقلابی باید بدانند که تحسین و تبرک سطح خودبخودی جنبش های اجتماعی تحت عناوین گوناگون مانند اینکه "کارگران فقط سندیکا می خواهند" یا "هر کس به کردها حق تعیین سرنوشت بدهد خوب است" یا "مگر فرقی می کند که زنان با چه روشی حقوق خود را بدست آورند" نتیجه ای جز تباهی ندارد. امروزه، سطح سیاسی نازل هر جنبش سیاسی، یا آنان را تبدیل به لقمه ی راحتی برای طرح های آمریکا خواهد کرد یا در مقابل ادعاهای "ملی گرایانه" جمهوری اسلامی خلع سلاح خواهد نمود.

این وضع ایجاب می کند که نیروهای

نهضت آزادی را برای پر کردن خلاء قدرتی که در نتیجه ی سرنوشتی رژیم شاه بوجود آمده بود، انتخاب و تقویت کرد، اکنون نیز بدنبال انتخاب و درست کردن یک دارودسته ی جدید برای گماردن در راس نظام سیاسی - اقتصادی ارتجاعی ایران است.

آمریکا، در این راستا، دست به فعالیت های گوناگون زده و میلیون ها دلار پول پخش می کند. اما مهمترین بخش این طرح، رواج یک نوع فساد سیاسی و ایدئولوژیک در میان نیروهای سیاسی و جنبش های اجتماعی ایران است. برای امپریالیسم آمریکا نقش ایدئولوژی بسیار روشن است؛ ابرقدرت جهانی با تجربه ایست و می داند که با کار ایدئولوژیک و سیاسی، و تحمیل یک افق سیاسی و ایدئولوژیک معین، حتی می تواند جمعی را که در گذشته برای "کمونیسم" مبارزه کرده اند، به مدار خود بکشد. بنابراین مهمترین برنامه اش رواج فساد سیاسی و ایدئولوژیک در میان جنبش چپ و جنبش های اجتماعی مردم است. دورانی است که پایداری بر روی خط سیاسی و ایدئولوژیک انقلابی، تفکر انقلابی، وحدت انقلابی، موضع ضد امپریالیست ضد ارتجاعی پیگیر، معانی عملی فوری در صف آرائی های طبقاتی ایران دارد. پای هر کس در این جا بلندگد خیلی راحت خود را در صف دشمن خواهد یافت.

مهمترین دریچه ی سرازیر شدن این فساد عمومی، سیاست پراگماتیستی "دشمن دشمن من دوست من است" و سیاست دروغین و عوامفریبانه ی "تغییرات مسالمت آمیز از بالا" و "انقلاب بدون خونریزی" است. مروجین این سیاست، برای توجیه همسویی خود با طرح های آمریکا، حرف های شیرین که یک سر سوزن حقیقت ندارد تحویل مردم می دهند: می گویند، چه اشکالی دارد که تغییر از طرق غیر خشونت آمیز بدست آید؟ مگر بد است که آمریکا از حقوق ملل و زنان دفاع می کند؟ و این حرف را در حالی می زند که کشتار روزمره مردم در افغانستان و عراق و ماهیت حکومت های دست نشانده آمریکا در این دو کشور "تغییر یافته" مثل روز در مقابل چشمان همه است.

آمریکا یک قدرت سرمایه داری جهانی و بزرگترین پشتوانه ی مرتجع ترین نیروهای جهان است و در مورد اینکه کدام نیروهای طبقاتی می توانند منافعش را تامین کنند هرگز اشتباه نمی کند. در "انقلاب های مخملی"، آمریکا معمولا مرتجع ترین دارودسته ها را برای "تغییر رژیم" انتخاب می کند. اما عده ای دیگر را که مرتجعین سرسخت نیستند و یا اینکه سابقه ی بهتری دارند (و بهمین دلیل امکان آن را دارند که مردم ساده دل را به خدمت این طرح ارتجاعی درآورند) بعنوان آن کسان که بتوانند در صف مردم گشت زده و مشتریان جدیدی را از میان فعالین جنبش کارگری و زنان و دانشجویی تور بزنند و به عضویت کلوب "انقلاب رنگی" در آورند، پاداش گرفته و از مزایای

در روزهای بحرانی که در پیش است، طبقه کارگر چگونه به صحنه خواهد آمد؟

به نقل از اطلاعیه اول ماه مه ۱۳۸۶

در شرایطی که حملات نظامی آمریکا محتمل است؛ در شرایطی که جمهوری اسلامی تحت لواء «مقابله با دشمن خارجی» توده های کارگر را به سازش طبقاتی فرامی خواند؛ طبقه کارگر باید همه زحمتکشان و ستمدیدگان جامعه را زیر پرچم انقلابی خود فراخواند و به عنوان مدعی و رهبر سرنگونی جمهوری اسلامی و مقابله با جنایت آمریکا قد علم کند. تمام مسئله این است که ما به اراده و طبق نقشه خود طی مسیر کنیم. در غیر اینصورت صحنه سیاسی کاملا به انحصار طبقات استثمارگر و قدرتهای بزرگ در آمده و آنان توده های مردم، منجمله کارگران را، به دنبالچه ی برنامه های خود بدل خواهند کرد.

یک دوره جنگ و انقلاب در سطح جهان و بخصوص خاورمیانه شروع شده است. این روند ادامه یافته و ایران را به گرداب خود خواهد کشید. امپریالیستها برای اینکه نظام سرمایه داری جهانی را از بحران در آورند می خواهند با جنگ و خونریزی ساختار اقتصادی و سیاسی آن را در مقیاس جهانی بازسازی کنند. این توفان در حالی فرا می رسد که تار و پود رژیم جمهوری اسلامی پیشاپیش از هم گسسته است. اوضاع تکامل یابنده کنونی موجب شکل گیری خلاء قدرت سیاسی در نقاط مهمی از کشور خواهد شد. موضع صحیح و منطبق بر منافع طبقه کارگر و اکثریت مردم آن است که در چنین حالتی باید هم برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی مبارزه کرد و هم به مقابله با امپریالیسم آمریکا برخاست. انقلابیون کمونیست از هر فرصتی برای آغاز جنگ خلق و ایجاد ارتش خلق و مناطق آزاد شده و برقراری قدرت نوین خلق استفاده خواهند کرد. این خط و این روحیه و این چشم انداز را باید در میان کارگران، در میان همه ستمدیدگان ترویج کرد. بدون داشتن این خط سیاسی، و این جهت گیری عملی، ایران صحنه تاخت و تاز نیروهای نظامی و یا شبه نظامی امپریالیستی، باندهای نظامی قومی و انواع و اقسام جنگ سالاران اسلامی خواهد شد، بدون آنکه طبقه کارگر و کمونیستها و نیروهای مترقی جامعه قدرت و نیروی برای تعیین سرنوشت خود داشته باشند.

ما بر آنیم که این مسیر را خود ترسیم کنیم و قفل دروازه های آینده را با دست خود باز کنیم. ما همه رفقای کارگر و همه ستمدیدگان و همه دانشجویان و روشنفکران انقلابی را که با این آرمان و این وظایف عاجل احساس نزدیکی و هم نظری می کنند فرا می خوانیم که با حزب ما متحد شوند تا همدوش یکدیگر کشتی انقلاب پرولتری را از میان صخره های خطرناک گذرانده و فرصتهای انقلابی را برده و این بار انقلاب را به سر منزل مقصود رسانیم. همه ی ما فرا رسیدن تغییرات عظیم را حس می کنیم. اما باید عزم کنیم که ما تعیین کننده ی جهت این تغییرات باشیم و نه امپریالیستها و مرتجعین. این است وظیفه عاجل مقابل کمونیستها و طبقه کارگر. ■

اسلامی" بیوشاند. از اتخاذ مواضع مبهمی مانند "محکوم کردن جنگ طلبی هر دو طرف" باید پرهیز کرد. این نوع موضع گیری ها از اعتبار نیروهای انقلابی در نگاه مردم می کاهد زیرا منطبق بر واقعیت نیست. برخی رفقا نیز به اشتباه فکر می کنند برای نشان دادن "استقلال از هر دو طرف" مجبورند "تحركات جنگی هر دو طرف" را محکوم کنند در حالیکه همه ی دنیا می دانند این جنگ ها را امپریالیسم آمریکا برای مقاصد بزرگی برآه انداخته و ایران هم یکی از صحنه های آن است.

از سوی دیگر، نباید گذاشت تقابل میان آمریکا و جمهوری اسلامی، باعث ابهام و سردرگمی در مورد ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ایران شود. تضادهای کنونی این رژیم با آمریکا هیچ وجه نمی تواند توجیهی برای پوشاندن ماهیت ارتجاعی آن و جنایتهایش شود. نمی توان اجازه داد که این رژیم در استان خون آلودش را با خون هائی که آمریکا ریخته و خواهد ریخت، بشوید.

بالاخره باید تاکید کرد که اشکال "دو طرف" یعنی آمریکا و جمهوری اسلامی، فقط در آن نیست که "جنگ طلب" می باشند. بلکه اساسا مسئله آنجاست که اینها دو نظام پوسیده ی اجتماعی و اقتصادی و ایدئولوژیک را نمایندگی می کنند که با همدستی ستم و استثمار مردم ایران بخصوص طبقه کارگر را پیش می برند و همه گونه ستم های جنسیتی و ملی و غیره را به مردم تحمیل می کنند. این دو هیچیک، بدیلی برای مردم ایران نمی باشند حتی اگر جنگی هم برآه نیفتد.

همانطور که بیانیه مشترک حزب کمونیست ایران (م ل م) و حزب کمونیست مانوئیسیت (ترکیه - کردستان شمالی) تاکید می کند:

از بحران و رویارویی میان آمریکا و جمهوری اسلامی (میان ارباب و همکار سابق) باید علیه هر دوی آنان استفاده کرد. نزاع آنان را باید تبدیل به شکافی کرد که از میانش ابتکار عمل تاریخی مستقل مردم فوران کرده و صحنه تاریخ را اشغال کند؛ و روند ارتجاعی و جهنمی غالب در منطقه را از هم گسیخته و آن را تغییر جهت دهد. هنگامیکه دو نیروی ارتجاعی بخاطر اهداف ضد مردمی خود وارد یک رویارویی می شوند، منطق رفتن به زیر چتر حمایتی یکی از آن ها، دام سیاسی مهلکی برای توده های تحت ستم مردم است. باید این منطق را که دیربازی است در خاورمیانه غلبه دارد، خاتمه بخشید. از مشکلات دشمنان می توان و باید برای سرنگون کردن آنان از گرده مردم، استفاده کرده ولی نه به مثابه فرصت یا بهانه ای برای تأمین پیروزی برای یکی از آنان علیه دیگری و تازه کردن زنجیرهای انقیاد توده ها. ■

تلویزیونی که میان این کاندیداها برگزار شده بود، در افشای رفقای خود اعلام کرد: "این نوع حرف زدن، اسم رمزی است برای استفاده از بمب هسته ای...".

بدون شک لشکر کشی آمریکا به خاورمیانه، این ابرقدرت امپریالیستی را با مشکلات پیچیده ای روبرو کرده است، بطوریکه امروزه هیچ انتخاب "مطمئن"ی برای موفقیت در طرحهای خاورمیانه ای خود ندارد. آنان در این منطقه با مشکلاتی که در هم تداخل کرده و یکدیگر را تشدید می کنند مواجهند. هر گامی که بر دارند، هر طرحی که به مرحله عمل در آورند، آنان را بیش از اینها در باتلاق خاورمیانه فرو خواهد برد. مقامات آمریکائی در عین اینکه بر سر ضرورت حمله به ایران هم نظرنند، اما از آن بیم دارند که حمله به ایران، وضعیت آمریکا را در خاورمیانه و جهان بدتر از این کند. همین وضعیت، اختلافات درون هیئت حاکمه ی آمریکا را - بخصوص در رابطه با ایران - تشدید کرده است. آگاهی از طرح ها و مباحث پشت پرده ی هیئت حاکمه آمریکا غیر ممکن است. اما برای همه آنها روشن است که سلطه ی آمریکا بر این منطقه بخشی از سنگ بنای قدرت جهانی اش است. هیچ یک از بخش های هیئت حاکمه ی آمریکا به این مسئله از زاویه ی آینده ی ایران یا منافع مردم ایران نمی نگرند و حاضرند از هر وسیله ای برای تأمین سلطه ی بی چون و چرای خود در خاورمیانه، استفاده کنند. اتخاذ سیاست تحریم های اقتصادی یا در پیش گرفتن روابط دیپلماتیک با ایران نشانه ی آن نیست که این جنایتکاران از حمله به ایران دست شسته اند. لاری اورست (روزنامه نگار انقلابی نشریه رولوشن در آمریکا) می نویسد: «کانال دوم تلویزیون اسرائیل گزارش داد که شانول موفاز (وزیر بازرگانی فعلی و وزیر دفاع قبلی اسرائیل) به رایس گفت: "اگر دیپلماسی و تحریم ایران را وادار به تعلیق فعالیتهای غنی سازی خود نکند، اسرائیل تا پایان امسال تسهیلات هسته ای ایران را بمباران خواهد کرد."» (به نقل از نیویورک تایمز - ۱۶ ژوئن ۲۰۰۷)

بجای پیش بینی باید آماده شد

پیش بینی حمله ی نظامی آمریکا یا زمان آن، غیر ممکن است. اما روشن است که اوضاع حاد است. آمریکا عزم کرده برخی از نوکران و همدستان سابق و ساختارهای سیاسی متزلزل خاورمیانه را که دیگر منطق بر نیازهای اقتصادی و سیاسی جدیدش نیستند، از میان بردارد. امروزه، همین مسئله، آمریکا و جمهوری اسلامی ایران را در تقابل و در آستانه یک رویارویی قرار داده است. نیروهای انقلابی جنبش چپ ایران باید خود و توده های مردم را برای هر وضعیتی آماده کنند. روشنائی و وضوح سیاسی مهمترین مولفه ی این آمادگی است.

اهیت آمریکای تجاوزگر را بدون ابهام باید محکوم کرد و نباید گذاشت خود را پشت عوامفریبی هائی از قبیل "هسته ای شدن جمهوری

جمهوری اسلامی را در شعله های نفت بسوزانیم!

و اسلحه با مردم سخن می گوید.

عکس العملهای زبوانه!

گردانندگان حکومت در مقابل این جنبش توده ای عظیم به نفس نفس افتاده اند. هر جمله ای از آنان در تناقض با جمله ی دیگر است.

نخست مانند شاهنشاه آریامهر این جنبش توده ای را به تروریسم و عوامل خارجی ربط دادند. شاه نیز اواخر سلطنت اش خیزشهای میلیونی را کار عده ای بیگانه می دانست. همچون شاهزادگان به گور سپرده شده ی تاریخ که مردم گرسنه را به خوردن بیسکویت دعوت می کردند اینان نیز میلیونها مسافر بر شخصی را که بیکار خواهند شد، دعوت به انتخاب شغل دیگری می کنند!

روزنامه کیهان ارگان وزرات اطلاعات و امنیت سعی کرد با پوپولیسم ارتجاعی و رنگ و رو رفته، سخنگوی بینوایانی که وسیله نقلیه ندارند شده و از این تصمیم ضد مردمی دفاع کند. اما حتی سرنشینان ماشینهای ضد گلوله خودشان هم باوری به اثر گذاری این قبیل تبلیغات نداشتند و میانه راه از اینگونه تبلیغات دست شستند.

دیگر کارگزاران حکومتی این اقدام را تلاشی برای جلوگیری از قاچاق بنزین به کشورهای دیگر قلمداد کردند. انکار کسی نمی داند که در راس بزرگترین باندهای قاچاق (در هر رشته ای) فرماندهان سپاه یا آقا زاده های رنگارنگ قرار دارند. از این طرح نیز (همانند دوران جنگ ارتجاعی با عراق) قبل از هر کس همین مافیایها و باندهای جنایتکار حکومتی سود خواهند برد و جیره بندی و بازار سیاه را تحت کنترل خود خواهند داشت. هنوز جوهر این تصمیم خشک نشده، حزب الهی ها آمادگی خود را برای فروش کارتهای هوشمند ۴۰۰ لیتری به قیمت ۲۵ هزار تومان در کوچه و بازار اعلان کرده اند. (۷)

مسئولین وزرات نفت در فردای شورش مردم اعلان کردند که مردم نباید نگران کمبود بنزین باشند زیرا اینان کماکان به واردات بنزین ادامه خواهند داد! یعنی دعوا بر سر لحاف پاره پاره مردم است. مسئله کمبود بنزین نیست، مسئله دو نرخی کردن بنزین و قبولاندن آن به مردم است.

سرانجام حداد عادل رئیس مجلس رژیم به میدان آمد و اعلام کرد: "این طرح باعث می شود که این ذخیره خدادادی (زهی بیشمی!) برای کشور محفوظ بماند. همچنین دست نیاز بسوی

پیش را گرفت تا برای این طرح مشروعیت "ملی" دست و پا کند. اما مقاومت همگانی مردم در مقابل این اقدام سبعانه خواب و خیال را از کله مرتجعین اسلامی پراند.

این، یک اقدام سبعانه است چرا که یک شبه میلیونها نفر از مردم ایران را خانه خراب می کند؛ شغل دوم میلیونها تن از نیروی کارکن جامعه را به ناگهان حذف می کند. حداقل ۸ میلیون دستگاه خودرو در ایران مشغول به کار است که بخش اعظم آن وسیله ای برای تامین معاش خانواده های صاحبان این خودروها است. (۵) تنها در تهران روزانه حدود یک و نیم میلیون نفر توسط مسافربرهای شخصی جابجا می شوند. (۶)

افزایش قیمت بنزین صرفا محدود به معاش این چند میلیون نیروی کارکن جامعه نیست بلکه اثرات توری دیگری هم در پی دارد. بخش بیشتری از دستمزد کارگران و دیگر قشرهای زحمتکش باید صرف هزینه حمل و نقل شود. این افزایش قیمت مستقیما بر قیمت کلیه کالاهای مصرفی تاثیر می گذارد. هم اکنون سی تا چهل درصد بر قیمت بسیاری از کالاهای مصرفی افزوده شد.

طنز ماجرا آنست که کابینه احمدی نژاد که قرار بود پول نفت را سر سفره های مردم ببرد، مجری بیرون کشیدن آخرین قطره های درآمد نفتی از سفره های مردم شد.

بی جهت نیست که مردم سرریعا دست به عکس العمل وسیع در سراسر کشور زدند و پاسخی درخور به این تصمیم دادند: پمپ بنزینهای بسیاری را (حداقل ۱۷ عدد پمپ بنزین در تهران) به آتش کشیدند؛ ماموران انتظامی را گوشمالی دادند؛ به بانکها و فروشگاههای متعلق به دولت یورش بردند؛ در منطقه مسعودیه تهران به کلانتری محل هجوم بردند. مردم، بویژه جوانان با شجاعت در مقابل گلوله های دشمن سینه سپر کردند و از جان خود گذشتند. تا کنون خبر کشته شدن تعدادی از مردم در تهران و شهرستانها (بویژه یاسوج) گزارش شده است. بنا به گفته روزنامه "سرمایه" تاکنون بیش از سی درصد جایگاههای کشور دچار تخریب کامل شده اند.

تناقضات ساختاری اقتصاد ایران که حول درآمد نفتی ساخته شده و تصمیمات خانه خراب کن حافظین این نظام به شکل گیری یک جنبش همگانی و سراسری دامن زد. این جنبش باید زمین ترمینی شود برای تعیین تکلیف قهری مردم با نظام آدمخوار جمهوری اسلامی که فقط بزبان زور

... طرح سهمیه بندی بنزین، یکی از طرحهای اقتصادی است که نظام سرمایه داری جهانی به ایران دیکته کرده است. این بخشی از سیاست های اقتصادی است که به نئولیبرالیسم مشهور شده است. خصوصی سازی، باز کردن درهای کشور بروی واردات بیشتر، غارت افزونتر ثروت و منابع تولیدی کشور، تشدید استثمار و کشیدن شیره جان مردم همه و همه بخشی از این طرحهای اقتصادی است که کشورهای تحت سلطه باید از آن پیروی کنند. در ایران این طرح، تعدیل اقتصادی نام گرفت و پس از پایان جنگ ایران و عراق بدست رفسنجانی شروع شد و توسط خاتمی و احمدی نژاد پیگیرانه دنبال شد.

اجرای این طرح با توجه به تناقضات ساختاری اقتصاد ایران که کشوری متکی بر درآمدهای نفتی است، آسان نبوده و نیست. کشمکشهای سیاسی میان ایران و امریکا و رقابت میان قدرتهای امپریالیستی، رقابتهای سیاسی - اقتصادی بین باندهای مختلف حکومتی (۳) و مهمتر از همه هراس از مقاومت مردم مانع از آن می شد که پارانه ی بنزین بطور کل برداشته شود. هر چند که با افزایش هرازچندگاهی قیمت بنزین زمینه چینی های لازمه صورت می گرفت.

اما اقدام ناگهانی رژیم در زمینه سهمیه بندی بنزین حاکی از اجبارت اقتصادی غیر قابل تعویق (و بخشا اجبارت سیاسی) جمهوری اسلامی است. دولت می خواهد از طریق حذف این پارانه از هزینه های خود بکاهد. مضافا، رژیم مدام تحت فشار شرکتهای نفتی امپریالیستی قرار دارد که صنعت نفت را کاملا خصوصی کند. لازمه خصوصی سازی، آزاد سازی قیمتهاست تا امکان رقابت جوئی بین سرمایه های مختلف خارجی و داخلی فراهم آید. (۴) هدف کوتاه مدت و میان مدت سهمیه بندی بنزین، فروش آن به قیمتهای نزدیک به بازار بین المللی و هدف درازمدت آن، خصوصی کردن صنعت نفت می باشد. اگر چه سالهاست که چوب حراج بر این صنعت زده شده و این صنعت عملا میان باندهای مختلف حکومتی در شراکت با کمپانی های بزرگ نفتی جهانی خصوصی شده است، اما گلوبالیزه کردن اقتصاد ایران، نیازمند حذف موانع حقوقی و اقتصادی باقی مانده در صنعت نفت می باشد.

از سوی دیگر، رژیم بدنبال فرصت سیاسی بود تا مقاومت مردم را در مقابل این طرح، به حداقل برساند. رژیم تحت عنوان مقابله با تحریمهای اقتصادی (مشخصا تحریم بین المللی فروش فرآورده های نفتی بخصوص بنزین به ایران) دست

دلاری شرکت‌های نفتی هلندی را نیز بکنند که تامین کننده اصلی سوخت ایران هستند. (۹) همه این سیاستها می‌توانند بخشی از چانه زنی‌ها و معامله‌گرایی میان این دو قطب ارتجاعی باشد. نشانه آنست که نفت علاوه بر اهرم اقتصادی، در سیاست جهانی به یک اسلحه سیاسی نیز بدل شده است. این یکی از عمل‌کردهای مهم امپریالیسم است. روابط قدرت، بخشی لاینفک از نظام امپریالیستی می‌باشد. کنترل بر منابع، امتیاز جغرافیایی-اقتصادی و جغرافیایی-سیاسی را بهمراه می‌آورد. قدرتهائی چون آمریکا که صاحب این امتیازند و بطور انحصاری به این قبیل منابع دسترسی دارند می‌توانند اقتصاد کشورهای دیگر و دولت‌های دیگر را کنترل کنند. نفت موضوع رقابت‌ها، تباها، کشور گشائی‌ها، منجمله از طریق جنگ‌های منطقه‌ای است. امروزه نفت وسیله ایست برای تقویت و کنترل یا تغییر رژیم‌های وابسته‌ای چون ایران که غرق در درآمد نفتی و فساد می‌باشند.

مشکل چیست؟ راه حل چیست؟

مشکلی که امروزه مردم ما با آن روبرو شده‌اند، ریشه در یک ساختار اقتصادی اجتماعی معین و پرتناقض دارد. نفت و بنزین، قبل از آنکه یک ماده سوختی مورد نیاز مردم و اقتصاد باشد، بیانگر یک رابطه تولیدی (۱۰) معین است: رابطه تولیدی میان ایران با نظام امپریالیستی، و رابطه تولیدی میان انحصارات مالی-دولتی ایران و انحصارات مالی جهان از یکسو، با کارگران و دیگر اقشار زحمتکش جامعه، از سوی دیگر. سرمایه داران بزرگ با انحصار بر این ماده سوختی، حیات و کار مردم ایران را کنترل می‌کنند. سرمایه داری جهانی با اتکاء به دولت و سرمایه داری انحصاری ایران، شکل اقتصاد ایران، الگوی توسعه اقتصادی آن را از کلان تا خرد تعیین کرده و کنترل می‌کند. بنابراین، باید گفت نظام اقتصادی-اجتماعی-سیاسی حاکم در ایران کاملاً در نظام جهانی سرمایه داری امپریالیستی ادغام شده و توسط آن کنترل می‌شود.

نفت در چارچوب این روابط تولیدی، معین تبدیل به منبع ثروت مولد و پولی شده است. ایران به مثابه صادر کننده استراتژیک نفت نقش تاریخی معینی در تقسیم کار بین المللی امپریالیستی بازی کرده است. شالوده‌های اقتصادی نظام دولتی مدرن ایران بر پایه رانتهای نفتی ریخته شد. در هشتاد سال گذشته درآمد نفت شکل معینی از رشد و توسعه را در ایران راه انداخت، و آن را به یک اقتصاد نفتی بین المللی که تحت سلطه امپریالیست‌هاست، قفل کرد. توسعه‌ی نفتی شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی بزرگی را بوجود آورده و تقویت کرده است: شکاف میان بهره‌وری بخش نفتی و بهره‌وری بخش‌های غیر نفتی؛ میان توسعه مناطق شهری و روستائی؛ میان غنی و فقیر در شهرها و در روستاها. (۱۱)

معضل بنزین فقط یکی از نمادهای بی‌سر و

یا جهان در مورد "واقعی" بودن قیمت بنزین (و یا کالاهائی چون گندم) این نیست که آیا با درآمد مردم تناسب دارد یا نه؟ آیا نیازهای شان را بر طرف می‌کند یا نه؟ بلکه این است که آیا با حداکثر سودآوری سرمایه تناسب دارد یا خیر؟ برای جمهوری اسلامی، واقعی یا غیر واقعی بودن هر قیمتی نسبت به نرخ سود سرمایه سنجیده می‌شود.

از زاویه سودآوری سرمایه داری، فقط یک کالاست که برای "واقعی" شدن، قیمتش همواره باید سرپائینی برود و نه سربالائی و آنهم ارزش نیروی کار است. از نظر آنان دستمزد کارگر و زحمتکش ایرانی، برای اینکه "واقعی" شود، باید بتواند در بازار جهانی با حقوق کارگر هندی و چینی و بنگلادشی رقابت جوئی کند تا سرمایه خارجی بجای اینکه به سوی آن کشورها برود، برای استثمار کارگر سوی ایران بیاید. در نتیجه برای سودآوری سرمایه ایرانی و خارجی (و حفظ دولت جمهوری اسلامی و یا هر دولت دیگری که بجای آن بیاید و بر همین نظام اقتصادی بنشیند) مزد کارگر باید ارزان تر از این شود و فقر عمومی مردم ایران باید به سطح کشورهای امثال هند برسد. جمهوری اسلامی برای تضمین سودآوری این اقتصاد وابسته، مردم را برای زنده ماندن به هر کاری وادار خواهد کرد: حتا به فروش کودکان و گسترش بیشتر فحشا. برای این زالو صفات برداشت از صندوق ارزی برای تامین یارانه ی بنزین "غیر واقعی" است اما برداشت از همان صندوق ارزی برای گردان الزهرا و عاشورا و انواع و اقسام مراکز مافیائی قدرت، برای ارتش و سپاه پاسداران و تامین دستگاه سرکوب مردم، بسیار واقعی است. سران جمهوری اسلامی بخشی از زالوهای اقتصاد‌های مافیائی نفتی اند که توسط مراکز مالی نیویورک و لندن اداره می‌شوند. این کارکرد، در ذات اقتصاد سرمایه داری جهانی است و این زالو صفات بخشی لاینفک و ارگانیک از آنند.

ممکن است که امپریالیست‌های امریکائی برای تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی قصد آنرا داشته باشند از نقاط "آسیب پذیری" چون تحریم واردات بنزین سود جویند. اما واقعیت این است که درست فردای شورش همگانی و سراسری مردم، نماینده‌ای از کنگره آمریکا طرحی را برای تحریم واردات بنزین به کنگره آمریکا ارائه داد تا برای سال میلادی آینده تصویب شود. این همزمانی قبل از هر چیز کمکی است به سران درمانده رژیم که برای طرح خود مشروعیت کسب کنند. بیشتر نشانه آن است که چگونه این دو قطب ارتجاعی همیشه دست در دست هم در مقابل مردم و حیات مردم قرار می‌گیرند.

هر چند که دود تحریم فروش بنزین به ایران، به چشم مردم ایران خواهد رفت اما اتخاذ چنین تصمیم‌گیری‌های در شرایط کنونی برای امپریالیسم آمریکا نیز آسان نیست چرا که باید حساب تاثیرات چنین تحریمی را بر بازار جهانی نفت و اقتصاد جهانی و مشخصاً حساب منافع چند میلیارد

بیگانگان دراز نکنیم و بتوانیم فشارها را بهتر تحمل کنیم. هر چه آسیب پذیری کمتر شود، استقلال کشور بیشتر می‌شود. دولت می‌خواهد دلاری را که به بیگانه برای خرید بنزین می‌دهد صرف توسعه و بهسازی کشور کند. (۸)

دروغ پشت دروغ، وقاحت پشت وقاحت! همه می‌دانند که ۲۸ سال این رژیم با اتکاء به درآمدهای نفتی توانسته خود را سرپا نگهدارد. این رژیم، تا مغز استخوان وابسته به این درآمدهاست. تضمین جریان یابی نفت ایران بسوی بازارهای بین المللی یکی از شروط امپریالیست‌ها برای قدرت یابی خمینی بود. این شرکت‌های نفتی امپریالیستی بودند که تداوم حکومت اسلامی را ضمانت کردند. جمهوری اسلامی همانند حکومت دوران شاه ذره‌ای استقلال اقتصادی نداشته و ندارد که امروزه دل نگران آن باشد. کارنامه ۲۸ ساله این رژیم نشان می‌دهد که نه تنها از ابعاد وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفتی کاسته نشده بلکه مدام افزایش یافته است. حال که سران رژیم مجبورند به سیاست‌های کلان اقتصادی امپریالیستی گردن گذارند و تحت پاره‌ای فشارهای سیاسی امریکا قرار گرفته‌اند، صحبت از صرفه جوئی و "توسعه و بهسازی" می‌کنند. چرا از سهمیه اختصاص داده شده به ارتش و سپاه و تسلیحات نظامی و فناوری هسته‌ای نمی‌کاهند؟ چرا چشم طمع به آخرین لقمه‌های نان مردم دوخته‌اند؟

حداً عادل از کم کردن "آسیب پذیری" نظامش در رابطه با فشارهای خارجی صحبت می‌کند. خود این امر قبل از هر چیز نشانه آنست که در ۲۸ سال گذشته، آمریکا با سود نجستن از این نقطه "آسیب پذیر"، این رژیم را سرپا نگاه داشته است. حال نیز مسئله اصلی استفاده امریکا از این نقطه آسیب پذیر نیست. مسئله اساسی ادغام هر چه بیشتر اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی است. این منطق بازار جهانی است که تصمیم می‌گیرد چه بخش از درآمد نفتی صرف چه کاری شود. مراجع مالی بین المللی این تصمیمات را به جمهوری اسلامی و بقیه وابستگان بخود دیکته می‌کنند. گاه نیز تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که ممکنست در تضاد با منافع سیاسی این وابستگان باشد. اصل موضوع این است که ایران باید به یک الگوی اقتصادی جدید روی آورد. این الگوی اقتصادی را مراجع بین المللی سرمایه به آنها دیکته کرده‌اند. این الگوی اقتصادی جدید، نیازمند "اصلاحات" ساختاری است. اصلاحاتی که امروزه در قلب آن "واقعی کردن قیمت بنزین" قرار دارد.

سردمداران رژیم سالیهاست اعلام می‌کنند که قیمت بنزین "واقعی" نیست. منظورشان از "واقعی" چیست؟ معیار برای "واقعی" یا "غیر واقعی" بودن قیمت‌ها برای اینان چیست؟ معیار، سود سرمایه است، آنهم با استانداردهای سرمایه جهانی. طبق معیارهای سودآوری سرمایه در سطح جهانی، مصرف کننده‌ی ایرانی، بنزین را تقریباً "مجانی" استفاده می‌کند. معیار برای سرمایه داری در ایران

توضیحات و منابع:

تحت نام "نفت ولایت فقیه واقعی در ایران" که بزودی توسط حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) منتشر می شود، رجوع کنید.

۵ - به نقل از منبع شماره ۲

۶ - به نقل از سایت همشهری آنلاین، ۸ تیر ۱۳۸۶. این روزنامه به نقل از معاون حمل و نقل ترافیک شهرداری تهران اعلام کرد که در حال حاضر حدود ۱۵ میلیون سفر روزانه معادل حدود ۲۰ میلیون جابجائی درون شهری در تهران صورت می گیرد. از این تعداد روزانه سه و نیم میلیون جابجائی از طریق اتوبوسرانی، یک میلیون و دویست هزار جابجائی از طریق شبکه مترو، ۸۰۰ هزار جابجائی به وسیله مینی بوسرانی، دو میلیون و دویست هزار جابجائی بوسیله سامانه تاکسیرانی و یک و نیم میلیون جابجائی نیز از طریق مسافرهایی شخصی انجام می شود.

۷ - به نقل از یک شاهد عینی

۸ - به نقل از سایت بی بی سی، چهارشنبه ۶ تیر ۱۳۸۶؛ گزارشی از نشست غیر علنی مجلس درباره سهمیه بندی بنزین و مصاحبه با حداد عادل رئیس مجلس

۹ - به نقل از منبع شماره دو. ۱۶ کشور به ایران بنزین می فروشند که در راس آنها امارت، هند و هلند قرار دارند. شرکتهای نفتی هلندی نقش کلیدی در این زمینه ایفا می کنند.

۱۰ - روابط تولیدی چیست؟ در اقتصاد مارکسیستی، شیوه سازمانیابی انسان ها برای استفاده از نیروهای تولیدی و توزیع محصولات را روابط تولیدی می گویند. در اینجا منظور، نظام مالکیت بر ابزار تولید، تقسیم کار در جامعه، و شیوه ی توزیع محصولات جامعه میان اعضای آن است. نیروهای تولیدی (یا نیروهای مولده) شامل زمین، ماشین آلات، تکنولوژی و مهمتر از همه خود طبقات مولد، اینکار و خلاقیتشان است. ایندو با هم زیربنای اقتصادی جامعه را تشکیل می دهند. هر زیربنای اقتصادی (یعنی نیروهای تولیدی و روابط تولیدی) یک روبنا-- نهادها، فرهنگ، افکار، و دولت - را بوجود می آورد که منطبق بر آن بوده و آن را قادر به تولید و بازتولید می کند.

۱۱ - در مورد نقش درآمدهای نفتی در اقتصاد ایران به بخش "سلطه امپریالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک" از برنامه حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) رجوع شود.

۱۲ - طرح سهمیه بندی بنزین را تا حدی می توان با فرمهای ساختاری که امپریالیستها در کشور هند در دهه نود میلادی در قبال اقتصاد دهقانی این کشور صورت داده اند، مقایسه کرد. دولت هند با برداشتن یارانه از نهاده های کشاورزی و خصوصی سازی این نهاده ها از تعهدات خود در قبال دهقانان هندی شانه خالی کرد. این سیاست که به بهای خانه خرابی میلیونها دهقان هندی صورت گرفته، اقتصاد هند را بیشتر بروی درهای سرمایه های امپریالیستی گشود و بر رقابت جوئی بخشهای مختلف اقتصاد این کشور دامن زده است. در این زمینه به مقاله "هند: خودکشی دهقانان و گلوبالیزاسیون" که در همین شماره نشریه حقیقت منتشر شده رجوع کنید.

یکی از ویژگی های ایران در زمان رژیم شاه این بود که درآمدهای نفتی بقیه در صفحه ۹ ←

۱ - به نقل از گفتار رادیویی فریدون خاوند به نام "بنزین؛ کابوس دو دهه اخیر ایران" - رادیو فردا، پنجشنبه ۷ تیر ۱۳۸۶

۲ - به نقل از گفتار رادیویی "بحران سهمیه بندی بنزین در ایران و نظر کارشناسان" - صدای آلمان، پنجشنبه ۷ تیر ۱۳۸۶

۳ - از مدتها قبل بر سر اتخاذ این تصمیم در هیئت حاکمه ایران اختلاف نظر بود. دو سال پیش، بخشی از مباحثات طولانی در مورد انتخاب وزیر نفت در کابینه احمدی نژاد به موضوعاتی از این دست اختصاص داشت. اینکه دولت صندوق ذخیره ارزی خود را (که در اثر افزایش قیمت نفت بوجود آمده بود) صرف چه امری کند؟ از صندوق ارزی برای یارانه ها برداشت کند یا برای گردان الزهرا و عاشورا؟ نزاع های درون مجلس و میان مراکز قدرت در جمهوری اسلامی، بر سر تغییر سیاست های اقتصادی مانند دو نرخی شدن بنزین و ممنوعیت واردات بنزین و غیره ربطی به اینکه برخی از آنها حامی مردم هستند، ندارد. بلکه مربوط به زیانهای است که برای یک گروه در مقابل منافع سرشار گروه دیگر در بر دارد. برای مثال بدون شک طرح سهمیه بندی بنزین بوقایع منافع یک گروه از سرمایه داران بزرگ ایرانی و شرکای بین المللی شان را محدود می کند. عموماً قبل از اینکه این نزاع ها در مجلس و در رسانه ها صورت بگیرد، در سطح بین المللی میان گروه های مالی مختلف بین المللی صورت گرفته و حل و فصل می شود و اجرایش بر عهده کارگزارانش گذاشته می شود.

۴ - درآمد نفتی شکلی از صدور سرمایه امپریالیستی به ایران است. درآمد نفتی در چارچوب نظام سرمایه داری جهانی یک ثروت باد آورده نیست که بتوان هر جور که خواست از آن در این یا آن رشته اقتصادی سود جست. قوانین سرمایه، بر درآمد نفتی نیز حاکم است. مانند هر سرمایه دیگر، تابع قانون اساسی سرمایه داری یعنی استخراج ارزش اضافه و کسب سود است. از همینرو بر پایه قانون ارزش است که به این یا آن رشته اقتصادی معین در صحنه داخلی یا بین المللی اختصاص داده می شود. یا بر مبنای ملزومات بازسازی خود این صنعت بکار گرفته می شود یا به نیازهای استراتژیک سیاسی ضروری - چرخاندن امور دولت و ماشین سرکوب نظامی - که بخشی ضروری از تولید و باز تولید این نظام است اختصاص داده می شود.

برای مثال امروزه، کنترل کنندگان این در آمد نفتی در سطح ملی و بین المللی خواهان آنند که مازادی را که تحت عنوان یارانه ها به هزینه سوخت و نان جامعه اختصاص داده می شود، صرف نوسازی صنعت نفت ایران شود. این تصمیم کاملاً منطبق برقانون کسب سود و قانون ارزش است. از نظر آنان اگر اینکار صورت نگیرد صنعت نفت ایران توان رقابتی اش را در بازار جهانی از دست خواهد داد. این امر برای کسانی درس آموز است که فکر می کنند با اتکا به درآمد نفتی می توان اقتصادی خودکفا و شکوفا که به نیازهای مردم خدمت می کند، سازمان داد. نمی توان طالب اقتصاد نفتی بود، اما از تبعات اجتماعی ویران کننده اش دوری گزید.

برای بحث بیشتر در این زمینه به جزوه ای که

سامانی اقتصاد پر تناقض ایران است. سالها اقتصاد کشور بر پایه سهم معینی از درآمد نفتی شکل گرفت. بر آن پایه، الگویی به کار رفته که موجب ویرانی بخش اعظم اقتصاد کشاورزی و نابودی دیگر بخشهای مولد جامعه شده است. الگویی که در آن، بخشهای مختلف اقتصاد بشکل معوجی با هم ادغام شده و با تکیه به سهمی از در آمد نفت به هم بافته شده اند. امروزه این الگوست که قرار است بر طبق منافع امپریالیستها و کارگزارانش تغییر کند. گردانندگان این نظام در سطح ملی و جهانی می خواهند مخارج این تغییر الگو را و به عبارتی صحیح تر، مخارج این تجدید ساختار را بر دوش کارگران و مردم زحمتکش ایران بیندازند. بدون شک همراه با این تغییر الگوی اقتصادی، بخش عظیمی از اقتصاد و نیروهای مولده که مهمترین آنرا نیروی انسانی تشکیل می دهد نابود خواهد شد. در این تغییر الگوی اقتصادی بخش های بزرگی از مردم از کار بیکار و تعداد زیادی از کارگاه های تولیدی ورشکسته و بخش های بزرگی از کشاورزی نابود خواهند شد. این منطق ناگزیر سرمایه داریست که فقط با نابود سازی می تواند دور جدیدی از توسعه اقتصادی را بوجود آورد. (۱۲)

اگر مردم ما در مقابل این منطق ایستادگی نکنند. اگر در مقابل این سیاستهای خانمان برانداز مقاومت نکنند، اگر مانع اجرای این طرحهای ضد مردمی نشوند و آنرا به شکست نکشاند، آینده شومی در انتظار اکثریت نیروی کارکن جامعه خواهد بود. تنها فقر و گرسنگی بیشتر، اعتیاد و فحشای بیشتر، بیماری و فلاکت بیشتر نصیب شان خواهد شد.

مسلمان هر سنگری که خیابانها را بند می آورد، چشم انداز نوینی را در مقابل مردم می گشاید. هر شورشی که براه می افتد، منطق سود و سرمایه را زیر سؤال می برد و نیاز به منطق نوینی را طرح می کند. این است سؤال کلیدی پیش روی مردم ما که در مقابل منطق سرمایه چه منطقی را دنبال و چه چشم اندازی را طلب خواهند کرد و آن را چگونه بدست خواهند آورد؟

آری! اقتصاد ایران نیازمند یک دگرگونی ساختاری بسیار عمیق است: ما نیازمند اقتصادی هستیم که بر ستم و استثمار مردم استوار نباشد؛ بجای سود برای سرمایه داران داخلی و خارجی، نیازهای مردم را برآورده کند؛ اقتصادی که به نفت و سرمایه خارجی وابسته نباشد و بر این پایه شکوفا شده و توسعه یابد. چنین اقتصادی، فقط با نابودی این نظام کهنه می تواند متولد شده و ساخته شود؛ با نابودی روابط عقب مانده سرمایه داری و ماقبل سرمایه داری از طریق انقلاب پرولتری و برقراری نظام سوسیالیستی.

بیشک گام اول در این مسیر، سرنگونی جمهوری اسلامی است.

آری! تنها راه نجات انقلاب است!

با تمام قوا از پناهجویان و کارگران افغانستانی در مقابل یورش جمهوری اسلامی ایران دفاع کنیم!

پرولتاریا میهن ندارد.

پرولتاریا هیچ چیز برای از دست دادن ندارد جز زنجیرهایش! اما جهانی برای فتح دارد!

رفقا: کارگران "ایرانی" و "افغانستانی": هم صف شویم و با هدف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، مبارزاتمان را پیش ببریم.

جمهوری اسلامی ایران و دستگاههای سرکوب و اربابش، بدنبال حملات وسیع و سرکوبگرانه علیه زنان، دانشجویان، کارگران و معلمان در چند ماه اخیر، اینک پناهجویان و کارگران افغانستانی مقیم ایران را هدف جنایتهای خود قرار داده است. هر چند ضرب و شتم و ارباب مهاجرین افغانستانی جزء جدایی ناپذیر از سیاستهای این رژیم ضد بشری بوده است و هیچگاه از دستور کار آن خارج نشده است اما حملاتی که از اوایل اردیبهشت آغاز شد و به اخراج بیش از ۸۵۰۰۰ پناهجو و کارگر افغانستانی انجامید، یکی از گسترده ترین و وحشیانه ترین کارزارهای رژیم اسلامی علیه این بخش از مردم است.

نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم اسلامی ایران، به شیوه های مرسوم و اوباش منشانه خود به محل های تجمع، کار و سکونت مهاجرین یورش بردند و آنان را مورد ضرب و شتم و اهانت قرار دادند. بسیاری را در حین کار بدون اطلاع خانواده هایشان و بدون اینکه به آنان فرصت گرفتن دستمزدشان از کارفرما را دهند، بدون اینکه به آنان اجازه جمع کردن وسایل ناچیز زندگیشان را دهند، دستگیر کرده و بسوی مرزها راندند و در آن سوی مرز رهایشان کردند. برخی را هنگامیکه فرزندانیشان در مدارس بودند، گرفتند و اخراج کردند. هر آنکس را که مقاومت کرد مورد ضرب و شتم قرار دادند. در یک مورد، سه تن را از بالای ساختمان محل کارشان به پایین پرتاب کرده و با تن مجروح اخراج کردند. یکی از آنان در بیمارستان هرات جان سپرد و دو نفر دیگر بستری اند.

سردمداران رژیم ادعا کردند هدفشان اخراج کارگران "غیر قانونی" است. اولاً، در ایران هیچ چیز غیر قانونی تر از خود رژیم جمهوری اسلامی نیست. ثانیاً، رژیم حتی به این موضع ارتجاعی و ضد مردمی اش متعهد نیست. اوباشان رژیم کارت های شناسایی پناهجویان افغانستانی را ربوده و پاره می کنند و سپس آنان را با ضرب و شتم و شکنجه و ارباب همراه می برند. دولت اعلام کرده است که

قصد دارد تا پایان سال ۱۳۸۶ کلیه مهاجرین "غیر قانونی" را که تعدادشان بیش از یک میلیون نفر تخمین زده می شود اخراج کند.

آواره شدن میلیون ها تن از مردم افغانستان از سه دهه پیش، زمانی که جنگ ها و مداخلات قدرت های بزرگ جهان و نیروهای ارتجاعی منطقه در این کشور اوج گرفت و منجر به اشغال کشور از جانب سوسیال امپریالیسم شوروی شد، آغاز شد. از آن زمان تا بحال قدرت های جهانی و منطقه ای و مرتجعین وابسته به آنها، هیچ گاه دست از مداخلات خود برنداشتند و همواره در تلاش برای پیشبرد اهداف خود و کنترل این منطقه استراتژیک، جنگ های ارتجاعی خود را بر مردم ستمدیده این دیار تحمیل کرده اند. از آن زمان تا کنون مردم افغانستان یا تحت حکومت های اسلامی وابسته به غرب و مرتجعین منطقه ای بوده اند یا تحت اشغال قدرتهای بزرگ. آخرین نمونه آن اشغال کشور توسط کشورهای امپریالیستی غربی (ناتو) تحت رهبری امریکاست که در سال ۲۰۰۱ میلادی صورت گرفت. بدنبال این تجاوزگری ها و همچنین گرفتن قدرت توسط نیروهای مرتجع اسلامی، میلیون ها تن از مردم افغانستان سرپناه و کار و زندگی خود را از دست دادند و آواره شهرها یا کشورهای دیگر شدند. اکثریت آنان برای تامین معاش خانواده به کشورهای ایران و پاکستان پناه بردند.

مشخصه کلی چند میلیون کارگر و پناهجوی افغانستانی که در سه دهه گذشته زندگی پر مشقتی را در ایران متحمل شده اند، بی حقوقی مفرت، عدم امنیت جانی و شغلی، اخاذی ها و قلدرومنشی های رژیم و وابستگان آن، تحمل شونونیزم غلیظ و تهوع آور، تحقیر و اهانت، و جوسازی های مرتجعانه حکومت و اوباشان آن است.

آنان برای تامین معاش خود به سخت ترین کارها تحت بدترین شرایط در کوره پزخانه ها، دامداری ها، مزارع، مرغداری ها و کشتارگاهها، سایت های ساختمانی، سنگ بری، چاه کنی، کارهای نظافتی شهرداری تن داده اند و در بسیاری از موارد دستمزد ناچیزشان را کارفرمایان بالا کشیده اند و یا نیروهای امنیتی و پاسداران ارتجاع به سرقت برده اند. آنان پیوسته مورد اهانت و توهین سردمداران و سخنگویان رسمی و غیر رسمی و رسانه های وابسته به دولتند. آنان پیوسته به دروغ عامل مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه معرفی شده اند. اما رژیم جمهوری اسلامی اینها را کافی ندانسته و اکنون کارزار ارتجاعی دیگری را در پیش گرفته تا وحشیگری خود را علیه این بخش از مردم زحمتکش ایران تکمیل کند.

برخی مفسران و ناظران بین المللی، فشارهای بین المللی و اعمال تحریم اقتصادی علیه ایران و بخصوص اتهام اخیر آمریکا و ناتو مبنی بر کمک مالی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی ایران به طالبان را عامل این حرکت رژیم جمهوری اسلامی ایران می دانند و معتقدند این حرکت تلافی جویانه به منظور اعمال فشار بر نیروهای اشغالگر آمریکا و دولت دست نشانده کرزای می باشد. هر چند این نیز می تواند یکی از مقاصد رژیم باشد اما دلیل اصلی این کارزار نیست زیرا رژیم از ماهها قبل در تدارک این یورش بوده است.

از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی ادعا کرده که با اخراج پناهجویان افغانستانی، صدهزار فرصت شغلی ایجاد کرده است و در نظر دارد که رقم را به ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار برساند. این ها تبلیغات عوامفریبانه ای است برای جلب همراهی اقشار عقب مانده در میان توده های مردم. حرکت هماهنگ و یکپارچه این دوره دولت، ادامه همان سیاستهای ضد مردمی گذشته آن در دوره ریاست جمهوری خاتمی و رفسنجانی است. اما چرا امروز این روند چنین شدت و حدت گسترده ای گرفته است، حکایت از اهداف پلید دیگری دارد.

رژیم جمهوری اسلامی از دولتهای امپریالیستی که پیوسته بیکاری و مشکلات اقتصادی-اجتماعی خود را بردوش مهاجران خارجی و غیر سفید پوست می اندازند تا بدینوسیله مشکلات ذاتی نظام اجتماعی خود را بیوشانند پیروی می کند. آنها با این کار تلاش می کنند تا نارضایتی مردم از نظام را به طرف دشمنی با مهاجران خارجی منحرف کنند. آنان با این کار تلاش می کنند تخم نفاق را در میان مردم بپراکنند و افکار نژادپرستانه و "بیگانه" ستیزی را که از خصوصیات طبقات مرتجع حاکم است، در میان مردم پخش کنند. اما جمهوری اسلامی بصورتی ناشیانه تر و با شیوه ای خشن تر که القاء کنند شیوه های فاشیسم هیتلری است، به این کار مبادرت ورزیده است.

ایجاد ترس و وحشت در میان مهاجرین افغانستانی در سالهای اخیر دامنه وسیعتری بخود گرفته است. از سال ۲۰۰۳ همه مهاجرین افغان ملزم بودند کارت اقامت سابق خود را تحویل داده و کارت اقامت موقت دریافت کنند. سال گذشته از آبان ماه رژیم شروع به تشدید حملات خود کرد. ماموران وزارت کار، وزارت کشور و نیروهای انتظامی برای یافتن و اخراج کارگران افغانستانی به ۲۰۰ هزار بازرسی اماکن کاری دست زدند. دولت همچنین مجازاتها و اعمال فشار اقتصادی و گمرکی

واداری را برای کارفرمایانی که کارگران "غیرقانونی" افغانستانی را استخدام کنند در نظر گرفت. دولت محدودیتهای جدیدی بر مهاجرین افغان اعمال کرد، از جمله حرکت فاشیستی محروم کردن کودکان افغانستانی از تحصیل در مدارس دولتی. این محدودیتها افزون بر محدودیتهایی بود که از قبل موجود بود. مثل محدودیتهای در نقل مکان کردن و همچنین محدودیتهای مانند عدم امکان برخورداری از هر گونه بیمه کاری و درمانی.

این رژیم بیهوده تلاش می کند مشکل بیکاری و اقتصاد بیمار و بحران زای خود را به گردن افغانستانی ها بیندازد. این رژیم منفور از شایعه پراکنی های دروغین که افغانستانی ها را عامل گسترش خشونت و جنایت در جامعه معرفی می کند، سودی نخواهد برد. حتی اگر همه افغانستانی ها را هم اخراج کند، نمی تواند مشکلات خود را تخفیف دهد. این مشاغل به لحاظ دستمزد در واقع تفاوت چندانی با بیکاری ندارند. حتی اگر بخشی از این مشاغل توسط اتباع ایرانی اشغال شود، بیکاری بازهم از طریق کارکرد خود این اقتصاد بیمار بازتولید خواهد شد. بیکاری بخش جدایی ناپذیر بین نظام اقتصادی است؛ نظام اقتصادی که بخش مهمی از آن را استثمار سرمایه داری بوروکرات تشکیل می دهد. سرمایه بوروکرات وابسته به امپریالیسم برای ادامه سودآوری خود، بخصوص در شرایط رقابت جهانی، نیاز به استثمار کارگر مافوق ارزان دارد. بنابراین تشدید وحشیگری ها و جنایات جمهوری اسلامی نه برای از بین بردن بیکاری، بلکه برای ارزانتر کردن این نیروی کار فوق ارزان است. اقتصاد بیماری که جمهوری اسلامی در دامن امپریالیستها ساخته و پرداخته، بدون وجود نیروی کار ارزان مهاجرین افغانستان بیش از پیش فلج شده و با بحران روبرو می شود. آنیکه بیشرمانه از مصرف منابع ایران توسط مهاجران افغانستان صحبت می کنند، بخوبی آگاهند که ثروتی که این کارگران سخت کار تولید می کنند هزاران بار بیشتر از مصارف ناچیز آنها و خانوارهای تهیدستان است.

در حقیقت رژیم با راه انداختن این وحشیگری و جنایت در تلاش است تا در میان مهاجرین افغانستانی و فرزندان آنان که اکثرا در ایران متولد شده اند، جو ترس و وحشت دائم بوجود آورد و موقعیت بلاتکلیف و بی ثبات و "غیر قانونی" آنها را تبدیل به عاملی برای هر چه ارزان تر کردن نیروی کارشان کند تا به بهای زندگی این زحمتکشان و فرزندانیشان یک قشر نازک در جامعه فریب تر شود. به همین دلیل است که فرزندان مهاجرین از تحصیل محروم می مانند تا فقر آنها تولید و بازتولید شود و کاربردگی آنان برای سرمایه داران ایرانی و گردن کلفت های جمهوری اسلامی نسلها ادامه یابد. به همین دلیل است که علیرغم بیش از دومیلیون مهاجر ثبت نام شده و ثبت نام نشده، تنها به ۱۰۰۰ نفر اجازه کار داده شده است تا بقیه در شرایطی قرار گیرند که نیروی کار خود را به

قیمت بردگی بفروشند.

رژیم جمهوری اسلامی در گذشته تلاش می کرد از موضوع مهاجرین افغانستانی برای پیشبرد تبلیغات ضد کمونیستی و گسترش تاریخ اندیشی مذهبی در ایران، استفاده کند. رژیم جمهوری اسلامی، به جنایتکاران جنگ سالار اسلامی افغانستان که دستشان بخون مردم و انقلابیون افغانستان آغشته بود بال و پر داد و با کمک های مالی و نظامی آنان را پرور کرد. احزاب جنایتکاری چون حزب وحدت اسلامی و حزب حرکت اسلامی از احزاب شیعه و همچنین بسیاری از جنگ سالاران جنایتکار دیگر، پیوسته مورد لطف و عنایت رژیم جمهوری اسلامی بوده اند. رژیم، مزدوران خود را برای کمک به سازماندهی سپاه محمد و بقیه سازمانهای مرتجع وابسته بخود به داخل افغانستان فرستاد و سالها از طریق آنان به گسترش شاخه های نظامی و امنیتی و اشاعه ایدئولوژی قرون وسطایی بنیادگرائی اسلامی خود در افغانستان پرداخت. جمهوری اسلامی ایران و پاکستان، در کنار قدرت های بزرگ امپریالیستی و دیگر قدرتهای مرتجع منطقه نقش مهمی در فجایع افغانستان و نابودی آن بازی کرده اند. جمهوری اسلامی چنین وانمود می کند که گویی تنها رابطه ای که با افغانستان و افغانستانی ها دارد "میزبانی" چند میلیون افغانستانی مهاجر است. زهی بشیرمی! جمهوری اسلامی در دامن زدن به گسترش تاریخ اندیشی مذهبی و اسارت زنان افغانستان و سرکوب کمونیستهای افغانستان نقش ایدئولوژیک و نظامی مهمی بازی کرده است. جمهوری اسلامی در نابودی افغانستان یکی از مجرمین مهم است که توسط زحمتکشان و خلقهای افغانستان باید محاکمه شده و به سزای اعمالش برسد. جمهوری اسلامی در تسهیل اشغال افغانستان توسط امپریالیسم آمریکا چنان نقشی بازی کرد که حتی مقامات آمریکائی به آن اعتراف کرده اند. کارگران و زحمتکشان و زنان و روشنفکران افغانستان، چه آنانی که در ایرانند و چه آنانی که در خاک افغانستان زندگی می کنند، نقش و حق مسلمی در سرنگونی قهرآمیز این رژیم تا مغز استخوان ضد مردمی دارند. مهاجرین افغانستانی، اعم از پناهنده و کارگر، جزو ستمدیده ترین اقشار جامعه ایرانند. اینان جزئی لاینفک از وجود طبقه کارگر و زحمتکشان ایرانند.

باید در مقابل اوباشان اسلامی از همزنجیران و همسروشان خود با تمام قوا دفاع کنیم. پرولتاریا میهن ندارد. رولتاریا هیچ چیز برای از دست دادن ندارد جز زنجیرهایش! اما جهانی برای فتح دارد!

رفقا: کارگران "ایرانی" و "افغانستانی": هم صف شویم و با هدف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ایران، مبارزاتمان را پیش ببریم.

حزب کمونیست ایران (م.ل.م) - ۲۵ مه

۲۰۰۶

بقیه از صفحه ۷

وسيله ای بود برای ارائه خدمات ارزان به سرمایه گذارهای خارجی. این خدمات عمدتا از دو طریق صورت می گرفت. یکم از طریق ایجاد تسهیلاتی زیرساختی که برای این قبیل سرمایه گذارهای ضروری بود. و دوم از طریق ارزان نگه داشتن نسبی نیروی کار از طریق اختصاص یارانه به برخی محصولات سوختی و غذایی. این سیاست در مجموع در دوره جمهوری اسلامی نیز دنبال شد. پس از پایان جنگ ایران و عراق، و آغاز روند گلوبالیزاسیون، این سیاست به مانعی برای رقابت جوئی اقتصاد ایران بدل شد. بسیاری از سرمایه های متوسط و بزرگ با اتکا به این قبیل تسهیلات و یارانه ها قادر بودند خود را سرپا نگاهدارند و تا حدی در مقابل رقبای بین المللی مقاومت کنند. حال آنکه از نظر منطق بازار جهانی سالها بوده که برخی رشته های صنعتی ایران می بایست کاملا از دور خارج می شدند. طرح سهمیه بندی بنزین و فروش بنزین به قیمتهای بین المللی در درازمدت همان کاری را با زندگی مردم ایران خواهد کرد که حذف یارانه از نهاده های کشاورزی در هند که منجر به خودکشی جمعی دهقانان در این کشور شده است. ■

علیه مذهب!

دفاع از کمونیسم!

یکی از ضروریات به ثمر رساندن انقلاب پرولتاری، ایستادگی در مقابل ایدئولوژی مذهبی است. زیرا مذهب، ماهیت ستمگرانه روابط اقتصادی و اجتماعی موجود را پوشانده و مالکیت خصوصی و مالکیت مرد بر زن و خانواده را مقدس می شمارد؛ روحیه شورشگری را در میان ستمدیدگان نابود کرده و بجای آن روحیه اطاعت و تسلیم را می پروراند؛ مانع وحدت میان زحمتکشان شده و بین ستمگر و ستمدیده پل می زند. طبقه کارگر باید در مقابل این ایدئولوژی بایستد و با جسارت ایدئولوژی علمی و نگرش علمی به دنیا و هستی، ایدئولوژی شورش علیه افکار و ارزشها و آئین های کهن را در میان مردم رواج دهد. بجای ایدئولوژی رقابت و شکاف طبقاتی که مذهب تقویت کننده آن است، ایدئولوژی مبارزه برای یک جامعه کمونیستی که در آن انسان ها بطور برابر با یکدیگر وارد تعاون و همکاری می شوند را تبلیغ کند.

به نقل از اطلاعیه اول ماه مه ۱۳۸۶ ■

جلوی جنگ برای امپراتوری را بگیریم

از مبارزات اصیل مردم برای رهایی اجتماعی حمایت کنیم
 علیه همه امپریالیستها و مرتجعین - چه زمانی که با یکدیگر می‌جنگند و چه زمانی که همدستند!

چندین هزار زندانی سیاسی را در عرض دو هفته به دار آویخت تا مسئله زندانیان سیاسی را "حل" کند. پروژه‌های بزرگ صنعتی کمپانی‌های نفت و گاز اروپائی و دیگر چند ملیتی‌ها، توسط سپاه پاسداران حزب الله ایران حفاظت می‌شوند که جواب کارگران نیمه برده‌ی معترض را با گلوله می‌دهند. امروز، اقشار مختلف مردم ایران بار دیگر در حال بپا خیزی انقلابی‌اند. باید از مبارزه انقلابی آنان علیه جمهوری اسلامی ایران حمایت کرد و آن را تقویت نمود.

از بحران و رویارویی میان آمریکا و جمهوری اسلامی (میان ارباب و همکار سابق) باید علیه هر دوی آنان استفاده کرد. نزاع آنان را باید تبدیل به شکافی کرد که از میانش ابتکار عمل تاریخی مستقل مردم فوران کرده و صحنه تاریخ را اشغال کند؛ و روند ارتجاعی و جهمی غالب در منطقه را از هم گسیخته و آن را تغییر جهت دهد. هنگامیکه دو نیروی ارتجاعی بخاطر اهداف ضد مردمی خود وارد یک رویارویی می‌شوند، منطق رفتن به زیر چتر حمایتی یکی از آن‌ها، دام سیاسی مهلکی برای توده‌های تحت ستم مردم است. باید این منطق را که دیربازی است در خاورمیانه غلبه دارد، خاتمه بخشید. از مشکلات دشمنان می‌توان و باید برای سرنگون کردن آنان از گرده مردم، استفاده کرده ولی نه به مثابه فرصت یا بهانه‌ای برای تأمین پیروزی برای یکی از آنان علیه دیگری و تازه کردن زنجیرهای انقیاد توده‌ها.

در خاورمیانه، مردم با رنج فلاکت و نابودی عظیمی روبرویند و رنج‌های بیشتری در انتظارشان است. دولت آپارتاید اسرائیل در ارتکاب جنایتهای هر دم فزاینده‌اش علیه مردم فلسطین هیچ حدی و مرزی نمی‌شناسد. نیروهای اشغالگر آمریکا و کشورهای اروپائی، به ضرب ارتش‌های تکنولوژیک خود و چماق شریعت اسلامی، افغانستان را اداره می‌کنند. چهار سال پس از جنگ نابودکننده و اشغال عراق که بیش از نیم میلیون تن از مردم عراق را به قتل رسانده و چهار میلیون تن دیگر را آواره تبعید کرده است، هیچ نوع پایانی بر این آشوب و سیلاب خون در چشم انداز نمی‌توان دید. آنان نقشه می‌ریزند؛ و ما مردم، قربانیان نقشه‌های آنان را تأمین می‌کنیم. دیگر بس است! آنان امپراطوری بنا می‌کنند و ما گور برای عزیزانمان. باید این وضع را پایان داد!

ما تباری کامل امپریالیستهای اروپائی، روسیه

را مد نظر دارد. این جنگ قرار است به تجدید سازماندهی استراتژیک جهان برای ساختن یک امپراطوری جدید بی‌چالش خدمت کند. به یک کلام، هدف عبارتست از "سلطه بی‌کم و کاست" بر خاورمیانه.

این، توفانی گذرا نبوده و نباید انتظار داشت که پاندول دوباره به حالت "عادی" باز گردد. شب درازی در راه است. پس، بیائید خود را آماده کنیم و قبل از هر چیز برای خود روشن کنیم که راه مبارزه علیه این جنگ مطلقا جنایتکارانه چیست.

آمریکا، در راه خونین امپراتور سازی، احساس می‌کند لازم است نوکران و همدستان سابق و ساختارهای سیاسی متزلزل خاورمیانه را که دیگر برای نیازهای اقتصادی و سیاسی جدید امپراتوریش مناسب نیستند، از میان بردارد. امروزه، همین مسئله، آمریکا و جمهوری اسلامی ایران را در تقابل و در آستانه یک رویارویی قرار داده است. اما این مسئله نباید باعث ابهام و سردرگمی در مورد ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ایران شود. تضادهای کنونی این رژیم با آمریکا بهیچ وجه نمی‌تواند توجیهی برای پوشاندن ماهیت ارتجاعی آن و جنایت‌هایش شود. نمی‌توان اجازه داد که این رژیم دستان خون آلودش را با خون‌هایی که آمریکا ریخته و خواهد ریخت، بشوید.

هیچکس نباید تاریخ انقلاب ایران را فراموش کند. هنگامیکه در سال ۱۹۷۹ مردم ایران برای انقلاب بپا خاستند، آمریکا و قدرتهای امپریالیستی غرب فکر کردند که زیرکانه‌ترین و تیزهوشانه‌ترین راه حل، حمایت از ملاحا علیه مردم ایران است. به این ترتیب یک همکاری دو جانبه آغاز شد. ملاحا انقلاب ایران را غرق در خون کردند و یک میلیون تن را در جنگ هشت ساله ایران و عراق به کشتن دادند. ملاحا، که در ایران حاکمند همیشه با کمال میل برای چرخ و دنده‌های استثمار امپریالیستی در منطقه، نفت و روغن سیاسی عرضه کرده‌اند. کشمکش‌های لفظی با آمریکا و ایدئولوژی بنیادگرایی اسلامی، دو پرده‌ی نازکی است که آنان بر روی روابط اجتماعی استثمارگرانه و ستمگرانه در ایران کشیده‌اند تا ماهیت واقعی این روابط از چشم‌ها پنهان ماند. جمهوری اسلامی ایران یک رژیم تئوکراتیک (مذهبی) است که با احیای قوانین ۱۴۰۰ ساله شریعت، زن را به برده مرد و فرزندان خانواده را به مایملک پدر تبدیل کرده است. این رژیم جنایتکار در سال ۱۹۸۸

بیانیه زیر در ۱۸ مه ۲۰۰۷ به ابتکار حزب کمونیست ایران (م ل م) و حزب کمونیست مائوئیست (ترکیه - کردستان شمالی) منتشر شد. این بیانیه با هدف گسترش و تثبیت یک موضع ضد ارتجاعی ضد امپریالیستی انقلابی در میان سازمان‌ها، گروه‌ها، جنبش‌ها و شخصیت‌های مبارز خاورمیانه و بطور عموم در جنبش جهانی ضد جنگ، منتشر شده است. این بیانیه، توسط فعالین حزب در تظاهرات ضد جی هشت در روستوک (آلمان) پخش شد، اما کارکرد آن عمومی و درازمدت است. از همه رفا که در کشورهای مختلف بسر می‌برند تقاضا می‌کنیم، با استفاده از نسخه‌ی انگلیسی این بیانیه (که در سایت سربرداران موجود است) آن را فعالانه با مبارزین کشورهای خاورمیانه به بحث بگذارند و مشخصا از آنان بخواهند که این بیانیه را امضا کرده و به دست گروه‌ها و مبارزین کشورهای مختلف بخصوص کشورهای خاورمیانه برسانند. این بیانیه به ترکی و فرانسه ترجمه شده است. از رفقائی که امکان ترجمه‌ی عربی و کردی این بیانیه را دارند، تقاضا می‌کنیم بدون فوت وقت به این کار مبادرت کنند.

صدای طبل جنگ بعدی در خاورمیانه، روز به روز بلند تر می‌شود! ماشین جنگی آمریکا برای حمله‌ای بیرحمانه علیه ایران، سوخت گیری می‌کند. هیئت‌های دیپلماتیک آمریکا سرگرم مذاکره مخفی با رژیم‌های ارتجاعی منطقه و حتا با نیروهای ارتجاعی بنیادگرای اسلامی‌اند تا زمینه‌های سیاسی آغاز یک فاز نوین در جنگ خاورمیانه را تدارک ببینند.

طبقه حاکمه آمریکا با استفاده از فرصت طلبانه از حمله و وحشیانه و ضد مردمی ۱۱ سپتامبر، نیروهای مسیحی فاشیست را که در هسته مرکزی هیئت حاکمه آمریکا قرار دارند بسیج کرد و علنا اعلام کرد، هدفش استقرار یک نظم نوین جهانی است. آنان تحت لوای "جنگ علیه ترور" جنگی نامحدود را با هدف استقرار یک امپراطوری جهانی بی‌چالش، به راه انداخته‌اند.

هر چند امروز، تهاجم افسارگسیخته آمریکا خاورمیانه را هدف خود قرار داده است، اما قلمروئی بس پهناورتر -- از ترکیه تا اندونزی --

آنان را با صدای بلند بیان کند، موجب قوت قلب همگان شده و راه برون رفت از حصار امپریالیستها و نیروهای مرتجع و برنامه های آنان را تامین خواهد کرد.

شک نیست که ابرهای تاریک در افق نمایان شده و زمانه ی خطرناکی در پیش است. پیشروترین نیروهای انقلابی باید بی درنگ برای وحدت همه نیروهای مترقی حرکت کنند تا بتوانند دروازه ها را بروی عمل مستقل تاریخی توده ها بکشایند. برای دست یابی به این مهم، ما نیازمند یک افق انقلابی دوراندیشانه ایم؛ افقی برای دگرگونی رادیکال جامعه. و همزمان باید صمیمانه با تمام کسانی که با جنایت های امپریالیستها و مرتجعین ضدیت می ورزند متحد شویم. چنین جنبشی اوضاع را مساعدتر خواهد کرد؛ شرایط بهتری را برای یک مبارزه انقلابی با هدف تجدید سازماندهی جهان برای مردم و بدست مردم، ایجاد خواهد نمود و زمینه را برای دست زدن به یک نبرد جمعی جهت ایجاد یک جامعه نوین بشری بر روی کره زمین فراهم تر خواهد کرد!

باید چشمان خود را باز کنیم و جدیت اوضاع را دریابیم. ببینید چگونه حرفهائی که دیروز وقیحانه و غیر قابل تحمل قلمداد می شدند، امروز بعنوان واقعیتی که باید قبول کرد ارائه می شوند: اکنون صحبت از انداختن بمب اتمی بر روی مردم ایران است. چگونه می توانیم این را تحمل کنیم؟ اگر به آنان اجازه این کار را دهیم، آیا به همان جا بسنده خواهند کرد؟ امروزه، صحبت کردن از امکان نابودی تمدن بشری بدلیل فجایع زیست محیطی بسیار عادی است. اما مردم اجازه فکر کردن به این امکان را ندارند که می توان نظم سرمایه داری-امپریالیستی را از طریق انقلابات توده ای از میان برداشت.

زمان آن رسیده است که به این نوع "منع بودن" و "غیر مجاز بودن" ها خاتمه دهیم. بله! جهان نیازمند تجدید سازمان است؛ اما نه توسط بوش ها، بلیرها، مرکل ها، شیراکها و پوتین ها؛ یا توسط مرتجعین بومی حقیر در خاورمیانه. جهان را باید از نو ساخت: توسط مردم و برای مردم.

جلوی اشغال و جنگ تجاوزکارانه امپریالیستی را در خاورمیانه بگیریم!
فکر انقلابی، اتحاد انقلابی و مبارزه انقلابی را گسترش دهیم!
علیه امپریالیسم و ارتجاع!
خلقه های خاورمیانه: نیروهای خود را در یک اتحاد انترناسیونالیستی گردهم آورید و علیه امپریالیستها و تمام دولتهای مرتجع منطقه بجنگید!

۱۸ مه ۲۰۰۷

سیاسی را می آریند تا مردم را در این یا آن قطب به دام اندازند. امپریالیستهای آمریکائی از این وضع سود جسته و جنگ صلیبی خود را که برای امپراطوری براه انداخته اند به عنوان خشونت موجه علیه مذهبی های "فناتیک و بی تمدن که از دموکراسی و آزادی متنفرند" جلوه می دهند. در حالیکه، خودشان در حال بردن جامعه آمریکا به سوی یک تئوکراسی فاشیستی متکی بر انجیل می باشند. از سوی دیگر، نیروهای اسلامی که به لحاظ ایدئولوژیک و سیاسی ارتجاعی اند سعی می کنند رویاها و منافع تاریخی ارتجاعی خود را به مثابه "جهاد" علیه "کفار اشغالگر" موجه جلوه دهند. ما نباید اجازه دهیم این روند که دو نیروی ارتجاعی یکدیگر را متقابلاً تقویت می کنند و بر روی روابط طبقاتی و اجتماعی ستمگرانه و استثمارگرانه واقعی



در جهان پرده می افکنند، ادامه یابد.

بطور عاجل، یک جنبش قدرتمند مردم جهان لازم است تا علیه انحصار فضای سیاسی و قطب بندی آن توسط دولتها و نیروهای ارتجاعی بلند شده و وضع را عوض کند. مدت زمان طولانی - در واقع بسیار طولانی - است که در خاورمیانه، صحنه سیاسی به ابتکار عمل مرتجعین واگذار شده است.

اکنون در میان بخش های وسیعی از مردم خاورمیانه احساس نفرت و درد نسبت به جنگ صلیبی خونین آمریکا و مخالفین ارتجاعی اش، در حال رشد است. یک چشم انداز حقیقت جو و روشن که باز نمای منافع واقعی و آمل انقلابی مردم باشد، باید در راس این احساسات رشد یابنده قرار گرفته و آن را تبدیل به یک نیروی موثر سیاسی و ایدئولوژیک در صحنه سیاسی کند. چنین جنبش سیاسی که منافع اساسی و اصیل توده ها و آمل

(این نو تزارهای سرمایه دار) و امپریالیسم زاین را در جنگ جنایتکارانه ای که آمریکا در خاورمیانه سرکردگی می کند، نه می توانیم فراموش کنیم و نه بخشیم. البته این قدرت ها بطور فزاینده ای از حرکت آمریکا برای کنترل کامل جهان ناراضی اند زیرا به سلطه آمریکا در اداره اردوگاه های بردگی مدرن در اقصی نقاط جهان، حسادت می ورزند. آنان پشت سر آمریکا حرکت می کنند و سعی می کنند حداکثر سهم ممکن از استثمار خلقهای جهان توسط سرمایه داری جهانی شده را به چنگ آورند و در همان حال برای تحقق رویاهای امپریالیستی خود در خاورمیانه تلاش می کنند.

امروز، نیروهای بنیادگرای اسلامی، به مثابه مخالفین تاخت و تاز جهانی آمریکا، صحنه

سیاسی را اشغال کرده اند. اما هدف آنان، در واقع، دست یافتن به جایگاهی مطلوب در چارچوب همین نظام جهانی تحت حاکمیت آمریکا و تحمیل روابط اجتماعی ستمگرانه و کهنه بر خلق های خاورمیانه است -- موقعیت برده وار زنان یک نمونه برجسته از این روابط اجتماعی ارتجاعی است. آمریکا از ماهیت ارتجاعی این مخالفین خود استفاده می کند تا روابط اجتماعی و ایدئولوژی خود را که بهمان اندازه ارتجاعی است به عنوان یک پدیده مترقی جا بزند و یکه تازی جهانی اش را بشارت دهنده آزادی و توسعه برای خلق های خاورمیانه قلمداد کند. این دو قطب (نیروهای ارتجاعی و امپریالیست) در واقع یکدیگر را تقویت می کنند و در این میان آنچه قربانی می شود، آمل انقلابی مردم و مبارزه آنان برای رهائی است. این نوع پولاریزاسیون (قطب بندی) سیاسی و ایدئولوژیک در حال توسعه در خاورمیانه، خطرناک است. زیرا، نیروهائی که بهیچ وجه منافع مردم را نمایندگی نمی کنند صحنه تقابل ایدئولوژیک و

دروغ به مبارزین ضد GA

جهان دیگری ممکن است!

فعالیت ها، بولتن داخلی حزب راهنمای عمل ما بود (گزیده ای از آن را در انتهای این گزارش می خوانید).

بخشی از تدارک فعالین حزب تماس گیری با احزاب و سازمان ها و فعالین ایرانی در خارج کشور برای هماهنگی و شرکت در این مراسم بود. بدنبال این فعالیت ها، یک "کمپته هماهنگی علیه نشست جی هشت" با شرکت فعالین ما و عده ای از فعالین چپ و فعالین هشت مارس و رفقای دانشجو، شکل

شمالی نشست که هایلینگندام نام دارد و یک طرفش دریاست، صدها پلیس غواص بطور ۲۴ ساعته زیر دریا را با یک حفاظ توری و منطقه مین گذاری شده، پاسبانی می کردند. از چند ماه پیش، بخصوص در ماه آخر، نیروهای امنیتی دولت آلمان، هماهنگ با دیگر کشورهای اروپایی بسیاری از مبارزین ضد سرمایه داری را زیر نظر داشتند و تمام مکالمات تلفنی و اینترنتی را کنترل می کردند. برخی از رهبران و فعالین را در آخرین

گزارشی در باره تظاهرات علیه نشست گروه هشت کشور صنعتی (جی هشت) در آلمان*

طی روزهای دوم تا هشتم ماه ژوئن دهها هزار نفر در روستوک، در شمال شرقی آلمان، گرد هم آمدند تا صف مبارزاتی بزرگی را علیه نشست سران ۸ کشور امپریالیستی (که در شهر هایلینگندام برگزار شد) بوجود آورند. معترضین را طیفهای مختلفی تشکیل می دادند -- صفی از مهاجرین آفریقای و آسیایی و آمریکای لاتینی، صلح طلب ها، نیروهای طرفدار محیط زیست، نیروهای ضد جهانی سازی سرمایه داری و ضد جنگ، فمینیستها، طیف وسیعی از مبارزین آنارشویست و کمونیستهای انقلابی از کشورهای مختلف.

از اولین نشست سران هشت کشور صنعتی در سیاتل به سال ۱۹۹۹ تا کنون جنبشی قوی در چار گوشه جهان برافزاییده است. این جنبش بخش مهمی از اعتراض مردم جهان به حرص و آز سرمایه داری جهانی و عواقب وخامت بار آن است.

موضوعات گوناگونی در دستور کار سران نشست ۸ کشور قرار داشت. تسلیحات موشکی آمریکا در اروپا که مورد اعتراض روسیه است؛ معضل گرم شدن کره زمین؛ گسترش فقر در جهان بخصوص در آفریقا و مسئله مهاجرت و مسائل پشت پرده دیگر مانند فشارهای بین المللی بر جمهوری اسلامی و اوضاع ایران، از موضوعات مورد بحث میان سران هشت کشور بود.

این کشورها در حالی که بیش از ۸۰٪ ثروت جهان را کنترل می کنند، جمع شدند تا با اتخاذ سیاستهای نوین، آخرین قطره های حیات کودکان آفریقای و آسیایی و آمریکای لاتینی را نیز برابند و با کارائی بالاتری کشورهای سه قاره ی فقیر را به ماشین مکنده ی سود و ثروت خود وصل کنند. دولت آلمان از سال گذشته تدابیر امنیتی شدیدی را برای برگزاری این نشست تدارک دید. آرامترین نقطه آلمان را برای جلسه سه روزه ی سران هشت کشور انتخاب کرد و دیوار طولی به ارتفاع چهار متر که یک متر آن در زمین پی ریزی شده بود با هزینه ای معادل ۱۲ میلیون یورو درست کرد. نیروی هوایی، دریایی و زمینی آلمان برای حفاظت از این نشست بسیج شد. در شهر روستوک به غیر از نیروهای امنیتی وسیعی که به شکل لباس شخصی در همه جا بودند، ۱۷۰۰۰ نیروی سروکوبگر پلیس ویژه، ۱۲۰۰ نیروی رنجر، دهها هلی کوپتر به میدان آوردند. فقط هزینه امنیتی برگزاری این جلسه سه روزه بیش از ۱۰۰ میلیون یورو بود که برابر است با درآمد یکروز ۱۰۰ میلیون تن از فقیرترین کارگران جهان. در قسمت



گرفت تا بشکل متحدتر و هماهنگ تر و موثرتر در این مبارزات شرکت کنیم.

نقش رسانه های امپریالیستی دروغ و تحریف

چه قبل و چه در دوره نشست سران هشت کشور، رسانه های غربی سعی کردند با تحریف و سانسور و بازتاب وارونه وقایع، تظاهر کنندگان را عده ای ماجراجو نشان دهند که کاری جز درگیری با پلیس ندارند و با نمایش تلویزیونی چند لحظه درگیری پلیس با تظاهر کنندگان، محتوا و علت اعتراض تظاهر کنندگان را بیوشانند. هدف مرکزی ده ها هزار تظاهر کننده که با حداقل امکانات از چار گوشه جهان خود را به شهر روستوک رسانده بودند این بود که فریاد بزنند: **ما جهان دیگری می خواهیم، سرمایه داری را به تاریخ تبدیل کنیم؛ تاریخ مصرف این نظام مدتهاست که بسر آمده!**

لحظات و هنگام آمدن به روستوک دستگیر کردند. وزیر داخلی آلمان (اتو شیلی) با درماندگی هر گونه تظاهرات را غیر قانونی اعلام کرد بگونه ای که حتی مورد انتقاد برخی اعضای دولت قرار گرفت. اما ده ها هزار نفر خود را به محل برگزاری اعتراضات رساندند. علیرغم تهدیدات و فشارهای دولت آلمان، بسیاری از نیروهای سیاسی مبارز از ماه مه برنامه های سیاسی گسترده ای در سراسر آلمان برگزار کردند تا مردم را برای اعتراضات ضد نشست جی هشت بسیج کنند. صدها تظاهرات کوچک و بزرگ و جلسه براه افتاد.

فعالین حزب کمونیست ایران (مارکسیست - لنینیست - مائوئیست) نیز از دو ماه پیش از برگزاری جی هشت، فعالیت های خود را آغاز کردند و به تماس گیری و هماهنگ کردن با نیروهای مبارز آلمانی و غیر آلمانی پرداختند و اطلاعیه ها و مواضع سیاسی خود را بخصوص در ارتباط با مسئله جنگ در خاورمیانه و امکان حمله آمریکا به ایران، به بحث با آنان گذاشتند. در این

که سازمان اجتماعی آینده بشریت چطور می تواند باشد، آیا می توان بعد از نابودی جامعه سرمایه داری بلافاصله جامعه ای ایجاد کرد که برای سازمان دادن زندگی اقتصادی و اجتماعی بشر نیازی به دولت مرکزی نباشد. [مری لو گرین برگ، سخنگوی حزب کمونیست انقلابی آمریکا، با بیانی روشن و نافذ جوانان را فرا می خواند که تجربه انقلابات سوسیالیستی در قرن بیستم در روسیه و چین را بررسی کنند و به آثار مارکسیستی باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا رجوع کنند.]

روز دوم عده ای از رفقا برای شرکت در تظاهرات به شهر رفتند و عده ای دیگر به پخش اعلامیه ها و توضیح محتوای آن در کمپ پرداختند. در یکی از تظاهرات ها، لیلیا پرنیان به نمایندگی از سوی سازمان زنان هشت مارس، و مری لو گرین برگ به نمایندگی از طرف حزب کمونیست انقلابی آمریکا در مورد جنگ خاورمیانه صحبت کردند که سخنرانی هر دو با استقبال وسیع مردم مواجه شد. لیلیا پرنیان گفت، کسانی که امروز در ایران حکومت می کنند و آمریکا می خواهد رژیم آنان را عوض کند همانهایی هستند که خود آمریکا راه را بر قدرت گیری شان باز کرد تا بدین طریق انقلاب بزرگ مردم ایران را خفه کند. هنگامیکه لیلیا پرنیان اعلام کرد: ما زنان ایران هم به امپریالیسم نه می گوئیم و هم به جمهوری اسلامی ایران، غریب شادی و هواری جمعیت چند هزار نفره بلند شد. پس از سخنرانی این دو رفیق، عده ی زیادی از زنان و مردان ضد امپریالیست منجمله جوانان یهودی طرفدار مردم فلسطین، با رجوع به لیلیا از وجود چنین گرایشاتی در جنبش زنان ایران، ابراز شادمانی و امیدواری کردند.

همان روز، در بولتن اطلاعات کمپ برنامه ای را برای ساعت هشت شب، در مورد حمله آمریکا به ایران اعلام کردیم. یک ساعت قبل از برنامه رفیقی با بلند گوی دستی در محوطه کمپ چرخید و برنامه را اعلام کرد. برنامه را در محیط باز کمپ برگزار کردیم. مردم بتدریج جمع شدند. سخنرانی را مری لو گرین برگ (از حزب کمونیست انقلابی آمریکا) و آذر درخشان (از حزب کمونیست ایران (م ل م) و سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستان) شروع کردند و پس از آنها پیتر از سازمان آستاپ وار (جنگ را متوقف کنید) و یکی از رفقای حزب کمونیست مائوئیست (ترکیه - کردستان شمالی) و یک رفیق از سازمان مهاجرین به نام کاراوان سخنانی ایراد کردند. شب بعد، قبل از اخبار نیمه شب، فیلم ویدئوی باب آواکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا در محل اکران سینمایی کمپ در فضای باز پخش شد که با استقبال زیاد روبرو شد.

اطلاعیه مشترکی که به امضای چند حزب و سازمان ایرانی از جمله حزب ما رسیده بود، به زبان های آلمانی و انگلیسی در کمپ و در تظاهرات ها پخش شد. [۱ - فعالین حزب کمونیست ایران (م.ل.م)، ۲ - کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران ۳ - کمیته تشکیلات خارج

دوازده متری سرمایه داری را به تاریخ تسدید کنیم در محوطه کمپ خودنمایی می کرد. این کمپها محل جدل و گفتگو بود، صدها گروه کاری از مناطق مختلف جهان در حال بحث و جدل و نقد جهان کنونی بودند. شب ها بساط جشن و سرود و ترانه برقرار بود. جالب اینجاست هنگامیکه احتمال حمله از جانب پلیس به کمپ وجود داشت، عموما همه از نوشیدن مشروبات الکلی آگاهانه امتناع می کردند. در محل ورودی کمپ یک بخش اطلاعات وجود داشت که اخبار و اطلاعات لازمه را به افراد می داد. برنامه های جلسه و بحث و تظاهرات روی تابلوی اعلانات نوشته می شد. همیشه عده ی زیادی در مقابل آن تجمع می کردند تا از جلسات بحث و موضوعات آن مطلع شوند.

سازمان دهندگان کمپ محل اقامت ما، سازماندهی امور زندگی روزمره را عالی انجام می دادند و در عین برنامه ریزی و تقسیم کار علمی، عمدتا روی حس تعاون و همبستگی داوطلبانه مردم تکیه می کردند. در قسمتی که اتاق خبر و اینترنت با چند کامپیوتر بود، اطلاع رسانی و فرستادن گزارشها انجام می گرفت و نهایت همکاری و تعاون بین همه گروهها مشاهده می شد. عده ای در آشپز خانه های عمومی در حال آماده کردن غذای سالم و ساده بودند. عده ای دیگر ظرفها را می شستند. عده ای کارهای دیگر از قبیل تهیه غذا، خالی کردن و تمیز کردن توالت ها، دوشها، شستن ظرفها و نگهداری دادن را انجام می دادند. صبح زود میز صبحانه ساده که شامل نان مقوی آلمانی و کره و مربا و قهوه و چای بود چیده می شد. کسی برای گرفتن پول نمی ایستاد. در گوشه ای صندوق یا کاسه ای بود که افراد پول را در آن می ریختند. کسی مسئول یافتن داوطلب برای آشپزی یا سبب زمینی پاک کنی و یا نگهداری نبود. هر کس آگاهانه داوطلب می شد. کسی به کسی نمی گفت تو چرا نکردی یا من بیشتر از تو کار کردم؛ من بیشتر از تو پول دادم و غیره. **همه چیز ساده و ابتدائی بود اما روابط بین انسانها مال آینده بود. گوشه ای از جامعه ای بود که بشریت با حسرت آرزوی آن را می کند و برایش می جنگد و جان می دهد.**

گفتنی در مورد مناسبات درون کمپ بسیار است. فقط می توان گفت که فردگرایی جایی در آن نداشت. هنگامیکه در روز آخر کمپ را ترک کردیم و وارد محل های زندگی خود شدیم بطرز عمیق و قابل لمس تفاوت دنیائی که در آن زندگی می کنیم و دنیائی که باید بدست آوریم را حس کردیم.

برنامه های مبارزاتی

میز کتاب و نشریه رفقای حزب کمونیست انقلابی آمریکا هر روز صبح تا تاریک شدن هوا در ورودی کمپ ما برقرار بود بجز زمانی که اداره کنندگانش باید به تظاهرات می رفتند. برخی اوقات بحثهای بسیار عمیقی میان این رفقا و برخی از آنارشیستها در می گرفت. بحثهایی از این قبیل

این جمعیت از کشورهای مختلف از جمله آلمان و سراسر اروپا، استرالیا و آمریکا و مکزیک و ... تجمع کرده بودند تا برای یک هفته کامل اعتراض کنند، جدل کنند، با فرهنگها و دیدگاههای مختلف آشنا شوند و برنامه سیاسی برای از بین بردن سرمایه داری و ایجاد جهانی پیشرو ارائه دهند و بگویند که چگونه می توانیم جهانی بدون امپریالیسم داشته باشیم. اینها برای جهانی برابر و در مخالفت با جنگی که آمریکا و متحدینش علیه مردم خاورمیانه پیش می برند، تجمع کرده بودند. اینان برای سد کردن نشست هشت کشور آمده بودند و می خواستند اعلام کنند که حضور ما مهمتر از تصمیمات شماس و بداندید که اجازه نخواهیم داد طرحهای جنایتکارانه تان را بدون مقاومت مردم جهان عملی کنید. اجازه نخواهیم داد سیاستهای نفو لیبیرالی تان مردم جهان را با فقر و تیره روزی بیشتر روبرو کند و کره خاکی را با فاجعه نابودی مواجه کند.

یکی از نمونه های تحریف، در روز شنبه ۲ ژوئن اتفاق افتاد که رسانه ها اعلام کردند دسته ای از سیاه جامگان (مبارزین آنارشیست که لباسهای متحدالشکل سیاه بر تن می کنند) تظاهرات آرام ۸۰ هزار نفری را به درگیری با پلیس کشاندند. واقعیت آن است که هنگام رسیدن بخش های مختلف تظاهرات به بندر روستوک و یکی شدن آنها، پلیس مخفی برای بهم زدن تظاهرات و ترساندن تظاهر کنندگان، از درون به تظاهر کنندگان حمله کرد. در حال حاضر در این مورد پرونده ای در دادگاه های آلمان از سوی تظاهر کننده گان علیه پلیس گشوده شده است. پلیس از این حربه کثیف استفاده کرد اما جوانان پاسخ درخورد به آن دادند بطوریکه بیشترین تلفات و زخمی ها را پلیس متحمل شد. نیروهای ضد سرمایه داری در مقابل امواج تبلیغات دروغین چاره ای جز اتکاء به خبر رسانی های مستقل اینترنتی و پخش تراکتها و نشریات نداشتند. ... رسانه های بین المللی گزارشات زیادی از اعتراضات ضد جی هشت تهیه کردند اما هرگز از زبان خود تظاهر کنندگان علت گردهمائی شان در رسانه های خبری پخش نشد. سانسور و تحریف بطور مطلق بر رسانه های غربی حاکم بود. این گوشه ای از واقعیت دموکراسی غربی است.

زندگی در کمپ

مجموعه ی مبارزین ضد نشست هشت کشور، در سه کمپ به فاصله های چند کیلومتر از یکدیگر مستقر بودند. در هر کمپ به تناوب تعداد افراد کم و زیاد می شد. مجموعا در هر زمان قریب ۱۵ هزار تن در کمپها اتراق کرده بودند. زندگی در کمپها برای همه افراد جدا از گزارشات سیاسی شان نشاط آور بود. بر سر در متروی نزدیک کمپ ما یک عده از مبارزین رویای زیبای خود را اینطور نوشته بودند: کمون ۱۸۷۱ - کمون ۲۰۰۷. این نوشته احساسات بسیاری از جوانان و شرکت کنندگان کمپ چند هزار نفره ما را منعکس می کرد. شعار

مهاجر آلمانی مارکسیسم را به آمریکا بردند... در این مبارزات با عده ای از جوانان ایرانی الاصل که در اروپا و آمریکا و کانادا بزرگ شده اند، آشنا شدیم. آنان وقتی پرچمی با شعارهای فارسی و انگلیسی را می دیدند با شغف (و قدری ناباوری) به سوی ما آمده و وارد بحث و صحبت سیاسی بسیار گرم می شدند. یک جوان ایرانی همراه دوستان عرب و آمریکائی خود از آمریکا برای شرکت در بلوک سیاه جامگان آمده بود. دختر جوان دیگری که از انرژی و تحرک رفقای مسن ("غیر جوان") به هیجان آمده بود از اینکه پدر و مادرش مبارزه را کنار گذاشته اند تاسف می خورد و می گفت: ما جوانان نیاز داریم که در محیطهای



تظاهرات علیه جی ۸ - روستوک آلمان

مثبت و امیدوار کننده ای مثل اینجا و در اطراف آدمهایی مثل شما باشیم. دختر جوان دیگری که از آمریکا آمده و فارسی بلد نبود از اینکه سازمانی مانند سازمان زنان هشت مارس در جنبش زنان ایران موجود است خوشحال بود و می گفت آماده است هر کمکی از دستش بر می آید برای تقویت آن بکند و در عوض بشدت از اینکه برخی از زنان ایرانی به نام جنبش زنان ایران از دولت بوش "آزادی" گدائی می کنند، تاسف می خورد.

روز چهارم که روز رسیدن جورج بوش به روستوک بود چندین برنامه تظاهرات برنامه ریزی شده بود. نمایندگان گروه همبستگی با مردم فلسطین از گروه ما برای شرکت در تظاهرات حمایت از مردم فلسطین دعوت کرده بودند. ساعت ۱۱ صبح خود را به جلوی ساختمان "کاترپیلار" رساندیم. علت انتخاب این محل آن بود که دولت اسرائیل از بولدورهای کاترپیلار برای خراب کردن

توسط انسانی دیگر. حتا تمام یک جامعه، یک ملت، یا حتا همه جوامع موجود رویهمرفته نیز نمی توانند مالکین کره زمین باشند. آنها فقط کره زمین را در اختیار می گیرند ... و باید آن را در وضعیتی بهبود یافته تر به نسل های بعدی تحویل دهند. هنگام پخش این اعلامیه، عده ای از جوانان شرکت کننده می گفتند: ما به اندازه کافی در مورد فاجعه ی گرم شدن زمین می دانیم. اما وقتی متوجه می شدند این اعلامیه معتقد است که در رابطه با این معضل نیز "انقلاب تنها راه حل است" با اشتیاق اعلامیه را گرفته و مطالعه می کردند.

روز سوم، تظاهرات بزرگی که توسط سازمان های حمایت از مهاجرین، منجمله سازمان کاروان، سازماندهی شده بود برگزار شد. در اینجا باید اضافه کنم که فعالین سازمان کاروان، از دو تا سه هفته تا قبل از نشست جی هشت، در شهرهای مختلف آلمان برنامه های سخنرانی و تظاهرات برگزار کرده بودند. خستگی و شادی ناشی از این مبارزه در نگاه تک تکشان هویدا بود. سازمان زنان هشت مارس نیز از حمایت کنندگان این تظاهرات بود. تظاهرات با وجود خرابکاری های متعدد پلیس شروع شد. تظاهرات بزرگی بود. هنگامی که صف فعالین کاروان با لباس های سرهم زرد رنگ به جلوی صف تظاهرات رسید، جمعیت با کف زدن از آنان استقبال کرد. در چهره های پیر و جوان اروپائی عشق و علاقه شان به این خواهران و برادران "خارجی" شان را می شد دید. شعار "نه به مرز، نه به ملت، نه به اخراج" را از ته قلب و با تمام فریاد می زدند و

نفرتشان را از این نظام جهانی تفرقه افکن و ضد انسانی بیان می کردند. تراکتور عظیمی که بر آن شعارهای "ما در اینجا هستیم چون شما کشورهايمان را نابود کرده اید" و "آزادی حرکت برای همه" مزین شده بود با جمعیت در حرکت بود. در اروپا مهاجرین برای گرفتن اجازه اقامت سالها زیر اذیت و آزار پلیسی بسر می برند. بالاخره نیز پس از دریافت آن اجازه ی اقامت کاغذی، تبدیل به تحتانی ترین بخش طبقه کارگر اروپا می شوند. کارگران مهاجر یعنی فقیرترین قشر طبقه کارگر اروپا. این قشر می تواند نقش مهم و حتا تعیین کننده ای در انقلاب ضد سرمایه داری اروپا بر عهده گیرد. این که این نقش را به عهده خواهد گرفت یا خیر بستگی به پایه گیری آگاهی و سازماندهی کمونیستی در میان آنان دارد. هیچ نباید فراموش کرد که مهاجرین یهودی نقش مهمی در اشاعه کمونیسم در اروپا داشتند و کارگران

کشور سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) ۴- اتحادیه فدائیان کمونیست در خارج کشور ۵- اتحاد چپ کارگری ۶- هسته اقلیت ۷- سازمان فعالین جنبش نوین کمونیستی]

اطلاعیه ی مشترکی که حزب کمونیست ایران (م ل م) با حزب کمونیست مائونیست (ترکیه - کردستان شمالی) بیرون داده بود و توسط چند حزب دیگر امضا شده بود، بطور وسیع به زبان انگلیسی در کمپ و تظاهرات ها پخش شد. بسیاری از انقلابیون کشورهای مختلف از وجود یک حزب کمونیست مائونیست در ایران ابزاز تعجب و خرسندی می کردند. اکثریت کسانی که با ما بر سر این اطلاعیه حرف می زدند از خط آن حمایت می کردند و می گفتند به نظرشان این خط که باید هم با امپریالیستها خط کشی داشت و هم با مرتجعین خاورمیانه (مشخصا جمهوری اسلامی و بنیادگرایان اسلامی) کاملا درست است و منطبق بر منافع مردم خاورمیانه است. برخی از فعالین سازمان های ترکیه استدلال می کردند که موضع این بیانیه کاملا درست نیست زیرا هنگامی که کشوری مانند عراق و افغانستان اشغال می شود باید از مرتجعین اسلامی که در مقابل آمریکا ایستاده اند حمایت کرد. رفقای ما نیز در مقابل این استدالات بحثهای آگاهگرانه در مورد ماهیت طبقاتی نیروهای بنیادگرای اسلامی می کردند و خاطر نشان می کردند که نیروهای انقلابی بخصوص کمونیستها موظفند توده های مردم را از دور باطل انتخاب میان امپریالیسم یا نیروهای بنیادگرای اسلامی، بیرون بکشند و صف انقلابی آنان را علیه هر دو نظام پوسیده ای که توسط اینها نمایندگی می شود، سازمان دهند. سخنرانی مری لو گرین برگ نیز مشخصا بر سر این موضوع بود. وی ضمن افشای امپریالیسم آمریکا بعنوان بزرگترین دشمن مردم جهان، تاکید کرد که نظام امپریالیستی آمریکا و نظامی که نیروهای بنیادگرای اسلامی نمایندگی می کنند هر دو متعلق به گذشته بوده و باید از میان بروند و هیچ یک قابل حمایت نیستند. وی گفت، باب آواکیان می گوید این ها نمایندگان "دو نظام کهنه اند". وی گفت: این به معنای آن نیست که امپریالیسم آمریکا بزرگترین دشمن مردم دنیا نیست. در واقع در جانیکاری هیچ نیروئی به گرد پای امپریالیسم آمریکا نمی رسد؛ اما این موجب نمی شود که ما از بنیادگرایان اسلامی و بدیل آنان برای مردم خاورمیانه حمایت کنیم. هرگز! مردم خاورمیانه باید برای جامعه ای کاملا متفاوت مبارزه کنند.

یکی از اعلامیه هایی که به زبان انگلیسی پخش می کردیم، نوشته ی **سرویس خبری جهانی برای فتح** با این عنوان بود: **گرم شدن زمین: حتا کره زمین طلب انقلاب می کند!** سرویس خبری جهانی برای فتح به نقل از کتاب **کاپیتال مارکس** می نویسد:

از نقطه نظر شکلهای اجتماعی عالیتر] سوسیالیسم و کمونیسم] مالکیت خصوصی کره زمین توسط افراد خصوصی همانقدر مزخرف به نظر خواهد آمد که مالکیت خصوصی یک انسان

اختصاص یافته است. باعث تاسف است که جای صف انقلابیون و نیروهای کمونیست و مترقی اپوزیسیون ایران در این مبارزات تا کنون خالی بوده است. با وجود آنکه خاورمیانه به مرکز تجاوزات نظامی و ایلغار اقتصادی امپریالیستها تبدیل شده اما جنبش سیاسی خارج از کشور قادر به سازمان دادن یک مبارزه مشترک و قدرتمند علیه امپریالیستها و پیوند خوردن با نیروهای مترقی غرب که تقریباً همگی در این مراسم حضور می یابند نشده است.

با تشدید خطر حمله نظامی آمریکا به ایران و بالا گرفتن تحریکات و توطئه های امپریالیستی برای تعیین سرنوشت مردم ایران، امروز نگاه نیروهای مترقی و انقلابی غرب به نیروهای ایرانی است. متأسفانه در اغلب فوروم ها و کمیته های ضد جنگ، نمایندگان جمهوری اسلامی یا حامیان لبنانی اش حضور یافته به نیابت از سوی مردم ایران سخن می گویند. با توجه به اینکه خاورمیانه در شرف وقوع وقایع مهم و ناگهانی است و ایران به مرکز این وقایع تبدیل شده، لازم است که جنبش سیاسی ایران در خارج از کشور سرعت بحول یک سیاست انقلابی و مردمی متحد شده و با صفی متحد و قدرتمند در صفوف مبارزات ضد جنگ جای بگیرد.

....

خط ما این است که جنبش ضد جنگ در غرب نباید از نیروهای بنیادگرای اسلامی حمایت کند و بخصوص در شرایطی که آمریکا تدارک حمله به ایران را می بیند، جنبش ضد جنگ در همان حال که لبه ی تیز مبارزاتش را باید روی ضدیت با امپریالیسم آمریکا و جنگ های آن در خاورمیانه بگذارد اما باید از مبارزات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و از حقوق مردم ایران در مقابل جمهوری اسلامی نیز حمایت کند. سیاست جورج بوش آن است که با پیش گذاشتن شعار "یا ما یا بنیادگرایان اسلامی" جنبش ضد جنگ را در غرب، به موضع دفاع از مرتجعین خاورمیانه در مقابل آمریکا بیندازد. جنبش ضد جنگ باید از این دام پرهیز کرده و با دفاع از قطب انقلابی و ضد امپریالیست- ضد ارتجاع مردم ایران، کیفیت جنبش ضد جنگ را بالا برد.

ارزیابی از خطوط غالب در جنبش ضد جنگ و وظایف ما

مراسم جی هشت یکی از استثنائی ترین فرصتها برای پیوند برقرار کردن با نیروهای ضد امپریالیست و انقلابی و مترقی اروپاست. متأسفانه خط غالب بر این نیروها از یک اشکال اساسی رنج می برد:

۱- بسیاری از این نیروها با نظر مثبت به جمهوری اسلامی و نیروهای بنیادگرای اسلامی در خاورمیانه می نگرند. آنان ساده انگارانه شعار پردازی های جمهوری اسلامی و احمدی نژاد را حمل بر "ضد امپریالیست" بودنشان می کنند. ما باید با فاکت های تاریخی و آمار و ارقام به اینان

این مبارزه تاثیرات مهمی را بر مجموع نیروهای شرکت کننده، ما داشت؛ هر یک دنبائی از تجربه و انرژی توشه راه مبارزاتی مان کردیم. رفقای ناشناخته ی چهار گوشه جهان و زبان های مختلف را دیدیم و از نزدیک آشنا شدیم و عمیق تر از گذشته فهمیدیم که **یک جهان است و یک مبارزه!** در این مبارزه مهم بار دیگر این سوال مطرح شد که آیا بالاخره این جهان به صاحبان واقعی اش تعلق خواهد یافت؟ یا اینکه باز هم جماعتی کوچک و انگل بر اقتصاد و سیاست جهانی فرمان رانده و اکثریت شهروندان جهان را برده خود خواهند کرد. همانطور که در تظاهرات های آن چند روز مرتباً در بلندگویمان شعار می دادیم: انقلاب، تنها راه حل است! انقلابی که اقتصاد و سیاست استثمارگرانه حاکم در سراسر جهان را سرنگون کند. یکبار دیگر برنامه ی حزب کمونیست ایران (م ل م) را می خوانم که نوشته است:

"نظام سرمایه داری جهانی با عملکرد خویش هر روز و هر لحظه به دنیا گوشزد می کند که سودمندی خود را از دست داده، کهنه و وحشی و منسوخ است و دیگر نیازی به بقای آن نیست. این درحالی است که تولید، ابعادی بیسابقه و عظیم یافته و عدم کفایت تولید که زمانی توجیه تاریخی تقسیمات و تمايزات طبقاتی بود، رخت بر بسته است. کار متعادل و استفاده متعادل از نعم مادی و رشد خلاقیت های ذهنی بشر، کاملاً امکان پذیر است. مدتهاست که شرایط گذار به یک نظام متفاوت که اصل کمونیستی "به هر کس به اندازه نیازش، و از هر کس به اندازه توانش" در آن قابل تحقق باشد، بوجود آمده است."

یکی از فعالین حزب کمونیست ایران (م ل م)

۲۰ ژوئن ۲۰۰۷

× گزارش فوق توسط "حقیقت" ویراستاری شده است.

بولتن داخلی برای تدارک اعتراضات ضد جی هشت

در زیر گزیده ای از بولتن داخلی حزب در مورد اهمیت شرکت در اعتراضات جی هشت را ملاحظه می کنید.

موضوع: تدارک برای شرکت در مقابل اجلاس هشت کشور صنعتی (جی هشت)

رفقای عزیز: اجلاس هشت کشور صنعتی معروف به جی هشت در روزهای ۲ تا ۹ ژوئن در شهر روستوک آلمان برگزار خواهد شد. نیروهای ضد امپریالیست و ضد جنگ از سراسر اروپا برای شرکت در برنامه های اعتراضی علیه این نشست و سیاست های جهانی هشت کشور صنعتی، تدارک می بینند. شرکت در مراسم جی هشت و اعتراض به گلوبالیزاسیون سرمایه داری و جنگ های امپریالیستی تبدیل به یک سنت ارزنده و انقلابی شده است. از زمان آغاز جنگ های خاورمیانه ای آمریکا و متحدینش بخش مهمی از اعتراضات در مقابل اجلاس جی هشت، به مبارزات ضد جنگ

خانه های فلسطینی استفاده می کند. پرچم سرخ کمیته هماهنگی با شعار "برای مبارزه با امپریالیستها و همه مرتجعین در خاورمیانه متحد شوید" خودنمایی می کرد. علاوه بر این رفقا پلاکاردهائی با شعار: از مردم فلسطین در مقابل دولت آپارتاید اسرائیل حمایت کنید! زنده باد همبستگی انترناسیونالیستی! حمل می کردند که جلب نظر عکاسان و شرکت کنندگان را می کرد. پس از آن تظاهر کنندگان به تظاهرات دیگری که علیه جنگ بود پیوستند. در این تظاهرات، بدلیل فقدان وقت، سخنگوی سازمان زنان هشت مارس نتوانست صحبت کند اما سازمانگران از وی دعوت کردند تا در فرودگاه هنگام "استقبال" از بوش سخنرانی کند. جمعیت بسوی محل فرودگاه برآه افتاد. پلیس در هر قدم مانع ایجاد می کرد تا جمعیت به محل قرار نرسد. از آخرین ایستگاه مترو تا محل قرار (یعنی فرودگاه) ۱۵ کیلومتر فاصله بود و تمام وسائط نقلیه ی جمعی را از سرویس خارج کرده بودند. اما تظاهر کنندگان بالاخره خود را به محل رساندند. در جلوی صف، شعار قرمز ما خودنمایی می کرد. در این مراسم نیز سخنرانی لیلا پرنیان با استقبال و تشویق تظاهر کنندگان روبرو شد.

انقلاب جشن توده هاست

گفته مارکس مبنی بر اینکه: "انقلاب جشن توده هاست" بار دیگر خود را در این مبارزه نشان داد. وقتی توده ها با اراده و آگاهی پا به میدان مبارزه می گذارند و به قدرت خود پی می برند، روح و فکشان به پرواز در می آید و شادی و نشاط صفوفشان را در برمی گیرد. در روستوک نیز چنین بود. معترضین آگاه و پر شور و شجاع در مقابل باتون و گاز اشک آور وقوای ضد شورش ایستادگی می کردند، سنگرهای خیابانی برپا می داشتند و برای عقب راندن دشمن می جنگیدند و با اینکارها نشاط و زندگی بیشتر وجودشان را پر می کرد.

کمپ ها تنها محل جدل و بحث نبود بلکه محل "توطئه" و نقشه کشی علیه دشمن نیز بود. در کمپ ها شبانه طرح و برنامه های اعتراضی ریخته می شد. این مسئله بخصوص در روزهای ۵ تا ۸ ژوئن که دولت آلمان هر گونه تظاهرات را غیر قانونی کرده بود محسوس بود.

گروه های هماهنگی با گرایشات متفاوت سیاسی تشکیل شده بود که کارشان سازماندهی و دادن اطلاعات به افراد برای رسیدن به محل های ایجاد مانع در مقابل راه قافله سران جی هشت بود. این گروهها در چند محل شهر مستقر شده بودند و دسته های کوچک را از طریق جنگل و بیراهه ها به مناطق مورد نظر هدایت می کردند. در روز ششم ژوئن در مساحتی به طول چند کیلومتر ۶۰۰۰ نفر از طریق جنگل خود را به محوطه نزدیک دیوار (همان دیوار معروف بسیار گران که برای حفاظت از جلسه سران جی هشت ساخته بودند) رساندند و هزاران پلیس مجهز به سلاح های ضد شورش و هلی کوپتر عملاً نتوانست کاری کند.

موضع گیری قاطع علیه سیاست های نژادپرستانه با روش درست حل کرد. ما باید مرز تمایز سیاست قطب سوم را با سیاست نیروهای مانند حزب کمونیست کارگری که تحت نام مقابله با اسلام، با سیاست های نژادپرستانه امپریالیستها متحد می شوند روشن کنیم.

بطور خلاصه: جنبش ضد جنگ در عین تمرکز لبه تیز مبارزه اش علیه امپریالیسم آمریکا، باید موضع روشنی علیه نیروهای بنیادگرای اسلامی بگیرد. بطور مشخص در رابطه با ایران باید جمهوری اسلامی را به دو دلیل محکوم کند: یکم بدلیل سرکوب خونین انقلاب ۵۷ در ایران و برقراری سلطه یک رژیم فاشیستی که زنان را برده و بقیه مردم را محروم از کوچکترین حقوق سیاسی ... و میلیون ها کارگر و دهقان را محکوم به مرگ تدریجی کرد و دروازه های اقتصادی ایران را کاملا بروی گلوبالیزاسیون باز کرد. دوم بدلیل همکاری با آمریکا و متحدین آن در اشغال افغانستان و عراق.

تدارک برای شرکت در جی هشت

اولین تدارک ما برای شرکت در جی هشت، متحد شدن بدور سیاست قطب سوم است. این سیاست که بطور خلاصه مبارزه علیه جمهوری اسلامی و مقابله با طرح های نظامی و سیاسی امپریالیسم آمریکا در ایران است، در سرمقاله حقیقت شماره ۳۲ (آمریکا در گرداب خاورمیانه) تشریح شده است. این مقاله می گوید: «نگاه کنید که چگونه مردم عراق در میان منگنه نیروهای امپریالیست و انواع و اقسام نیروهای مسلح بنیادگرای اسلامی فشرده و له می شوند. جدل بر سر آینده ایران بین ما کمونیستهای انقلابی و نیروهای مردمی از یکسو و امپریالیستها و مرتجعین از سوی دیگر است. باید دست در دست یکدیگر برای آینده جامعه و سرنوشت مان و برای بیرون کشیدن آن از چنگال ارتجاع و امپریالیسم متحد شویم و به مردم جهان هم امید و جرات دهیم.»

یک جنبه از بکار بست این سیاست در شرایط کنونی در خارج کشور ایجاد صف متحد از ایرانیان مبارز و بردن این خط به میان فعالین جنبش ضد جنگ اروپا و مبارزه برای تبدیل این خط به خط قوی یا غالب در جنبش ضد جنگ است.

انترناسیونالیسم پرولتری

لنین گفت انترناسیونالیسم پرولتری یعنی انقلاب کردن در کشور خود و همان سیاست را از طریق تبلیغ و ترویج و کمکهای دیگر به کشورهای دیگر جهان سرایت دادن. ما موظفیم سیاست رهائی بخش ایجاد صف و جبهه مستقل مردم در مقابل امپریالیسم و مرتجعین خاورمیانه (از دولت ها تا نیروهای بنیادگرای اسلامی) را به میان مبارزین خاورمیانه بخصوص فلسطین و لبنان و عراق نیز ببریم و از آنان نیز دعوت کنیم که به صف ما در جی هشت بپیوندند....

حزب کمونیست ایران (م ل م)

۱۰ آوریل ۲۰۰۷ ■

جهانی دیگر مبارزه کرده و جان باختند قذر دانی کنند.

۳- همانطور که همه می دانیم جنبش ضد جنگ طی سالها افت کرد و جنگ خاورمیانه برای اینها هم تبدیل به یک مسئله عادی شد. یکی از دلایل بسیار مهم این افت و شاید بتوان گفت دلیل عمده اش آن است که در افغانستان و عراق یک مقاومت انقلابی در مقابل امپریالیستها رشد نکرد و رهبری مقاومت مردم را نیروهای مرتجع اسلامی گرفتند. در واقع صحنه همانطور چیده شده است که جورج بوش می خواست. یعنی مردم در مقابل انتخاب میان ارتش آمریکا و ارتش های مرتجع بنیادگرای مذهبی قرار گرفتند. انتخابی که واقعا انتخاب نیست. زیرا هر دو قطب ارتجعی اند. به این ترتیب، دو قطبی جورج بوش شکل گرفت: یا ما یا بنیادگرایان اسلامی. این دو قطبی را باید بهم زد و با چنگ و دندان، قطب رهائی بخش مردم خاورمیانه را بر پا کرد و گسترش داد.

غلبه ی این دو قطبی در صحنه سیاسی خاورمیانه، باعث تقویت هر دو قطب شده است. امپریالیسم آمریکا با حمله به عراق موجب رشد و گسترش نیروهای بنیادگرای مذهبی در سراسر خاورمیانه و آسیا شد. حتا موجب اعتبار اینان در میان جنبش های مترقی جهان شده است. از سوی دیگر عملیات ارتجعی و ضد مردمی و برنامه های اجتماعی بشدت ارتجعی نیروهای بنیادگرای اسلامی، باعث مشروعیت ارتش اشغالگر آمریکا در دید بخش هایی از مردم غرب و حتا بخش هایی از مردم کشورهای خاورمیانه شده است. با هر بمبی که این مرتجعین در بازارهای بغداد و بصره و غیره می گذارند و عمدتا مردم عادی عراق را به خاک و خون می کشند، حضور ارتش اشغالگر آمریکا از مشروعیت بیشتری برخوردار می شود.

۴- در جنبش عراق، نیروی چپ به اندازه ای که در ایران قوی است، نبود. بنابراین در رابطه با ایران این فرصت و امکان وجود دارد که صحنه سیاسی را دو قطبی آمریکا - جمهوری اسلامی اشغال نکند. در این میان باید قطب نیروهای مردم بطور متشکل و با صدائی روشن و واحد به میدان آمده و نگذارند فضای سیاسی جامعه و جنبش ضد جنگ در جهان با دو قطبی فوق شکل بگیرد.

باید به اینان گفت که تاثیرات شکل گیری قطب سوم انقلابی علیه امپریالیسم آمریکا و علیه جمهوری اسلامی با چشم انداز ایجاد جامعه ای رهائی بخش در ایران، فقط محدود به ایران نخواهد بود بلکه تاثیرات مهمی بر تمام کشورهای خاورمیانه خواهد گذاشت. ما می توانیم اینکار را کنیم و برای اینکه چنین کنیم به همبستگی انترناسیونالیستی آنان نیاز داریم.

۵- سیاست قطب سوم هیچ نزدیکی با مسلمان ستیزی نژاد پرستانه ای که نیروهای دست راستی در اروپا براه انداخته اند ندارد. بسیاری از مهاجرین کشورهای "مسلمان" زیر فشار این موج نژاد پرستانه گرایش به حمایت از نیروهای حزب الله در خاورمیانه پیدا می کنند. این نیز یکی از پیچیدگی های سیاسی در اروپاست که باید با

ثابت کنیم که جمهوری اسلامی در ۲۸ سال گذشته کاملا در خدمت نظام سرمایه داری جهانی بوده است و منظم تر و بهتر از رژیمهای نوکر آمریکا در دیگر نقاط جهان، برنامه های صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را در ایران پیاده کرده است و با سرکوب جنبش کارگران نفت ایران، کنترل کمپانی های نفتی غرب را بر نفت ایران تضمین کرده است. تمام خانواده های حاکم در ایران شرکای سرمایه داران بزرگ بین المللی می باشند. تمام سیاست های اقتصادی ایران به سودآوری سرمایه داری بین المللی و نابود کردن اقتصاد بومی ایران خدمت می کند.

۲- اغلب این نیروها فکر میکنند جمهوری اسلامی با اشغال افغانستان و عراق مخالف بود. ما باید به اینان بگوئیم که هنگام حمله آمریکا به عراق، جمهوری اسلامی حیلۀ گرانه موضع "بیطرفی" اعلام کرد اما در واقع پنهانی با آمریکا همکاری می کرد.

....

حتا آن کسانی که با نظر مثبت به جمهوری اسلامی و نیروهای بنیادگرای اسلامی نگاه نمی کنند، از مواضع ما علیه اینان بعنوان نیروهای ارتجعی، حمایت نکرده و سکوت می کنند و در جنبش های ضد جنگ به ما نیز سکوت را توصیه می کنند. استدلالشان این است که "امروز آمریکا دشمن عمده است". این خط بیشتر در میان آن بخش نیروهای ضد جنگ که به احزاب حاکم نزدیکند پایه دارد: مثلا به جناح ضد جنگ حزب کار بریتانیا، یا احزاب نزدیک به احزاب "چپ" امپریالیستهای آلمان و فرانسه و غیره. با این ها هر چقدر هم بحث سیاسی کنیم به جانی نمی رسیم چون در حال پیشبرد یک سیاست آگاهانه از سوی جناح هایی از هیئت حاکمه امپریالیستی هستند.

....

اما در این میان افراد و نیروهای سیاسی صادق نیز هستند که استدلال می کنند، "امروز آمریکا عمده است بنابراین بهتر است در مورد نیروهای بنیادگرای مذهبی و جمهوری اسلامی سکوت پیشه کنیم". باید به اینها گفت، برای اینکه معنی حرفتان را بفهمید به مسئله اینطور نگاه کنید که دارید به زن افغانستانی، زن ایرانی و عراقی می گوئید که در مقابل سنگسار و شلاق و بردگی سکوت کن و فعلا به زندگی در جهنم، بدون آنکه دورنمایی برای رهائی از آن داشته باشی، تن بده. باید به این نیروها گفت که معنای سکوت شما در مقابل جمهوری اسلامی ایران و طالبان این است. در حالیکه بالعکس باید از مبارزات مردم این کشورها علیه مرتجعین داخلی نیز حمایت کنید. باید به اینان گفت که این طبقات مرتجع، زاده نظام سرمایه داری جهانی بوده و جدا از آن نیستند. اینها را باید قانع کنیم که شورشگری زنان علیه جمهوری اسلامی را بزرگ کنند؛ از مبارزه کارگران و دهقانان و زنان و دانشجویان و ملل تحت ستم ایران علیه جمهوری اسلامی حمایت کنند؛ از جانبخاستگان کمونیست ایران که در بدترین شرایط علیه رژیم ارتجعی جمهوری اسلامی برای ساختن

جهانی دیگر میسر است!

گزارش فعالین حزب کمونیست ایران (م.ل.م.) از سوسیال فوروم آمریکا

طی روزهای ۲۷ ژوئن تا ۱ جولای ۲۰۰۷ هزاران نفر در شهر آتلانتا ایالت جورجیا برای شرکت در گردهمایی سوسیال فوروم گرد هم آمدند. شرکت کنندگان را طیفهای مختلف تشکیل میدادند. از رفرمیستها تا فعالین مهاجرین زحمتکش فقیر و غیر قانونی مکزیک، اکوادور، برزیل، و مهاجرین زحمتکش از آسیا و آفریقا و اروپا و غیره. نمایندگان زاپاتیستها، نیروهای معتقد به سوسیالیسم و ضد نظام سرمایه داری-امپریالیستی و ضد جهانی سازی سرمایه داری (ضد گلوبالیزاسیون)، نیروهای ضد جنگ و اشغالگری امپریالیستی (به سرکردگی امپریالیسم آمریکا) و فعالین حزب کمونیست انقلابی آمریکا (به رهبری صدر باب آواکیان) و هواداران حزب کمونیست ایران (م.ل.م) همه در کنار هم، در این گردهمایی پر شکوه با روحیه ای سرشار از اتحاد و یگانگی و احترام متقابل، و ضد روند حاکم بر آمریکا شرکت خلاق نمودند.

دو ویژگی بیش از حد در این گردهمایی برجسته بود. یکم، اکثریت را چپهای رایکال معتقد به سوسیالیسم تشکیل می دادند. و دوم، ترکیب جمعیت عمدتاً جوان بود: این بذریه‌های پرشور انقلابی و مترقی آینده. در این گردهمایی انقلابیون از سه نسل قدیم، میانه و جوان شرکت کرده بودند. این انقلابیون با فروتنی انقلابی و روحیه پر از امید برای برقراری جهانی نوین، آماده فراگیری و آموزش از یکدیگر بودند؛ آنان می خواستند فضای ایجاد کنند تا پلها و روابط نوین میان خود برقرار کنند، از تجارب یکدیگر بیاموزند، تحلیل‌های خود از مشکلات و تضادهایی که مقابل جامعه و جهان است را با یکدیگر در میان گذارند، و به این طریق به بینش و افکاری جدید دست یابند تا در مبارزه یاورشان باشد. فعالین کمونیست می گفتند برای دست یافتن به جهانی دیگر که این گردهمایی فراخوانش را می دهد، باید دست به کوشش جمعی برای ایجاد رهبری و ارتقاء آگاهی سیاسی، و تدوین استراتژی انقلابی کمونیستی بزنیم.

این گردهمایی در جو سیاسی حاکم بر اوضاع بین المللی برگزار شد که از سوئی صدای طبل جنگ آینده در خاورمیانه هر روز بلندتر می شود! و ماشین جنگی آمریکا برای یک حمله بی رحمانه علیه ایران مشغول بنزین گیری است. در چنین اوضاعی هیئت حاکمه فاشیست آمریکا (چه جمهوریخواه و چه دمکرات) از ورود بسیاری از فعالین ضد جنگ و ضد اشغالگری به آمریکا

جلوگیری کردند تا مانع شرکت ایشان در فوروم سوسیالیستی شوند. با این وجود، ما شاهد ورود فعالینی از گواتمالا، برزیل، مکزیک، پرو، ایتالیا، ایرلند، اریتره و در کل نمایندگان از پنج قاره مختلف جهان بودیم که آمده بودند تا بگویند آمل مشترکی با بقیه در دست یابی به جهانی دیگر دارند؛ آمده بودند تا رفقای دیگری در مبارزه جهانی علیه استثمار و ستم طبقاتی و جنسی سرمایه داری، و نیز زورگویی امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا بیابند.

در این گردهمایی، مبارزه سیاسی هم میان گرایش‌های سیاسی گوناگون بود. بطور مشخص این گرایش‌ها بر سر ایران مشخص بود. سه کارگاه بحث و مناظره با موضوع جنگ امپریالیستی در جریان بود. اما هیچ یک از آنان سخنرانی از گرایش ضد ارتجاعی ضد امپریالیستی جنبش ایران نداشتند. فعالین خارج کشور حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست) با مسئولین سه کارگاه صحبت کرده و تقاضای صحبت در این کارگاه‌ها را کردند. اما آنان این تقاضا را رد کردند و دلایل سیاسی برای این داشتند زیرا یکی از این کارگاه‌ها سخنرانی از لابی جمهوری اسلامی داشت.

با این وجود، گروه اندک ما با اعتقاد راسخ به اینکه یک نیروی کوچک در صورت داشتن خط درست سیاسی و ایدئولوژیک با کار و کوشش مداوم می تواند قلب توده‌ها را تسخیر کند، به کار در فوروم ادامه دادیم و از طریق پخش اعلامیه و بحث اقناعی خطمان را به میان شرکت کنندگان بردیم. برخورد اکثریت مردم به متن بیانیه ما بسیار صمیمانه و تایید آمیز بود. در بخشی از این اعلامیه چنین آمده است: "هیچ کس نباید تاریخ انقلاب ایران را فراموش کند. زمانیکه در ۱۹۷۹ مردم ایران در رستاخیز انقلاب بپا خاستند، آمریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی غربی فکر کردند که این یک حرکت هوشمندانه است که از آخوندها در مقابل مردم ایران پشتیبانی کنند. بنابراین یک همدستی و تبنی مشترک را آغاز نمودند. آنها انقلاب را در خون غرق کردند... آخوندهای حاکم در ایران همواره رضایت و آمادگی خود را برای تهیه و رساندن نفت و روغن سیاسی به چرخ دنده‌های استثمار امپریالیستها در منطقه، نشان داده اند. مشاجره و زد و خوردهای لفظی آنان با آمریکا و ایدئولوژی بنیادگرایانه اسلامی شان پوششی برای پنهان کردن ماهیت واقعی روابط اجتماعی استثمار و ستم در ایران است... از تعمیق بحران و کشاکش بین آمریکا و جمهوری اسلامی ایران باید علیه هر دو آنها... استفاده شود... زمانیکه هر دوی آنها برای پیشبرد منافع ضد مردمی شان به نزاع بر

خاسته اند، آن منطق که خود را تحت حمایت بالهای یک بخش ارتجاعی قرار می دهد، یک تله مرگبار سیاسی برای توده‌های تحت ستم مردم است..."

موقعیکه به شرکت کنندگان این گردهمایی توضیح داده می شد که در مقابل پروژه امپریالیستی حمله به ایران باید ایستاد ولی در عین حال نباید از رژیم جمهوری اسلامی حمایت کرد زیرا این حمایت به معنای حمایت از سرکوب کارگران و زنان و روشنفکران و بقیه مردم بدست این رژیم بنیادگرای اسلامی ارتجاعی است، اکثراً بلافاصله حمایت و پشتیبانی خود را از مبارزات مردم ایران اعلام و رژیم جمهوری اسلامی را محکوم می کردند. بسیاری که آگاه تر بوده و مواضع رادیکالی داشتند می گفتند، بیش از ۷۰ درصد از مردم آمریکا علیه جنگ و توسعه آن به کل منطقه خلیج و بخصوص ایران می باشند اما از خود واکنشی نشان نمی دهند و این مشکل باید تا قبل از حمله آمریکا به ایران، حل شود.

جورج بوش با اعلام اینکه: "یا با من هستی، یا علیه من"، این شرایط را به وجود آورده که اگر "با من" نیستید پس الزاماً باید طرفدار رژیم جمهوری اسلامی باشید. این تبلیغات امپریالیستی در کنار فقدان یک جبهه مستقل انقلابی (قطب سوم) که نماینده ی صدای ضد امپریالیست ضد ارتجاعی مردم ایران در خارج کشور باشد، عملاً باعث شده که جنبش ضد جنگ در آمریکا نتواند تداوم یافته و رشد کند.

اکثر سخنرانان کارگاههای ضد جنگ و ضد اشغالگری می پرسیدند: چرا تاکنون نتوانسته ایم مانند سالهای ۱۹۶۰ مردم را علیه جنگ بسیج کنیم (در آن سالها، ده‌ها میلیون نفر مردم آمریکا از مبارزات خلقهای قهرمان ویتنام حمایت می کردند) و یا مانند جنبش مهاجرین غیر قانونی در آمریکا (این جنبش مهاجرین غیر قانونی در اول ماه مه سال ۲۰۰۶ با تظاهرات نیم میلیون نفر در شهرهای گوناگون آمریکا ابراز وجود کرد) بسیج و متشکل کنیم؛ چرا تاکنون نتوانسته ایم دانه‌ها (نقطه‌ها) را در صحنه مبارزه طبقاتی به هم اتصال دهیم که با اتکا به آن پی ببریم که چرا در این کار موفق نبوده ایم؟ و تمامی کوشش‌هایمان در سازماندهی دهها میلیون از مردم آمریکا با شکست روبرو شده است؟

به دیده ما اینان یک فاکتور بسیار مهم را نمی بینند. در زمان ویتنام، یک نیروی انقلابی در رهبری جنگ علیه آمریکا قرار داشت که بزرگترین

هند: خودکشی دهقانان و گلوبالیزاسیون

برنامه رفرم اقتصادی است که راه را برای نفوذ عمیق تر شرکتهای چند ملیتی در روستاهای هند باز کرده است. استثمار شدیدتر و وضعیت اکثریت دهقانان، بطور فزاینده، رقت انگیز تر شده است.

خانم پروفیسور آتسا پتینیک می گوید: هنگامی که رقم مصرف سالانه ی دانه های خوراکی (گندم، برنج و غیره) توسط یک خانواده ی ۴ نفره در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ را با مصرف آنها در سال ۱۹۹۷-۹۸ مقایسه می کنیم، متوجه می شویم که بطور متوسط ۹۳ کیلوگرم از مصرف آنها کاسته شده است. یعنی هر خانواده، بطور متوسط، روزانه ۶۴ گرم کمتر دانه های خوراکی یا ۲۵۶ کالری کمتر، مصرف کرده است. (دانه های خوراکی ۶۴ تا ۷۵ درصد بودجه مردم فقیر هندوستان را تشکیل می دهد). این سطح پائین تغذیه وحشتناک بوده و فقط با خشکسالی مخوف سال ۱۹۴۳ در استان بنگال قابل مقایسه است. (مجله فرانت لاین، ۱۲ مارس، ۲۰۰۴). در حقیقت، دهقانان تهیدست و بی زمین و مزدبگیران که ۶۰ درصد دهقانان هند را تشکیل می دهند در گرسنگی و سوء تغذیه دائم بسر می برند. این تنزل فاحش در مصرف دانه های خوراکی نتیجه ی برنامه رفرم اقتصادی است که بحران مزمن اقتصاد کشاورزی را تشدید کرده و موجب پائین آمدن قدرت خرید مردم فقیر روستا شده است. مقررات ناچیز و نیم بند اشتغال کاری نیز از میان رفته است. زراعت مقرون به صرفه نیست و غیر اقتصادی شده است. اکثریت قریب به اتفاق دهقانان، بخصوص کشاورزان خرده پا و حاشیه نشین و بزرگان اجاره دار بیشتر و بیشتر به وام دهندگان خصوصی که نرخ های بهره ی گزاف طلب می کنند، وابسته شده اند. دهقانانی که تا خرخره مقروض بوده و قادر به بازپرداخت قرض هایشان نیستند چاره ای جز خودکشی نمی بینند. آن سیاست هائی که دهقانان را به این فلاکت انداخته، کدامند؟

سیاستهای رفرم اقتصادی، اقتصاد روستائی را ویران کرد.

از اواسط دهه ۹۰، هم دولت مرکزی و هم حکومت های ایالتی، سیاستهای رفرم اقتصادی تعیین شده از سوی صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و دیگر سازمانهای مربوطه را به اجرا گذاشتند. در آغاز پیاده کردن این سیاستها، دولت، آینده ی درخشان و موفقی را نوید می داد. اما واقعیتهای عینی سرسختانه آن افسانه سرائی ها را درهم شکست و نقش امپریالیستی رفرم ها را به نمایش گذاشت. این سیاستها بیش از پیش استثمار

گزیده ای از سرویس خبری جهانی برای فتح ۱۴ مه، ۲۰۰۷.

بیکاری، بدهکاری، گرسنگی، سوء تغذیه و یاس و ناامیدی، روستاهای هند را به کام خود کشیده است. دهقانان هندوستان دسته دسته خودکشی می کنند. در دهسال گذشته، طبق ارقام رسمی، ۲۵۰۰۰ دهقان خودکشی کرده اند. اما این رقمی است که به پلیس گزارش شده است. بسیاری از خویشان قربانیان از گزارش خودکشی سرباز می زنند چون اغلب مورد اذیت و آزار پلیس قرار می گیرند. ۹۰۰ دهقان پنبه در ایالت مهاراشترا، در نیمه دوم سال گذشته دست بخودکشی زدند. این دهقانان اغلب با نوشیدن همان سموم ضد آفات نباتی که در کشاورزی استفاده می شود، جان می بازند. عامل عمده ی خودکشی دهقانان، از بین رفتن محصول، ناتوانی در بازپرداخت وامها بخاطر نرخ بهره گزاف می باشد. بخشی از دهقانان خودکشی می کنند و بقیه در فقر و فلاکت و ناامیدی دست و پا می زنند و شرایط وخیم تری را که در کمینشان است انتظار می کشند.

نوشته ی زیر گزیده ی دو مقاله از مجله مارش توده ها (x۱) در باره نقش گلوبالیزاسیون سرمایه داری (x۲)، سازمانهای مالی بین المللی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و دولت هند، در آفریدن این شرایط جنایتکارانه است.

خودکشی فزاینده دهقانان: عمق تکان دهنده بحران ارضی

هزاران دهقان خودکشی کرده اند. این رخدادهای دردآور ادامه دارد و به تمامی مناطق روستائی هندوستان گسترش یافته است. برای سرویس گذاشتن بر این حوادث، مقامات بیشرم محلی داستانهای فراوانی جعل می کنند. اما مسئله آنقدر آشکار است که انکار آن را غیر ممکن کرده است. ... خودکشی دهقانان، نشان دهنده ی عمق بحران و فلاکتی است که روستاهای هند را فرا گرفته است.

دهقانان از زمان اجرای برنامه "رفرم اقتصادی" در سال ۱۹۹۰، بطور دائم ضرر کرده و زیر بار قروض سنگین و کمرشکن رفته اند. در برخی ایالات (مانند آندرا پرداش، مهاراشترا و مادیا پرداش، همچنین ایالت پنجاب، کرالا، اتور پرداش، راجستان، بنگال غربی، تامیل نادو، گوجرات، اوریسا، هیمچال پرداش) خودکشی بسیار گسترده است.

این خودکشی های دلخراش نتیجه ی بلافصل

عامل برانگیزاننده ی مردم آمریکا علیه جنگ ویتنام بود. در حالیکه در خاورمیانه، آمریکا مرتجعینی مانند طالبان، صدام حسین و جمهوری اسلامی را بعنوان دشمن علم کرده است. بنابراین، وجود یک آلتر ناتیبو انقلابی ضد امپریالیست در کشورهای مورد تهاجم، در بسیج مردم آمریکا علیه دولت خودشان بسیار مهم است. بی اعتنائی سازماندهندگان کارگاه های بحث ضد جنگ، نسبت به نیروهای انقلابی مانند ما (که تحت عنوان "کمیته هماهنگی علیه جنگ طلبی و دخالت امپریالیستی و ضد رژیم جمهوری اسلامی" شرکت کرده بودیم) نشانه ی عدم درک این مسئله است. بخصوص آنکه به جریانات وابسته به جمهوری اسلامی (گروه لابی جمهوری اسلامی در آمریکا) اجازه شرکت در یکی از کارگاه های آموزشی داده شد. باید از برخی از رهبران و گردانندگان این گروه آئی سوال کرد چگونه می توان انتظار داشت که با دادن به لابی یکی از مرتجع ترین رژیمهای روی زمین و حذف انقلابیون، می توانند دهها میلیون نفر از مردم آمریکا را به ضدیت پیگیر علیه جنگ امپریالیستی بکشند؟

ما در فاصله این چند روز از فعالیت خود در میان توده های پیشرو و رادیکال این گروههای متوجه یک نکته بسیار مطبوع شدیم که دیدگاه و چشم انداز درست را چه راحت درک می کنند و قبول می کنند. ضرورت ضدیت با آمریکا و همزمان با یک رژیم ارتجاعی مانند جمهوری اسلامی، مسئله ای پیچیده و پر رمز و راز نیست که یک آدم مترقی نفهمد. چندین تن از فعالین و رهبران مبارزات ضد جنگ داستان های دلپذیری از آشنائی شان با فعالیت های کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در آمریکا طی دهه ۱۹۷۰ تعریف می کردند و می گفتند به یاد دارند که در شهر های شیکاگو، لس آنجلس، سانفرانسیسکو، واشنگتن و نیویورک در صف تظاهرات دانشجویان ضد رژیم شاه به عنوان یک آلترناتیبو انقلابی و مترقی شرکت می کردند و هنوز خاطرات آن را به یاد دارند و از تجارب آن همکاری با آن دانشجویان مبارز و انقلابی همین امروز برای گسترش جنبش ضد جنگ در آمریکا بهره می برند. آنان می گفتند در دهه ۱۹۷۰ صف تظاهرات دانشجویان ایرانی که علیه آمریکا و رژیم شاه تظاهرات می کردند همواره صدها متر از خیابانهای شهر آن ها را اشغال می کرد و می گفتند دانشجویان با عزمی راسخ بانگ: "شاه نوکر آمریکاست، مرگ بر شاه". این فعالین ضد جنگ آمریکا برای بقیه تعریف می کردند که رهبران کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در آمریکا بعد از انقلاب به ایران بازگشتند ولی طولی نکشید که به دست همین رژیم جمهوری اسلامی یا به زندانهای طولیل المدت محکوم شدند یا به دار آویخته شدند. و می پرسیدند: بنابراین ما چگونه می توانیم از این رژیم جنایتکار که دست امپریالیستها را در غارت و استثمار مردم ایران به بهای خون آن انقلابیون باز گذارده است پشتیبانی کنیم؟ ■

را شدت بخشیده و رنج و فلاکت غیر انسانی دهقانان را گسترش داد. جای پا و اثرات این سیاستها به شرح زیرند:

۱- دولت یارانه های بذر، کود شیمیایی، سموم ضد آفات نباتی (پست سایدها)، برق و غیره را قطع کرد. و تامین این نهاده های کشاورزی را به بخش های خصوصی واگذار کرد. اما هیچ مقرراتی برای کنترل کیفیت این نهاده ها تعیین نکرد زیرا می خواست دست نیروهای بازیگر در بازار رقابت را آزاد بگذارد. بجاست گفته شود که دولت، درهای بازار داخلی را برای شرکتهای چند ملیتی که تولیدات بذر، کود شیمیایی و مواد ضد آفات را در کنترل دارند، باز کرد. ... در نتیجه، قیمت این نهاده ها بالا رفت و محصول هر هکتار زمین تنزل یافت. در دهه ۱۹۹۰ برای اولین بار پس از سی سال نرخ رشد کشاورزی پائین تر از نرخ رشد جمعیت بود.

۲- دولت یکباره اعتبارات روستائی را کاهش داد. این اعتبارات با نرخ سود کم و توسط بانکها و نهادهای مشابه تامین می شد. این سیاست، دهقانان را مجبور کرد که به وام دهندگان خصوصی و وامهائی با نرخ سود گزاف، وابسته شوند. بطور کلی، نرخ سود سالانه از ۶۰ درصد کمتر نیست و سقف محدودیت ندارد بطوریکه برخی اوقات به ۱۲۰٪ درصد و بیشتر هم می رسد.

۳- حکومتیهای ایالتی و مرکزی، تعرفه های برق را بر مبنای شرایط وامهائی که از بانک جهانی و سازمانهای مربوطه اش گرفته، افزایش دادند. بخشی از برنامه تعدیل ساختاری، سازماندهی مجدد نیروگاه های برق بخش خصوصی بود. این پروسه (یعنی دسته بندی بخش خصوصی برق به قسمتهای تولید، ارسال و توزیع) بخاطر تامین اهداف تعیین شده از سوی وام دهندگان بین المللی، در سرتاسر کشور در حال اجراست. هدف عبارتست از شرکتی کردن (کورپوراتیژیژیشن x۳) و سپس خصوصی سازی بخش های مختلف اقتصاد. در نتیجه قیمت برق در حال افزایش دائم بوده است. در ۳۰ نوامبر ۲۰۰۲، قیمت ها در ایالت مدھیا پردازش تا حد ۸۰۰ درصد افزایش یافته بود! اکثریت دهقانان در این منطقه نتوانستند این هزینه را پردازند. در نتیجه ۶ لک (هر لک برابر ۱۰۰،۰۰۰ عدد است) از ۱۲ لک کابل اتصالی برق که به سیستم آبیاری برق می داد، قطع شد. دولت مدھیا پردازش، در سال ۲۰۰۲ مبلغی برابر با ۳۵۰ میلیون دلار از بانک توسعه ی آسیا، با شرط تجدید ساختار نیروگاه برق، وام گرفت. ایالت کارنتکا، وامی با شرایط مشابه را از بانک جهانی گرفت. یکی از شروط این وامها، عملی نمودن رفرم در بخش برق بود که منجر به افزایش نجومی تعرفه های برق شد. همین شرایط، دقیقاً در ایالت های آندرا پردازش، گوجرات، تامیل نادو، راجستان، بنگال غربی و ایالات دیگر موجود است. در همه جا دهقانان تحت فشار افزایش تعرفه های برق می باشند که این خود منجر به افزایش هزینه های تولیدشان شده است.

۴- پیرو شرایط سازمان تجارت جهانی (دبلیو تی او) که تحت کنترل امپریالیستهای

دولت هند بازار داخلی کشاورزی و تولیدات کشاورزی را کاملاً بروی بازارهای جهانی گشود. محدودیتهای کمیتهی برای واردات محصولات کشاورزی را از میان برداشت. تعرفه گمرکی بر واردات را نیز بطور دائم تقلیل داد. این راهکارها، درست زمانی به اجرا گذاشته شدند که محصولات کشاورزی، بدلیل بحران اقتصادی جهانی، در بازار بین المللی با افت در تقاضا روبرو شدند. بعلاوه، دولتهای کشورهای امپریالیستی عضو "سازمان همکاری و توسعه ی اقتصادی" (او.ئی.سی.دی. x۴) مقادیر هنگفتی برای یارانه های کشاورزی خرج می کنند که موجب تقلیل قیمتتهای محصولات کشاورزی در بازار جهانی می شود. پیامد منطقی روبروئی بازار داخلی در مقابل هجوم بازار جهانی که بوسیله شرکتهای چند ملیتی کنترل می شوند، اینستکه، سیل واردات ارزان محصولات کشاورزی بازار داخلی را اشباع می کند. در نتیجه، دهقانان از یک سو باید با محصولات ارزان وارداتی رقابت کنند و از سوی دیگر هزینه های داتما فزاینده ی نهاده های کشاورزی مانند بذر، کود شیمیایی، سموم ضد آفات نباتی، برق و غیره، را تحمل کنند. افزایش هزینه ها، پائین آمدن محصول و پائین آمدن قیمت تولیدات، به دهقانان ضربات سختی وارد آورده است بخصوص دهقانانی که به تولید محصولاتی از قبیل پنبه، فلفل، نیسکر، جوت، چای، قهوه، دانه های روغن، گندم و میوه (بادام، زردالو، هلو، خرما، و غیره) مشغولند. سیاستهای سرمایه داری جهانی، حرص و آز وام دهندگان خصوصی، زمینداران، و محترکان، موجب فقر و گرسنگی گسترده و شرایط بسیار وخیم در میان دهقانان، بخصوص دهقانان کوچک و اجاره دار شده است.

امپریالیسم، لیبرالیسیون و انهدام کشاورزی هند

لیبرالیسیون، خصوصی سازی و گلوبالیسیون، تغییرات عظیمی در اقتصاد جهانی و هند بوجود آورده است. در سال ۱۹۹۵، بعد از آنکه سازمان تجارت جهانی جانشین "گات" (توافق عمومی بر تعرفه و تجارت" (جی.ا. تی. تی. x۵) شد، قوانین سختگیرانه و ویران کننده ی سازمان تجارت جهانی وضع جدیدی را پیش آورد. هدف این قوانین، بهم وصل کردن اقتصاد کلیه کشورها زیر هژمونی امپریالیسم است. این هدف، تحت لوای گلوبالیسیون پیش برده می شود. قربانیان بی چون و چرای این روند کشاورزان کشورهای جهان سوم هستند، هند، بعنوان یک کشور نیمه مستعمره و نیمه فئودال، با سه چهارم (۳/۴) جمعیتی که زندگیشان از طریق کشاورزی تامین می شود، در حال گذر از مرحله ی بسیار خطرناکی است که با اجرای موی به موی برنامه های سازمان تجارت جهانی، بانک جهانی و شرکتهای فراملی فرآورده کشاورزی، رقم خورده است (x۶) ...

درهای بانکها بروی دهقانان فقیر و حاشیه ای بسته شده اند. تغییر الیوتتهای بانکهای مرکزی

موجب قطع وام دهی مستقیم بانکهای تجارتي و تعاونی به کشاورزان شده است. در نتیجه، وام دهندگان خصوصی در نواحی روستائی گستاخ تر و از نظر کمی بیشتر شده اند. حتی بازرگانان از طریق تامین هزینه ها و تجهیزات مورد نیاز دهقانان، نقش وام دهندگان را بازی می کنند. این عامل نیز بر عوامل دیگر اضافه شده و شرایط دهقانان را مخاطره آمیزتر کرده است. یوغ قرض کماکان برقرار است. بعد از اینکه دهقان مقروض خودکشی می کند، وام دهندگان خصوصی و بانکها برای حصول قروض بجا مانده این دهقانان به شکار بازماندگانشان ادامه می دهند. آنان باید بار سنگین بجای مانده از قربانی را نیز بر دوش کشند.

تسهیلات زیرساختی که معمولاً از طرف دولت تامین می شد، اکنون به خاطر از میان برداشتن هزینه ها و سیاست بازار آزاد در حال تنزل و رکود است. طبق تازه ترین رفرمها، بخش تامین خدمات برقی، خصوصی می شود. فاتحه سیاست اکسیم (قوانین واردات و صادرات و بازرگانی در هند x۸) برای واردات محصولات کشاورزی، حتی قبل از زمان مقرر شده توسط سازمان تجارت جهانی، خوانده شده است. در خصوص فرآورده های اصلی کشاورزی، تولید کنندگان و مصرف کنندگان هندی با یورش مستقیم بازار جهانی که توسط کشورهای امپریالیستی کنترل می شود، روبرو شده اند. برای پوشیدن نمک روی زخم، شرکتهای چند ملیتی و خصوصی بطور مستقیم وارد بازار تامین بذر (در بیشتر مواقع، بذرهایی قلابی) شده اند و تمام سوسپسید های دولتی بسرعت در حال ناپدید شدن است. اکنون، نه تنها زمینهای کشاورزی به صنعت کاران داخلی و خارجی اهدا می شود بلکه برای لغو قانون تحدید تصرف زمین های کشاورزی و قوانین اجاره داری فشار است. ... دولت "چپی" بنگال غربی هم اکنون شروع به حرکت در این مسیر کرده است.

تعدیلات ساختاری و سیاست های دیکته شده از سوی سازمان تجارت جهانی، هند را از چند لحاظ به عصر فرمانروائی استعمار عقب رانده است بطوریکه استخراج ارزش و تخصیص آن مستقیماً با واسطه سرمایه امپریالیستی انجام می شود.

مقامات محلی ویدارها (واقع در استان مهاراشترا) (یکی از ایالتهای که دهقانان خودکشی می کنند) می گویند از زمانیکه دولت هند سیاست لیبرالیسیون را دنبال می کند، وام های بانکی ۷۰ درصد کل هزینه های نهاده های کشاورزان را تامین مالی می کند. کشاورزان می گویند اعتبارات بانکی فقط ۱۵٪ از احتیاجات شان را برآورده میکند و برای تامین باقیمانده ی احتیاجاتشان به وام دهندگان تجاری که نرخ سود بین ۳۰ تا ۱۲۰ درصد در صد در سال مطالبه میکنند، رجوع می کنند. همین کفایت که امید آنان برای حصول هر مقدار سود و اضافه به یاس تبدیل شود. کشاورزان ویدارها در فصل درو عمدتاً به کاشتن پنبه، دانه ی سویا و جو (سورقم) می پردازند. اکثر محصولات وابسته به موسم بارندگی اند. تنها ۱۵٪ از کل مناطق کشت مهاراشترا آبیاری می شود. در حالیکه

حد متوسط سراسری در سال ۱۹۸۹-۱۹۹۰ حدود ۳۲٪ بود (مجله فورچون، ۱۳ اوت، ۲۰۰۴). هدف سیاستهای لیبرالیزاسیون، ایجاد یک بازار واحد هندی برای کالاهای اساسی با قیمتهای واحد سراسری، در انطباق با قیمتهای جهانی، است که تا کنون نتایج مرغباری برای کشاورزان در بر داشته است.

دهسال پیش، در اندرا پرادش (به اختصار ا.پ.)، با فشار گذاشتن بر کشاورزان، آنان را مجبور به اتخاذ الگوی کشاورزی کشت دانه های صنعتی، مانند پنبه، که قابل تامین توسط موقعیت جوی این منطقه نیست، کردند. در ا.پ. کشت پنبه ۱۶٪ پر هزینه تر از کشت پنبه در گوجرات است. تولید بادم زمینی در ا.پ. ۳۸٪ بالاتر از تولید آن در گوجرات است. این الگوی تولید، بلا تکلیفی بیشتری در زندگی کشاورزان ایجاد نموده است. در اینجا نیز، با تاکید بر تولید دانه های صنعتی، حدود ۸ تا ۹ لک دستگاه پمپ نصب شد. اما دولت ایالتی (حزب تیلگو دسام در ا.پ. تعرفه های برق را هم بالا برد. و از آنجا که برق مرتبا قطع و وصل می شد، موتور های آب هم داغان شدند. با عوض شدن الگوهای کاشت و کشت، و تجارتی شدن محصولات، دهقانان هر چه بیشتر در معرض تهاجمات بازار و کنترل سرمایه بین المللی قرار گرفتند. با قیمتهای بین المللی نتوانستند رقابت کنند و دولت هم از خرید تولیدات سرباز زد. دهقانان شکست فاحشی خوردند. این یکی دیگر از دلایل خودکشی های دهقانان بود.

با وجود تغییرات زیاد، وابستگی بسیار گسترده ی دهقانان به وام دهندگان خصوصی، نه تنها تنزل نیافته بلکه بطور خطرناکی افزایش یافته است. این نشان می دهد که چگونه سرمایه ربائی تحت رژیم نئولیبرالی دیکته شده توسط صندوق جهانی پول و بانک جهانی، سلطه اش را حفظ می کند. این نشانه آن است که چگونه "توسعه ی مدرن" امپریالیستی در بطن خود روابط تولیدی عقب مانده ی نیمه فئودالی را می پروراند.

تهاجم شرکتهای فراملیتی

شرکتهای "مواد غذایی فراملیتی" وارد بخش کشاورزی شده اند تا غارت کنند و رشته های وابستگی اقتصاد کشاورزی هند به بازار بین المللی را محکمتر کنند. سرمایه داران خارجی برای رسیدن به سودآوری دلخواه در کشاورزی سرمایه بر، نیاز به زمین های بزرگ دارند. در نتیجه، دولت را برای لغو قوانین محدودیت مالکیت زمین و همچنین برای ادغام مالکیت های کوچک، تحت فشار قرار داده اند. حکومت ایالتی مهاراشترا، به منظور گسترش کشاورزی باغبانی، به تراستها، کمپانیها و شرکتهای خارجی معافیت از قانون تحدید مالکیت زمین اعطا کرده است. اکنون آنان می توانند هر زمین موات یا رها شده را بخرند و زمینهای زراعی را اجاره کنند. اکنون این روند، هم در اوریسا، واقع در ایالات جنوبی و همچنین در بنگال غربی که دارای به اصطلاح حکومت "چپ" است زیر نظر موسسه ی مکسنسی (یک کمپانی آمریکایی که سیاست های تجاری کردن کشاورزی

را پیش می برد) در جریان است.

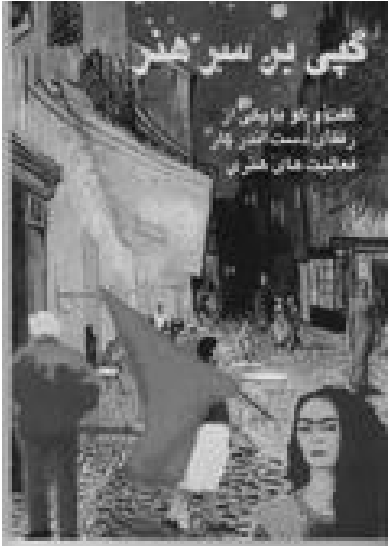
به عنوان بخشی از این پروسه، مقاطه کاری در کشاورزی نیز وارد صحنه شده است. طبق نظام مقاطه کاری، کمپانی مربوطه بذر، کود شیمیائی، تکنولوژی، اعتبار و نیز ماشین آلات کشاورزی را به کشاورزان می دهد. در عوض دهقانان باید مقدار معینی محصول را با کیفیت معین در مدت معین، و با قیمتی که از قبل فیکس شده، تحویل دهند. شرکت لیور هندوستان (۹x)، پیسی و نیچار به کشت گوجه فرنگی در پنجاب مشغولند؛ شرکت مارکند برای کشت خردل وارد ایالت پنجاب شده است؛ کشت سیب زمینی بوسیله مک دونالد راه اندازی شده و در مادها پرادش، شرکت های رالیز و لیور گندم می کارند و غیره.

شرکتهای چند ملیتی از قبل برای کنترل بذر، وارد میدان رقابت شده بودند. ... اما از زمان برقراری قوانین سازمان تجارت جهانی موسوم به "تریب" (۱۱x)، شرکتهای فراملیتی تولید بذر برای کنترل صنعت بذریه هندوستان هجوم آوردند. هم زمان، صنایع کوچک فرآورده های کشاورزی، توسط چند ملیتی ها بلعیده شدند. این وضع مسلما الگوی استفاده از زمین و کشت را در هند با دگرگونی های عظیم مواجه خواهد کرد. هم اکنون ورود شرکتهای فراملیتی و کمپانیهای بزرگ به کشاورزی هند، تاثیرات خود را بر الگوی کشت گذارده و مشاغل زیادی را از بین برده است. کشاورزی سرمایه بر و وابسته به واردات، شمار عظیمی از دهقانان را از زمین و کشاورزی کنده است و این روند با شدت تمام ادامه دارد. اینها نتیجه مستقیم تهاجم بیرحمانه ی روند گلوبالیزاسیون در کشاورزی هند است.

توضیحات و زیر نویسها:

- ۱- People's March magazine [سپتامبر ۲۰۰۴] و آوریل ۲۰۰۵
- ۲- Globalized Capital
- ۳- Corporization
- ۴- Convention on the Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)
- ۵- General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)
- ۶- TNCs (Trans National Agro Food Corporations)
- ۷- Reserve Bank of India (RBI)
- ۸- EXIM LAW: Guide to Policies, Acts and Regulations on Export, Import & Trade in India
<http://exim.indiamart.com/>
- ۹- Hindustan Lever Limited (HLL) is India's largest fast moving consumer goods company, with leadership in Home & Personal Care Products and Foods & Beverages.
- ۱۰- Monopolistic and Restrictive Trade Practice under MRTP act, ۱۹۶۹
The MRTP Act extends to the whole of India except Jammu and Kashmir.
- ۱۱- TRIP ■

هنر و فرهنگ ارتجاعی از طریق مسخ توده ها به تقویت نظم کهنه و تولید و بازتولید مناسبات اجتماعی ارتجاعی یاری می رساند. در صورتی که هنر و فرهنگ انقلابی برای توده های انقلابی همچون سلاح نیرومندی است که پیش از آنکه انقلاب فرا رسد انقلاب را از لحاظ ایدئولوژیک تدارک می بیند و در جریان انقلاب بخش ضروری و مهم جبهه عمومی آن است.



... هنر، خلق آثاری است که در ذهن پرورده می شود و شکل می گیرد. هنر انعکاس زندگی بشر است. کار و مبارزه بشر. چه مبارزه تولیدی، چه مبارزه طبقاتی در جامعه طبقاتی. ... نکته مهم دیگری که برشت مطرح کرد اینست که وقتی تو در اثر مدل بوجود بیاوری، این مدل میتواند تقلید حقیقت باشد و نه خود حقیقت.

... فرم آثار نمونه را نباید بعنوان یک فرم بی پرو و برگرد پرولتری و تنها الگوی "مجاز" معرفی کرد. و به همان نتیجه گیریایی رسید که زمانی در زمینه سبک رئالیسم سوسیالیستی می شد. اگر اینجور به این آثار نگاه بشود خودش به عاملی برای در جا زدن و محدود نگری و محافظه کاری تبدیل می شود. یعنی چیزی که با یک حرکت خلاف جریان شروع شده، خودش تبدیل بشود به یک مانع و جلوی خلاقیت هنرمندان جدیدی که می خواهند قدم جلو بگذارند را بگیرد...

اگر می خواهید درگیر بحثی عمیق و همه جانبه در هنر شوید، «گپی بر سر هنر» را مطالعه کنید.

"گپی بر سر هنر" با این هدف انتشار یافت که در میان کمونیستها و هنرمندان مترقی و متعهد به بحث و جدل همه جانبه تر، عمیقتر و گسترده تر دامن زند. به امید آنکه این بحث پنجره ای باشد بروی باغی پر از گل. ■

سوسیالیسم میلیون ها بار بهتر از سرمایه داری است و کمونیسم جهانی از آنهم بهتر است

جهت گیری مانو برای انقلاب فرهنگی

بورژوازی از انقلاب فرهنگی چین متنفر است. آن را بعنوان "کنترل افکار" تعریف می کنند. تصویرسازی آنان از گارد سرخ اینطور است که یک عده دیوانه مرتبا اینور آنور می رفتند و همه چیز را نابود می کردند. انواع و اقسام "پژوهش های" سنگین و خاطرات منتشر کرده اند تا ثابت کنند انقلاب فرهنگی هیچ نبود جز خشونت و انتقام گیری. اما حقایق اساسی انقلاب فرهنگی در تضاد ۱۸۰ درجه با این تصویرسازی است.

اولا، انقلاب فرهنگی یک خشونت بی بند و بار نبود. رهبری مائوئیستی برای پیشبرد انقلاب فرهنگی راهنمای عمل مشخصی را منتشر کرده بود. یکی از اسناد عمده که همه باید بخوانند به اسم "تصمیم گیری ۱۶ نکته ای" بود. در اینجا گزیده ای از آن رهنمودهای مانو را می خوانیم:

- بگذارید توده ها در جریان جنبش خودشان، خود را تعلیم دهند و یاد بگیرند که درست و غلط را از هم تمیز دهند و میان روش های صحیح انجام کارها و روش های غلط، تمایز قائل شوند.

- تمام نیروی خود را روی ضربه زدن به عده ی معدودی از راستهای بورژوازی اولترا ارتجاعی، متمرکز کنید. آماج عمده ی جنبش اخیر آن افراد حزبی هستند که در مقامات اتوریته می باشند و راه سرمایه داری را در پیش گرفته اند.

- اکیدا باید میان دو نوع تضاد تمایز گذاشت: تضاد درون خلق و تضاد میان ما و دشمن.

- وجود نظرات متفاوت در میان مردم امری عادی است. هر جا که مناظره است، جدلها باید بر مبنای استدلال و ارائه دلیل اداره شود و نه با توسل به زور. (۱)

این جهت گیری مانو بود. آیا بی نظمی هم بود؟ بله. آیا افراط و خشونت هم بود؟ البته که بود. این یک انقلاب بود. اما انقلابیون مائوئیست تلاش کردند این جنبش را در جهت صحیح و با گذشت از تلاطم نگاه دارند: بحثهای توده ای، انتقادهای توده ای، و بسیج سیاسی توده ای.

یک صحنه ی جالب این نکته را نشان می دهد. در دانشگاه سینهو، میان فراکسیون های مختلف دانشجویانی، دعوی زیادی موجود بود که به خشونت کشید. در جواب به این واقعه، رهبری مائوئیست یک تیم از کارگران غیر مسلح به دانشگاه اعزام شد که مسائل را بررسی کرده و به حل آنها کمک کند.

همراهی با وضع موجود که در توده ها بود، اخلاص ایجاد کند و در هیبت متفرعن رهروان سرمایه داری خدشه وارد کند. واقعیت آن است که در بسیاری از کارخانه ها و مناطق روستائی مردم از انتقاد به رهبران می ترسیدند.

گارد سرخ وارد صحنه میشود

گاردهای سرخ هيجانی در جامعه ایجاد کردند. تظاهرات و میتینگهای بحث راه انداختند. سطوح مختلف مقامات حزبی و دولتی را به انتقاد گرفتند. روسای مدارس را که مستبدانه رفتار می کردند، با هیاهو افشا کردند. نسل قدیم در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ تجربه ی انقلاب و جنگ ضد ژاپنی و سرنگون کردن نیروهای چیانکایچک که تحت الحمایه آمریکا بود را، از سر گذرانده بود. اکنون یک نسل جدید انقلاب می کرد. دولت به جوانان اجازه داد تا مجاناً با قطار به سفر بپردازند. گاردهای سرخ به اقصی نقاط کشور رفتند، دسته دسته روی کامیون های ارتشی سوار شده و خود را به مقصد می رساندند. به روستاها می رفتند تا با دهقانان حرف بزنند - در حالیکه قبلا یاد گرفته بودند همه چیز را از بالا نگاه کنند و هیچ ارتباطی با توده ها نداشتند.

گاردهای سرخ کاتالیزور بودند. آنان به مردم جرات دادند که سر خود را بالا بگیرند، جرات کنند حرف بزنند، و جرات کنند انتقاد کنند. به گفته ی یکی از دهقانان گوش کنید:

«گاردهای سرخ خیلی سازمان یافته بودند. آنان میان خود تقسیم کار می کردند و به همه خانه های روستا سر می زدند. نقل قول هائی را برای ما می خواندند و به ما در مورد انقلاب فرهنگی در پکن و شانگهای می گفتند. پیش از آن هیچوقت اینهمه بیگانه به روستا نیامده بود. آنان در مورد زندگی مان سوال می کردند و می خواستند از ما چیزهائی بیاموزند. از ما می پرسیدند اوضاعمان در بریگاد چگونه است. وارد بحث با کادرهای رهبری بریگاد می شدند و در مورد امتیازات کاری پرس و جو می کردند. آنان کتاب سرخ مانو را در همه خانه ها توزیع کردند. دست آخر، بهمه ما یک جلد کتاب سرخ رسید. آن گاردهای سرخ برای ما خیلی عزیز بودند. پس از اینکه از اینجا رفتند، ما به خواندن آن نقل قولها ادامه دادیم. آنها را خوانده و با وضع خودمان و انطور که امور در اینجا می گذرد مقایسه کردیم و به این نتیجه رسیدیم که خیلی چیزها باید عوض شود.» (جان میردال و گون کسل، چین: ادامه ی انقلاب. انتشارات ونتاج- نیویورک ۱۹۷۲)

نوشته: ریموند لوتا - نشریه انقلاب ۱۹ مارس و ۹ آوریل ۲۰۰۶
 در تارنمای: revcom.us
 بخش های پیشین (۱۱ بخش قبلی) این مقاله در شماره های ۲۴-۲۵-۲۶-۳۱-۳۳ حقیقت منتشر شد.

بخش ۱۲: انقلاب فرهنگی، آتشفشان رهائی بخش

۱۸ اوت ۱۹۶۶ است و مائوتسه دون در پکن، در همان بالکن مشرف به میدان "صلح آسمانی" که در سال ۱۹۴۹ پیروزی انقلاب را اعلام کرد، ایستاده است. با این تفاوت که این بار در حال تماشای اولین رژه ی جوانان انقلابی گارد سرخ است. یک میلیون نفر از آنان در اینجا جمع شده اند. آنان جشن گرفته اند زیرا دو هفته پیش مائوتسه دون یک روزنامه دیواری خارق العاده نوشت: **مقرهای فرماندهی را بمباران کنید!**

این کاری بود که هیچ رهبر انقلابی در قدرت، و در واقع هیچ فرد قدرتمند دیگر در تاریخ، انجام نداده بود. مائو مردم را فراخواند که ساختارهای ستمگرانه ی حاکم را به چالش بطلیند: برخیزند و مقامات بالای حزبی را که سعی می کنند چین را به راه سرمایه داری بکشانند، سرنگون کنند. او مردم را فراخواند که از پائین، آن بخش هائی از قدرت سیاسی و آن بخش هائی از اقتصاد، فرهنگ و آموزش که بزیر سلطه رهروان سرمایه داری رفته بود را باز پس گیرند.

مائو در حال راه انداختن انقلابی در انقلاب، بود.

گاردهای سرخ کاتالیزور انقلاب فرهنگی

در رژه ی ماه اوت، مائو جمعیت را تشویق کرد و بازوبند گارد سرخ را به بازو بست. این علامت حمایت از جوانان انقلابی و قوت قلب دادن به آنان بود. او می خواست، روحیه چالش گری و شورشگری جوانان را رها کند. به این ترتیب، گارد سرخ نقشی کلیدی در راه افتادن انقلاب فرهنگی بازی کرد.

وضعیت جامعه ی آن زمان چین را باید درک کنیم. همانطور که گفتم، بخشی از رهبران قدرتمند حزب و دولت، سیاست های بورژوائی را تحت پوشش مارکسیستی، رواج می دادند. خیلی از کارگران و دهقانان فکر می کردند چون رهبرانشان خود را کمونیست می خوانند، پس باید آدمهای خوبی باشند. مائو می خواست در این گرایش

بخش ۱۳: انقلاب فرهنگی، مبارزه ای پیچیده و رهائی بخش

یکی از تحریفهای بزرگ در مورد انقلاب فرهنگی آن است که تمام این ماجرا، طرح و نقشه مائو بود. گفته می شود پشت هر حرکت و مبارزه ای که در طول انقلاب فرهنگی انجام گرفت، مائو ایستاده بود؛ مائو مسئول همه موارد فخر و خشونت بود. خلاصه، این درک القاء می شود که همه چیز از یک مرکز قدرت و تصمیم گیری، صادر می شد. طبقات و نیروهای اجتماعی مختلفی در انقلاب فرهنگی درگیر بودند. در حزب و تشکلات توده ای، مائوئیستهای اصیل بودند. اما گروهبندی های ضد مائو هم بودند که دانشجویان و کارگران و دهقانان را سازماندهی می کردند. نیروهای نظامی محافظه کار، گروهبندیهای اولترا چپ، تشکلات توده ای که به دو اردوی شورشگران و محافظه کاران تقسیم می شدند، و به یک کلام، منافع و انگیزه های طبقاتی متفاوت، همه در میدان حاضر و فعال بودند. بعضی ها از انقلاب فرهنگی برای تسویه حساب های شخصی سوء استفاده کردند. دشمنان مائو در حزب (کسانی که زیر حمله ی سیاسی بودند) اغلب تاکتیک دفاع از مائو را در پیش می گرفتند و بنام انقلاب فرهنگی، فراکسیونیسیم و خشونت را دامن می زدند. آنان بطور هدفمند اینکار را می کردند تا مبارزه را منحرف کرده و جنبش انقلابی را بی اعتبار کنند. واقعیت این بود که انقلاب فرهنگی مبارزه ای پیچیده بود بر سر اینکه کدام طبقه باید جامعه را رهبری کند: آیا پرولتاریا در ائتلاف با متحدینش که اکثریت جامعه را تشکیل می دهد باید به انقلاب ادامه داده و جامعه را دگرگون کند یا اینکه یک طبقه بورژوازی نوین مهار جامعه را بدست گیرد.

با وجود این گرایشات و کششهای گوناگون در انقلاب فرهنگی، مائو و رهبری انقلابی قادر بودند آن را در جهت مشخصی هدایت کنند. یعنی، تمرکز مبارزه سیاسی را علیه رهروان سرمایه داری نگاه دارند، جامعه را انقلابی تر کنند و توده ها را قدرتمند کنند.

فقط فکرش را بکنید که چه اتفاقی داشت می افتاد. مائو در حال شکستن قفل انرژی و ابتکار عمل صدها میلیون نفر بود، تا درگیر جدل بر سر جهت گیری جامعه شوند و مسئولیت سرنوشت آن را بدست گیرند. در آمریکا و دیگر دموکراسی های بورژوازی، زندگی سیاسی با رای دادن تعریف می شود. هر چهار سال یکبار آدمها در آئینی که نظم موجود را تقویت می کند و آنان را منفعل نگاه می دارد، شرکت می کنند. اما در چین انقلابی دوران انقلاب فرهنگی، یک جوشش و غلیان باور نکردنی در جریان بود. جوشش و غلیانی که برای جامعه عالی است. قدر مسلم است که در چنین وضعی، روندهایی با جهات گوناگون براه می افتد و جامعه به سمت های مختلف کشیده می شود. می بینیم که در جریان انقلاب فرهنگی، گاردهای سرخ به افراط در غلتیدن و در تلاش برای زدودن اثرات

بورژوازی از جامعه، زیاده روی کردند. در چنین فضائی بود که مائو و رهبران انقلابی، توده ها را در زمینه تجزیه و تحلیل و حل مشکلات و جمع بندی از درسها و روشهای مبارزه و تحکیم دستاوردها، رهبری می کردند.

مبارزه طبقاتی در جامعه (اینکه جامعه در راه سوسیالیسم پیشروی می کند یا به عقب بسوی سرمایه داری باز میگردد) در رده های بالای حزب و دولت تمرکز یافته بود. در رویکرد به این مسئله، بر خلاف تبلیغاتی که می شود، مائو دنبال به چنگ آوردن قدرت برای شخص خودش نبود. او می توانست همه ی مخالفینش را دستگیر کند اما، همانطور که در بخش های قبل گفتم، او اینکار را نکرد زیرا این کار، راه حل ممانعت از احیای سرمایه داری و واژگون شدن انقلاب نبود. مائو حاضر بود بخاطر بسیج سیاسی توده های میلیونی، بخاطر اینکه این توده ها بیدار شده و با مسائل بزرگ جامعه رو در رو شوند و سرنوشت آن را بدست گیرند، همه چیز را به خطر بیندازد. او خطر اتکاء به توده ها را بجان خرید. مائو تاکید کرد که انقلاب فرهنگی مبارزه ای است برای سرنگون کردن رهروان سرمایه داری اما در سطوح عمیق تر در برگیرنده ی مسائلی است مانند جهان بینی و توان بخشی به توده ها که بتوانند آگاهانه جهان را درک کنند و آگاهانه جهان و خود را تغییر دهند.

یک جنبش توده ای بی نظیر

انقلاب فرهنگی شاهد مناظره های بزرگ و چالش گری های بزرگ بود. تظاهرات های سیاسی، گردهمائی های اعتراضی، راهپیمائی ها و میتینگ های سیاسی توده ای، مشخصه ی انقلاب فرهنگی بود. روزنامه های کوچک در همه جا منتشر می شد. فقط در پکن (پایتخت) ۹۰۰ روزنامه در می آمد. اورا قی که با ماشین های ماموگرافی چاپ شده و روزانه پخش می شد، غیر قابل شمارش است. مصالح مورد نیاز برای این فعالیت ها مجانی بود: کاغذ، جوهر، فرچه، پوستر، ماشین های چاپ، بلندگو، استفاده از سالن ها و میادین برای گردهمائی و غیره.

گارد سرخ برای گسترش این جنبش به پرولتاریا، کمک کرد. وقتی انقلاب فرهنگی در میان کارگران پایه گرفت، نقطه عطفی رخ داد. در سال ۱۹۶۷-۱۹۶۸، چهل میلیون کارگر درگیر مبارزه ی طبقاتی حد، خیزشها و مبارزات توده ای پیچیده ی برای پس گرفتن قدرت از ارگان های حزبی محلات و شهرها شد که دژهای محافظه کاران بود. توده ها از طریق آزمایش کردن و مناظره و جمع بندی کردن، همراه با رهبری مائوئیستها، ارگان های قدرت سیاسی پرولتری نوینی را برپا کردند.

انقلاب فرهنگی، در زمینه میدان فکر و عمل و شدت جریان، در تاریخ بشر بی نظیر است. روتین زندگی روزمره بی مهابا برهم زده شد. مردم از هر بخش جامعه درگیر مناظره و بحث های سیاسی و ایدئولوژیک بزرگ شدند. دهقانان درگیر بحث و

تجزیه و تحلیل در مورد بقایای ارزش های کهنه و ارتجاعی کنفوسیوسی شدند که هنوز در زندگی آنان پابرجا بود. کارگران کارخانه های شانگهای به آزمایش اشکال جدید مدیریت مشارکتی پرداختند. هیچ چیز و هیچ کس در ماورای انتقاد قرار نداشت. مقامات سیاسی، اداری و آموزشی که از توده ها جدا شده بودند، مورد انتقاد قرار گرفتند. دیگر هیچ مقامی نمی توانست در دفتر خود سنگر گرفته و از آنجا دستور و رهنمود پارس کند. اکنون باید قدم رنجه می کرد و همراه با کارگران و دهقانان بخشی از وضعیت می شد.

انقلاب فرهنگی، یک روند خود-آزمونی ایدئولوژیک عمیق براه انداخت. مائو گفت، بدون دگرگون کردن سنت ها، عادات، و طرز تفکر، انقلاب امکان ندارد. انقلاب باید افکار نوین، روابط نوین میان مردم بوجود آورد. "خدمت به خلق" شعاری بود که در دوره انقلاب فرهنگی فراگیر شد. "خدمت به خلق" هیچ شباهتی با رویکرد خیرمابانه ی بورژوازی که پولدارها نسبت به فقرا دارند، نداشت. بلکه ناظر بر نیازهای اکثریت عظیم جامعه و آرمان کمونیسم جهانی بود. همچنین چالشی بود علیه طرز تفکر "اول من" که سرمایه داری اشاعه می دهد.

آنچه مائو تاکید می کند این است که می توان اقتصاد سوسیالیستی داشت، اما اگر روحیه ی کار برای مصالح اجتماعی بزرگتر تقویت نشود، مالکیت سوسیالیستی تبدیل به یک ظرف توخالی می شود.

تاثیرات بین المللی

در مورد تاثیرات انقلاب فرهنگی بر مردم خارج از چین، هر قدر بگوئیم کم گفته ایم. دورانی بود که یک خیزش انقلابی رادیکال در سراسر جهان در جریان بود. دوره ای بود که اتحاد شوروی تبدیل به نیروئی شده بود که کاملاً با انقلاب پرولتری ضدیت می ورزید. در چین، مائو در حال ارائه ی چشم انداز یک انقلاب کمونیستی پیگیر بود.

می توانم از تاثیراتی که گارد سرخ بر روی شخص من (در آمریکا) داشت صحبت کنم. آن زمان من دبیرستانی و یک دانش آموز شورشگر بودم. من هم می خواستم مانند آنان باشم. یادم می آید وقتی مائو آن بیانیه ی معروفش را در دفاع از خیزش سیاهان آمریکا (در آوریل ۱۹۶۸ پس از به قتل رسیدن مارتین لوتر کینگ) صادر کرد، چقدر روی من تاثیر گذاشت و به من الهام بخشید. چین مائوئیستی فقط از انقلابات سراسر جهان حمایت نمی کرد بلکه در خود جامعه ی چین هم در حال انجام انقلابی دیگر بود. و این برای من حیرت انگیز بود. و هنوز هم هست ...

شماره ی آینده: دستاوردهای انقلاب فرهنگی در آموزش و فرهنگ

توضیحات:

۱- "تصمیم گیری کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی چین" (که در ۸ اوت ۱۹۶۶ گرفته شده بود) درج شده در سندهای مهم در مورد انقلاب کبیر فرهنگی چین - پکن: اداره زبانهای خارجی، ۱۹۷۰ ■

علیه سندیکالیسم! در دفاع از سوسیالیسم!

گزیده ای از اطلاعیه حزب کمونیست ایران (م.ل.م) به مناسبت اول ماه مه ۱۳۸۶

... ایدئولوژی سندیکالیستی دام دیگری در مقابل کارگران پیشرو است. سندیکالیسم جزئی از زرادخانه ایدئولوژیک و سیاسی سرمایه داری است؛ چرا که کاملاً منطبق بر روابط تولیدی سرمایه داری بوده و در حیطه و چارچوب آن کارکرد دارد. تجربه طبقه کارگر جهانی بروشنی در مقابل چشم ماست: سندیکالیسم منجر به تکمیل نظام سرمایه داری و رفع بحران های سیاسی آن می شود. ایدئولوژی سندیکالیستی به بهترین وجه در اصل "سه جانبه گرائی" یعنی همکاری میان نماینده کارگران و نماینده دولت و نماینده کارفرما بازتاب می یابد. سوال اینجاست که این "همکاری" به نفع چه طبقه ای و چه نظام اقتصادی اجتماعی تمام می شود؟

مبارزه علیه سرمایه داران برای کسب حقوق صنفی، یک مدرسه جنگ برای آمادگی طبقه کارگر برای جنگ واقعی است. اما برای اینکه این مبارزه واقعا یک مدرسه جنگ باشد، در این مبارزه باید همگی با دقت راه خود را از سندیکالیسم و افق سندیکالیستی جدا کنیم. امروزه، یکی از وجوه مشخصه سندیکالیسم علنی گرائی و قانونی گرائی است. هدف، درست کردن تشکیلات قانونی به هر قیمت است. این سیاست، کارگران را حتی از مهمترین اهرم مبارزه صنفی شان که اعتصاب و کشاندن مبارزه به خیابان ها و فلج کردن کارکرد روزمره دستگاه دولتی است، محروم می کند. هدف سندیکالیسم، پیشبرد مبارزات صنفی کارگران در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی و قوانین بورژوازی بین المللی است. در مقابل این سیاست، کارگران پیشرو باید در همه جا محافل مخفی و نیمه مخفی کارگری را سازمان دهند که دور از چشم جمهوری اسلامی و دور از دسترس شاخکهای "کارگری" سرمایه داری جهانی، بیکدیگر متصل باشند. هر چه دشمن ضعیف تر می شود، تعداد این هسته ها و محافل را باید با جسارت بیشتری گسترش داد و با جسارت بیشتری به یکدیگر متصل کرد. اگر امروزه به این نوع سازمان یابی نپردازیم، فردا خیلی دیر است. این نوع سازمانیابی به بهترین وجه می تواند علنی ترین مبارزات توده ای را سازمان داده و راه اندازی کند.

بدون درک صحیح از مسائل سیاسی کلان مانند تضادهای جمهوری اسلامی و آمریکا و سیاست های آمریکا در قبال ایران؛ بدون درک مسائل کلان برنامه ای مانند ایدئولوژی کمونیستی و مختصات انقلاب آینده و جامعه سوسیالیستی و تجارب بین المللی طبقه کارگر و جنبش کمونیستی بین المللی، خطر جهت گم کردگی در صحنه پیچیده مبارزه طبقاتی، برای همه ما، در کمین نشسته است. رفرمیستها و اکونومیستها و سندیکالیستها با طرح فعالانه این مباحث در درون جنبش کارگری و کمونیستی مخالفت می کنند و

می گویند اینها "حرفهای خوبی است اما مفید نیست" و "دردهای طبقه کارگر را درمان نمی کند". در حالی که تنها راه نجات طبقه کارگر و بقیه زحمتکشان، درک صحیح همین مسائل و عمل کردن بر مبنای آنهاست.

طبقه کارگر تا زمانی که به ایدئولوژی انقلابی و به تفکر سیاسی انقلابی مجهز نشود هیچ گامی در راه ریشه کن کردن سرمایه داری نمی تواند بردارد. بنا بر این باید در مقابل کسانی که طبقه کارگر را بی نیاز به تغییر فکر و مسیر حرکت خود می بینند، ایستاد. چرا که اینان طبقه کارگر را از آگاهی و فرهنگ پرولتری به عنوان کلیدی ترین ابزار رهائی محروم کرده و زیر لوای "کارگر پرستی" برای رسیدن به مقام واسطه و دلال میان کارگر و سرمایه دار، تدارک می بینند.

امروزه، ماهیت شنیع و ضد انسانی نظام سرمایه داری در سطح جهان آشکارتر از آن است که بتوان آن را با وعده های توخالی اربابان سرمایه، پوشاند. لشکر روشنفکران سرمایه داری، نظام دموکراسی را اوج دستاورد بشری قلمداد می کردند. اما بار دیگر هیولای جنگ های امپریالیستی از بطن آن زاده شد و رشد حکومت های فاشیستی حتا در جوامع سرمایه داری غربی، موجودیت دموکراسی بورژوائی را تهدید می کند. در چنین شرایطی، چه در ایران و چه در مقیاس جهانی، بار دیگر چشمها بسوی سوسیالیسم بعنوان آلترناتیوی در مقابل سرمایه داری، برگشته است. حتا جناح هایی از بورژوازی در کشورهای مختلف (مثل چاوز در ونزولا) مدعی سوسیالیسم شده اند و با زدن مهر سوسیالیسم بر برنامه های بورژوائی، خود را مفتخر به عضویت در باشگاه "سوسیالیسم" می کنند.

طبقه کارگر بدون آرمان، بدون دورنما، بدون نقشه سیاسی برای ایجاد جامعه ای نوین، به هیچ چیز دست نخواهد یافت. باید "سوسیالیسم" همه احزاب و سازمان ها را بدقت موشکافی کرد و نباید به ادعاهای احزاب در مورد خود یا ابزار لطفی که به کمونیسم و سوسیالیسم می کنند، اکتفا کرد. بخصوص در شرایطی که مبارزه طبقاتی در ایران به جای بسیار حساس و باریک نزدیک می شود، نباید استفاده غامیانه و ابزاری از سوسیالیسم و کمونیسم را تحمل کنیم. اگر برنامه ی احزاب چپ و کمونیست ایران را از نظر بگذرانیم، متوجه دو الگو، دو چشم انداز و برنامه ی کاملا متفاوت در مورد سوسیالیسم می شویم.

یکی از اینها، الگوی رویزیونیستی (سوسیالیسم دروغین) است. این الگو، فقط زور ورق سوسیالیستی دارد. که در آن برخی تغییرات اقتصادی و سیاسی صورت گرفته اما اساسا همان سازمان اقتصادی و اجتماعی کهنه است. در این الگو، سوسیالیسم عمدتا از زاویه اقتصادی نگریسته می شود، آنهم در تنگ نظرانترین و محدودترین شکل، یعنی از زاویه "رفاه اقتصادی". مدافعین این نوع سوسیالیسم، "سوسیالیستی" بودن آن را از وعده هایی که در زمینه های خدمات رفاهی،

ضمانت اشتغال، بیمه بیکاری و درمانی و حق تشکل به کارگران می دهد، نتیجه می گیرند. فرق میان این نوع سوسیالیسم با سرمایه داری همان اندازه است که فرق میان احزاب سوسیالیست حاکم در اروپا با احزاب دست راستی در این کشورها. در سوسیالیسم رویزیونیستی، توده های مردم همان موقعیت سابق را دارند: یعنی تولید کنندگان ثروت اند بدون آنکه نقشی در اداره دولت، تصمیم گیری های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و امور بین المللی داشته باشند؛ بدون اینکه وقت پرداختن به کار فکری، هنری و علمی داشته باشند. اینها حیطه های تخصصی عده ی قلیلی است. در سوسیالیسم رویزیونیستی، زنان کماکان همان موقعیت سابق را در سلسله مراتب اجتماعی دارند شاید با این تفاوت که برای بردگی خانگی مزد هم دریافت کنند!

اما سوسیالیسم واقعی، کاملاً از این نوع سوسیالیسم متفاوت است. جامعه سوسیالیستی، جامعه ایست که واقعا به لحاظ اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک و فرهنگی برتر از سرمایه داری است و تفاوت آن با سرمایه داری بسیار عمیق تر از تامین نان شب مردم و بیمه بیکاری است. در جامعه سوسیالیستی، یک تغییر و تحول رادیکال در روابط کهن مالکیت و ایده های کهن صورت می گیرد. تولید اجتماعی بر اساس مالکیت اجتماعی، بر اساس روابط اجتماعی نوین میان انسانها، میان زن و مرد، میان ملل گوناگون، میان بزرگ و کوچک، در چارچوب روابط بین المللی نوین، سازمان می یابد. تقسیم کار ستمگرانه میان کار بیدی و فکری دچار تحولی اساسی شده که بازتاب آن را می توان در درگیری توده های وسیع کارگران و زحمتکشان در امور دولتی، برنامه ریزی اقتصادی، تولید آثار هنری، و اختراعات و غیره دید.

جامعه سوسیالیستی توسط حزب کمونیست رهبری می شود اما توده های کارگر و دهقان و دیگر زحمتکشان، در تشکلات انقلابی خود (شوراها یا کمیته های انقلابی یا کمون ها) در همه امور کلان اقتصادی و اجتماعی و هنری و سیاسی دخالنگری می کنند. سازمان سیاسی جامعه به گونه ایست که توده ها در سطح میلیونی در مورد چگونگی مصرف ثروت های تولید شده، از بین بردن شکاف های اجتماعی، کمک به پیشروی انقلاب جهانی، پیشبرد امور بین المللی با کشورهای سرمایه داری، مسائل هنری و غیره درگیر بحث و جدل و تصمیم گیری می شوند. این جامعه ایست که توده های مردم نه تنها نگران تامین معاش و سر پناه خود نیستند بلکه فعالانه و با اشتیاق و با داشتن وقت کافی درگیر مسائل مربوط به همه حیطه های جامعه می شوند: هم درگیری فکری و هم تصمیم گیری. این آن جهش تاریخی جهانی است که طبقه کارگر برای اولین بار با پیروزی انقلاب اکتبر روسیه در آن گام نهاد و در انقلاب چین و بخصوص انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی، آن را به اوج نوینی رساند. هر چند این تلاش های تاریخی طبقه ی جهانی ما بقاء نیافت اما این جهش آغاز شده است و باید پی گرفته شود. ■...

شورش بر حق است!

همپالگی های خود به رانت خواری مستقیم روی آورده است. طبق افشاگریهایی رقبایش در حکومت طی ده سال گذشته ۱۶۰ میلیارد تومان به جیب زده است.

با گذشت چند ساعت از این وقایع، همه ی سران حکومت، یکی پس از دیگری، مردم را به خوبستن داری و آرامش دعوت کردند. اما دیگر کار از کار گذشته است؛ یا طرح سهمیه بندی باید برداشته شود یا اینکه مردم به اعتراض شان ادامه خواهند داد. طبق اخبار اولیه نمایندگان مجلس اعلان کرده اند برای اصلاح طرح سهمیه بندی، تعطیلات تابستانی مجلس را به تعویق خواهند انداخت. شایعه دیگر این است که طرح برای یک هفته به تعویق افتاده و... همه خبرها نشان از سراسیمه گی درون حاکمیت دارد.

طرح سهمیه بندی بنزین زمانی به اجرا در می آید که بیش از ۷۰٪ مردم ایران زیر خط فقر قرار دارند و با اجرای این طرح درصد بیشتری از مردم به این صف رانده خواهند شد. ما مردم را به مقاومت سازمانیافته تر و طولانی تر در مقابل این طرح خانمان برانداز دعوت می کنیم. می توان و باید طرحهای سرکوبگرانه و فاشیستی رژیم را در هم شکست.

تنها راه نجات مردم سرنگونی این رژیم با تمام مظاهر سیاسی- اقتصادی- نظامی اش می باشد. نباید بیش از این به گردانندگان این رژیم منحوس فرصت داد که خون مردم را در شیشه کنند. شورش مردم، به خصوص جوانان، در شب گذشته تنها نمونه ای از قدرت توده های ستمدیده است. این قدرت زمانی که با ایدئولوژی و سیاست انقلابی در هم آمیزد هر معجزه ای امکان پذیر است.

درود بر جوانان مبارز!

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

زنده باد انقلاب!

حزب کمونیست ایران (مارکسیست لنینیست مائوئیست) ■



بندرعباس، اهواز، یاسوج و قائم شهر و برخی شهرهای دیگر نیز به صحنه درگیریهای مشابه بدل شد.

آنچه موجب عصبانیت بیشتر مردم شد صحبت‌های محصولی، کاندید اول احمدی نژاد برای وزارت غارت نفت و مشاور کنونی وی، بود. این زالو که از خوردن خون مردم بیش از اندازه پروار شده، در پاسخ به خبرنگاری که از او پرسیده بود که: "بسیاری از مردم زندگی خود را از طریق مسافر کشی تامین میکنند، با اجرای این طرح چه باید کنند؟" با وقاحت پاسخ داد: "کار زیاد است مردم شغل خودشان را عوض کنند!" مردم بخوبی این زالوی خون آشام را می شناسند. وی از فرماندهان سابق سپاه پاسداران است که همانند سایر

ما مردم را به مقاومت سازمانیافته تر و طولانی تر در مقابل این طرح خانمان برانداز دعوت می کنیم. می توان و باید طرحهای سرکوبگرانه و فاشیستی رژیم را در هم شکست.

هنوز لحظاتی از اعلان آغاز طرح سهمیه بندی بنزین در ساعت ۹ دیشب (۵ تیر) توسط رسانه ها عمومی نگذشته بود که انبوه مردم در سراسر کشور جایگاههای پمپ بنزین را برای ذخیره ای اندک اشغال کردند. شدت ازدحام در تهران به گونه ای بود که ترافیکی بی سابقه سراسر پایتخت را فلج نمود.

سران نظام سراسیمه اعلام آماده باش کرده و نیروهای سرکوبگر را به خیابانها اعزام کردند. اما نیروهای سرکوب کفاف حضور وسیع مردم به خصوص جوانان را نمی داد.

هنگامی که چند جوان با ریختن بنزین در سطح زمین آنرا به آتش کشیدند، جرقه شورش زده شد. بدنبال این حادثه ماموران رژیم جوانان شورشی را مورد ضرب و شتم قرار دادند. اما باران سنگ بر سر ماموران سرکوبگر، جوانان شورشی را از دست آنان نجات داد. متعاقب این حادثه، شورش به مناطق دیگر تهران نیز سرایت کرد. تا کنون طبق گفته منابع رژیم هفت جایگاه به آتش کشیده شده و سه نفر کشته، دهها نفر زخمی و تعدادی دستگیر شده اند.

این اعتراضات، به آتش کشیدن جایگاههای بنزین محدود نماند. جوانان شورشی به مظاهر دیگر نظام، بخصوص فروشگاههای زنجیره ای شهروند و شرکتهای تعاونی حمله کردند و اموال آنرا مصادره کردند.

شب گذشته دود سیاهی تمام منطقه شمال غربی و غرب و شرق تهران را در بر گرفت به گونه ای که انبوه گاز اشک آور نتوانست مردم عاصی را پراکنده کند. پس از آن ماموران انتظامی به سمت مردم تیراندازی کردند. طبق اخبار واصله شهرهای

نشانی های حزب کمونیست ایران (مارکسیست- لنینیست- مائوئیست)

صندوق پستی: POSTFACH ۹۰۰۲۱۱, ۵۱۱۱۲ KOLN, GERMANY

تارنمای حزب کمونیست (م ل م): WWW.SARBEDARAN.ORG

پست الکترونیکی: Haghghat@sarbedaran.org

آدرس نشریه انترناسیونالیستی جهانی برای فتح

AWTW -۲۷ old Gloucester Street—London, WC1N ۳XX, UK

**کتابخانه
سیار
مائوئیستی**

تارنمای حزب کمونیست ایران (م ل م)